

# انقلاب اسلامی

هجرت

## یگانگی با خود و بادیگران

آقای کریمی پرسشها و انتقادهای کرده بود که در یک نوبت، به دو پرسش او پاسخ نوشتم. در این نوبت، به غیر از یک پرسش - که در نوبت دیگر، پاسخ تفصیلی خواهد یافت -، به پرسشهای او پاسخ می دهم و انتقادهای او را نقد می کنم:

دنباله آنچه ایشان نوشته اند:

۳- در گفتگوی "ویرچوال کامیونیتی" virtual community". در پاسخ به شخصی که میخواست شما از گفتمان دینی در موضوعات سیاسی پرهیز کنید تا امکان گفتگو بین شما و سکولارها برقرار شود، پاسخ معقولی دادید. اما فراموش کردید که با تفسیری از قرآن که کافران را نادان می شمارد و نه همه مردم را (در پاسخ به آقای رجوی) ناخواسته اعتقاد خود را به اینکه کافران به اسلام نادان هستند نشان دادید. اگر شما به قرآن ایمان دارید و می پذیرید که حق میگوید و شما نیز آن قول را تکرار میکنید، دیگر بی معناست که از جمله «هر کس خود خویش را رهبری میکند» استفاده کنید. اگر یک کافر و بی دین قرار باشد خود خویش را رهبری کند و با یافته های خویش اندیشه راهنمایی بسازد و از نظر شما نباید با چماق نادانی و نفهمی نواخته شود، جایی برای قضاوت شما بر مبنای قرآن نمی ماند. در اینجا تناقضی در گفتار شما («هر کس خود خویش را رهبری میکند») و اعتقاد دینی شما آشکار میشود که مجبور به انتخاب خواهید شد. یا قرآن را می پذیرید و معتقد میشوید کافران نادانند و بنابر این هر که دین شما را نپذیرفت گمراه است و یا باید از گفتمان دینی عدول کنید و به نقض قرآن اعتراف کنید. یا اگر قرآن بی نقص است و شما اعتقاد خود را صحیح میدانید، باید گفت در محدوده اسلام «هر کس خود خویش را رهبری میکند». یک دیندار و یک بی دین در فهم از جهان هستی آزاد و مساوی هستند

در صفحه ۲

شماره ۷۷۲ از ۸ تا ۲۱ فروردین ۱۳۹۰

## بارانهای مرگبار؟

- ◀ «حادثه فوکوشیما» گویای توانائی یا ناتوائی انسان است؟ ص ۴
- ◀ بحرین و لیبی و یمن در بند روابط قوای منطقه ای و جهانی؟ ص ۵
- ◀ خبرهای گویای وضعیت و موقعیت رژیم مافیاهای نظامی - مالی: ص ۸
- ◀ برانگیختن قدرت خارجی به مداخله و جنگ با ایران، برای بازگشتن به قدرت! ص ۸
- ◀ رژیمی که حیات خود را از نفت دارد و توانا به اداره صنعت نفت نیست: ص ۱۱
- ◀ استمرار کشتار زندانیان و دستگیری و شکنجه و...: ص ۱۶

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»  
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۲۲)



جمال صفری

بناهای آباد گردد خراب

ز باران و از تابش آفتاب

پی افکندم از نظم کاخی بلند

که از باد و باران نیابد گزند

بدین نامه بر سالها بگذرد

بخواند هر آنکس که دارد خرد

نمیرم از این پس که من زنده ام

که تخم سخن را پراکنده ام

« فردوسی »

«فردوسی تنها شاعر حماسی ما نیست. شاعر اصیل و هنرمند و خرد ورز ماست. نمونه ایرانی درست اندیش تاریخ ماست. حکیم علی الاطلاق برای بینش فرهنگی ماست. نگاه دارنده زمان ماست. بیگمان رشته ناگستنی پیوندست میان همه فارسی گویان همه قرون.»

«ایرج افشار»

یادمان ایرج افشار، فروتن ایرانی

این بخش از «زندگینامه دکتر مصدق» را به شادروان ایرج افشار اختصاص می دهم زیرا:

به پاس خدمات فراوان و شایان توجهی که ایرج افشار با «عشق به میهن» تمام زندگی اش را وقف صیانت فرهنگ ایران و شناساندن این فرهنگ به تمام جهان کرده است و همانند دیگر بزرگان و خدمتگزاران تاریخ و فرهنگ ایران از «گست و انقطاع تاریخ و فرهنگ» نیاکانمان جلوگیری نمود و انرا بعنوان میراثی عظیم در اختیار نسل کنونی و آیندگان گذاشت و بنا بر این:

در صفحه ۱۲

انقلاب اسلامی: بمب و موشک و گلوله باریدن بر شهرهای لیبی، خبر اول وسائل ارتباط جمعی بود. فاجعه زلزله شدت ۹ درجه ریشتر و به دنبال آن، سونامی که هرچه را بر سر راه یافت ویران کرد و با خود برد و سپس، آسیب دیدن نیروگاههای اتمی ژاپن بر اثر قطع برق، بیشترین توجه وسائل ارتباط جمعی را در همه جای جهان به خود جلب کرد. اثران بدانحد بود که حکومت آلمان، برغم تصمیم یک سال پیش خود، بخاطر انتخابات در پیش، خود را ناگزیر دید ۷ نیروگاه اتمی را موقتاً تعطیل کند. چین، ساختن نیروگاههای جدید را موقوف به مطالعه دقیق فاجعه اتمی ژاپن کرد. فرانسه بررسی وضعیت نیروگاههای اتمی را در دستور کار قرارداد. اوباما دستور داد تمامی نیروگاههای اتمی امریکا بطور کامل بازرسی فنی بگردند و...

می گفتند و فراوان که تکنولوژی جدید، میزان خطر را نزدیک به صفر رسانده است. نیروگاههای اتمی جدید دیگر خطری برای انسان ندارند و... و اینک معلوم می شود که مدیر آژانس بین المللی انرژی اتمی به ژاپن، هشدار داده بوده است. بسا اطمینان از آسیب ناپذیری نیروگاهها، مانع از آن شده است که پیشاپیش، آماده مقابله با خطر شوند. باتوجه به این امر که ژاپن زلزله خیز است و در ساختن نیروگاهها از پیشرفته ترین تکنولوژی استفاده کرده است - دلیل آن این که نیروگاهها در برابر زلزله ای به آن شدت مقاومت کرده است، این پرسش محل پیدا می کند. چه برسر نیروگاه بوشهر، می آید اگر حادثه ای سبب قطع برق شود؟ اگر زلزله شدیدی روی دهد و نیروگاه نتواند مقاومت کند؟ اگر...؟

در صفحه ۴

استاد محمد مهربار، محقق ایران دوست که اثری ماندگار بر جا گذاشت



استاد مهربار مترجم، نویسنده، ایران شناس و اصفهان شناس نامدار ایران در روز چهارشنبه ۱۸ اسفند ۱۳۸۹، در اصفهان، چشم از جهان فرو بست.

محمد مهربار، در سال ۱۲۹۴ شمسی در یک خانواده روحانی در اصفهان به دنیا آمد.

شادروان استاد مهربار در شرح زندگیش می گوید: «در یک خانواده روحانی متولد شدم و از اوایل صغر سن در مدارس قدیم تربیت شدم. زبان فارسی و عربی را هم آنجا یاد گرفتم. بعد رفتم عراق در نجف سال ۱۳۱۲. این را هم بگویم که سنوات از دستم رفته و احتمال دارد گاهی اشتباه کنم. در نجف دانشگاه قدما و اقدمین بود و چیزی به غیر از فقه و اصول و عربی و اینها درس نمی دادند. خوب، اجباراً من هم اینها را دیدم و اتفاق افتاد که در آنجا من با یک دکتر لبنانی آشنا شدم. در آن زمان عراق برای خودش اطباء نداشت و اطباء لبنانی را می آوردند آنجا. من دیدم این شخص خوب عربی نمی تواند حرف بزند. بهش گفتم: «فرانسه بلدیدی؟» استقبال کرد. برای همین من آنجا توانستم به استكمال زبانم پردازم. زبان فرانسه از آن چیزهایی بود که من دوست می داشتم و در مدارس قدیم هم مخفیانه می خواندم. بالاخره در اواخر همان سال یا اواسط سال بعد برگشتم به ایران. بعد دیگر تحصیلات مدرسی را تمام کردم و در ۱۳۱۹ از دانشگاه تهران لیسانس ادبیات گرفتم. بعد آمدم اینجا (اصفهان) به دبیری در دبیرستانها. تا سال ۳۶ در دبیرستانها بودم. بعد منتقل شدم به دانشگاه و در آنجا رئیس کتابخانه دانشکده شدم.»

در صفحه ۱۵



## یگانگی با خود و با دیگران

اما وقتی یک دیندار با تکیه به متنی که آن را الهی و بی نقص میدانند و بر اساس حکمی الهی فهم خود را کاملتر میدانند و اصل عدم هژمونی در رابطه یک دیندار با یک بی دین به نفع دیندار نقض میشود، چه باید کرد؟ در واقع به همان تئوری ولایت فقیه (برتری در دانایی از اسلام و احکام آن) تمسیریم؟

۴- در همان گفتگو که در جواب همان سوال بود، فرمودید: «اگر بخواهیم بحث کنیم در اموری یا مثلا اگر بخواهیم در بیان آزادی بحث کنیم خوب این نظر های گوناگون گفته شده؟ به اونا حق داریم رجوع کنیم به قرآن حق نداریم؟ سکولاریزم جوتم ممنوعیت نیست...»

۷- نغدهایی بر اندیشه اسلامی آقای بنی صدر:

اگر جبر را در مسلمان بودن خود بپذیرید اذعان میکنید که: تکیه شما بر دین به مثابه بیان آزادی، یعنی دفاع از دینی که به شکل موروثی به آن معتقد گشته اید و دچار نقایصی است که آن را غیر قابل قبول مینمایند و شما همچون یک اصلاحگر در تلاش برای نجات دینی هستید که از مرگش بیمناکید. تنفس مصنوعی به دین است آنهم به این دلیل که می بینید آنچه به عنوان آیین رهایی بخش بشر در دنیا و آخرت مطرح بوده و هست، توسط جمعی متولی رسمی دین، له و لگد مال و لجن آلود شده و مورد نفرت روزافزون مردم ایران و جهان قرار گرفته است. از طرفی این دین همه روزه مورد انتقاد است. همانگونه که سایر ادیان نیز از انتقاد در امان نیستند...

### پاسخ به پرسش سوم:

در توضیحات که پرسش کننده گرامی داده، از واقعیهایی زیر غفلت کرده است.

۱- در قرآن، کفر پوشاندن حق است. آنها که حق را می پوشانند، یا از روی علم و بقصد قدرتمنداری چنین می کنند و یا از روی نادانی. کافر کسی نیست که برداشت دیگری از حق دارد.

۲- حق اختلاف از حقوق انسان است و مسلمانان خود نیز یک برداشت از حق ندارند.

۳- اما کافران، یعنی آنها که حق را با دروغ می پوشانند، خواه کسانی که می دانند چه می کنند و خواه آنها که نمی دانند، تا وقتی برای سلطه بر دیگران، زور در کار نبوده اند، در باور خود آزادند. سوره کافرون تکلیف را روشن کرده است: کافران به دین خود و غیر کافران به دین خود. سوره، در تصدیق حق اختلاف صراحتی به تمام دارد. موافق اصل هرکس خود خویش را رهبری می کند، کافر، چه دانا و خواه نادان، خود خویش را هدایت می کند. نادان خواندن سلب حق نمی کند. بر پرسش کننده است که می باید از خود پرسد چرا بر این باور است که نادانی سالب حق نادان بر رهبری خویش است؟

۴- دوستی با غیر مسلمان مجاز است. با کسی که مسلمان نیست و بنا بر دوستی دارد، بنا بر نص قرآن، می توان دوست شد.

۵- در باره برداشتهای مختلف از حق، دانستی است که هرکس دانسته از خویش را حق می داند، دانسته دیگری را در همان موضوع، حق نمی داند. هرگاه دو طرف حق اختلاف را بپذیرند و بنا را بر جریان آزاد اندیشه ها بگذارند، نقد و نقد متقابل، سبب می شوند دو طرف به تعریفی از حق برسند که بسا تعریفی که حق دارد نیست، اما به آن نزدیک است.

۶- پس اصل بر عدم سانسور است. کسی که حق را می پوشاند، آن را سانسور می کند. با این حال، اگر برای جلوگیری از بر دریدن پوشش، زور در کار نباشد، نقد پوشش دروغ را بر می گیرد و حق نمایان می شود. اما اگر کافر خواست خویش را سانسور کند، نمی باید زور بکار برد برای این که او از سانسور خود دست بردارد.

۷- اینکه قرآن می فرماید بیشتر آنها نادانند، اینست که تصدیق واقعیت مجوز بکار بردن زور نشود. به سخن

دیگر، برای توضیح روشی است که آموزش می دهد: با آنها نباید زور بکار برد. با آنها و با همه کسانی که برداشت های گوناگون از حق دارند، روش پیشنهادی، بحث آزاد است.

۸- بدین سان، پوشاندن حق - برای مثال اتکاز حقوق انسان - داشتن نظری و باوری غیر از اسلام نیست. تا بتوان گفت مسلمان صاحب طرز فکر دیگر را نادان می داند. صفت بارز کافر دروغگویی است زیرا تنها با دروغ است که می توان حق را پوشاند. بر پرسش کننده است که از خود پرسد: چرا کافر را در شمار کسانی قرار می دهد که باور دیگری دارند؟ آیا غافل است که دروغ را، در کنار حقیقت، می نشاند و به آن ارج و منزلت می بخشد؟

توجه به این واقعیتها ما را آگاه می کند از نبود تناقض در بیان قرآن و تناقضها در هر بیان، وقتی از واقعیتها غفلت می شود. اما عقل از واقعیتها غفلت نمی کند مگر وقتی صورت را مطلق می کند و بدان از محتوا غافل می شود. منطق صوری روش غفلت کردن از محتوا است.

### \* پاسخ به پرسش چهارم:

۱- منشاء الهی داشتن قرآن، مانع نقد نیست. هر انسانی بر اصول راهنمای خود می باید علم بجوید و علم جستن نیازمند روش کردن تجربه و روش کردن تجربه، جز به نقد مستمر میسر نمی شود. که فرمود: از آنچه بدان علم نداری پیروی مکن. به کوشش خود ادامه بده.

امری که در ذهن پرسش کننده بمثابة یک مطلق نشسته است، غیر قابل نقد بودن دین است. غافل از این که بنا بر این که قول خداوند حق، با همان تعریف قطعی باشد که دارد، برداشتهای ما از آن حق، همان تعریف قطعی نیست. پس نقد ضرورت دارد.

۲- اما باطل و دروغ محض ساختنی نیست. پس هیچ اندیشه ای را نباید به دور انداخت. باید بنا بر این گذاشت که حقیقتی در آن هست. عقل آزاد، کار را با تخریب شروع نمی کند. با ساختن آغاز می کند: خراب را آباد می کند. دنیا دیگر می شد اگر انسانها، آسان بر اندیشه هایی که نمی پسندند، مهر باطل شد، نمی زدند.

۳- هر بیانی یا بیان قدرت است و یا بیان آزادی، این دو نا یکسانند. آیا بیانهایی قدرت را می توان نقد کرد و به بیان آزادی رسید؟ پاسخ به پرسش آری است. اسلام بمثابة بیان آزادی، در طول زمان، در اسلام به مثابه بیان قدرت، از خود بیگانه شده است. هر دین از خود بیگانه، بنوبه خود، ساخته انسان است و با بیانهایی قدرت دیگر، در یک ردیف قرار می گیرد. تفاوت آشکار عقل آزاد با عقل قدرتمدار، از جمله، در اینست که عقل قدرتمدار، چون کار را با تخریب شروع می کند، در جستجوی یافتن دست اویزی می شود تا حکم این دین و آن مرام باطل است را صادر کند. عقل آزاد، در پی نقد می شود و از پوشش دروغ، حقیقت را بیرون می آورد.

برای مثال، در سوسیالیسم و لیبرالیسم و مارکسیسم و... هسته های عقلانی و حقیقت ها و واقعیتها وجود دارند. در طول تاریخ، انسانها آن هسته های عقلانی و حقیقت ها و

واقعیتها را یافته اند. هرگاه سانسورها از میان برخیزند، جریان آزاد اندیشه ها، جامعه جهانی را در حقوق انسان و حقوق طبیعت و حقوق جامعه ها و حقوق جامعه جهانی، بسا در بیان آزادی، به اجماع می رسند.

### \* پاسخ به پرسش پنجم:

به پرسش پنجم پرسش کننده گرامی در کتاب زن و زناشویی پاسخ گفته ام. از اتفاق، با تنی چند از زنان سوئد - طرف بحث با من، یکی از آنها بود- در باره آیه ۳۴ سوره نساء که موضوع پرسش پنجم است، بحث آزادی کتبی کرده ایم. حاصل آن بحث و نگرش عقل آزاد، بر اصل موازنه عدمی در آیه که پاسخ به پرسش پرسش کننده نیز هست را در شماره آینده نشریه می آورم. چرا که بهتر اینست که یکبار و یکجا، خواننده شود.

### \* پاسخ به پرسش ششم:

پرسش کننده از چند و چون پرداختن به کاری که نیم قرن بطول انجامیده است، نا آگاه است. برای آگاهی او، یادآور می شوم - زیرا پیش از این چند نوبت گفته و نوشته ام - که در روزهای اولی که به پاریس وارد شده بودم، با آقای علی شریعتی، جلسه های گفتگو می داشتیم. به این نتیجه رسیدیم که اسلامی که در فقه تکلیف مدار ناجیز شده است، نه بیانی است که بکار زندگی و رشد در استقلال و آزادی بیاید و نه مسئله ای از مسئله ها را حل می کند. به این نتیجه رسیدیم که دو کار را با هم پیش ببریم. نقد اسلام از خود بیگانه و یافتن و پیشنهاد اسلام «نخستین».

هرگاه به این نتیجه رسیدیم که اسلام نخستین نیز همین فقه تکلیف مدار است که بکار دنیای امروز نیز آید و از عوامل ادامه استبدادها است، با شجاعت، حاصل کار خود را با مسلمانان در میان بگذاریم. و

۱- چون دست به کار شدم، دریافتیم که عقل می باید اصل راهنمایی را بجوید که از ملاحظه ها، از محدود کننده ها، از فکرهای جبری جبار (آن زمان، «دیالکتیک» یکی از این فکرهای جبری جبار بود)، از باورها و عادتها که آدمی با آنها بار آمده است و دیگر انواع مطلق سازی، رها بگردد. از این رو، بنی صدر، بمثابة کسی که «اسلام زیسته» اندیشه راهنمای او بوده است و روش نو شدن یا با خود یگانگی جستن را از راه نقد اسلام بمثابة بیان قدرت، تجربه کرده است و یافته های خود را، در خود، تجربه و آنگاه پیشنهاد کرده است، یک تجربه رشد در اختیار انسانهایی است که بخواهند رشد کنند و بدانند که رشد کردن، از خود بیگانه شدن مضاعف نیست.

بدین سان بود که تحقیق در باره موازنه عدمی و موازنه وجودی (ثنویت) و روش شناسی (نقد منطق صوری و دیالکتیک) از کارهای نخستین من شدند. تحقیق در روش، ۱۵ سال زمان برد. موازنه عدمی را تمرین کردم. این تمرین مرا به این نتیجه رساند کار نقد، غیر از تخریب است. این کار جدا کردن سره از ناسره و پذیرفتن سره است. هرگاه سره نیاز به کامل شدن داشت، می باید در کامل کردن آن کوشید. این دست آورد

تجربه را در نقد منطق صوری و منطق دیالکتیک بکار بردم. حاصل را که روش شناخت است، خود بکار بردم و محققانی چند، در رشته های مختلف بکار بردند. رها شدن عقل از بند توجیه و خلاق شدنش، حاصل اصل راهنما شدن موازنه عدمی و بکار بردن روش شناخت است که در طول زمان، با یافته های جدید (از جمله، ویژگی های حق که اینک به ۱۷ رسیده اند) کامل شد. عقل آزاد و عدالت اجتماعی، کارهایی هستند که یافته های جدید نیز، در آنها بکار رفته اند. بهنگام تگارش عقل آزاد، ۱۲ ویژگی حق را یافته بودم. حال اگر بخواهم امروز، آن کتاب را باز بنویسم، ۱۷ فصل پیدا می کند. شمار روشهای تخریبی که عقل قدرتمدار بکار می برد، ۲۸۹ و شمار روشهایی که عقل آزاد بکار می برد، نیز ۲۸۹ خواهند شد.

بدین سان، کسی که به پرسش کننده گرامی پاسخ می دهد، در انتقاد دائمی از خویش است و همچنان می کوشد عقل را از بند هر جبری رها کند. او نیک می داند هر غفلتی، عقل را به اعتیاد باز می گرداند، به اعتیاد اطاعت از قدرت باز می گرداند. خود را نیز میرا از غفلت نمی داند. او با این عزم وارد تحقیق شد که

۱/۱- تا وقتی به صحت حاصل تحقیق متقاعد نشده، بکار ادامه دهد. هیچ تحقیقی را رها نکند. اگر نظری را نادرست یافت، نقد کند و بگوید: در این مرحله از تحقیق، این نظر را صحیح نیافته ام.

۲/۱- تا می تواند حاصل تحقیق را به روش درآورد و پیش از پیشنهاد به دیگران، خود آن را تجربه کند.

اینک به پرسش کننده و همه کسانی که چون او فکر می کنند و یا نمی کنند، می گویم و با اطمینان، هر روش پیشنهادی را تجربه کنید. اگر حاصل خوب نداد، رها کنید. خود را نه گرفتار دین ستانی کنید و نه بنده جبر دین ستیزی شوید. خویش را از فکر جبری جبری که غرب سلطه گر می سازد و بخاطر نیاز به دشمن، اسلام ستیزی را «مد روز» می کند، نگردانید. این رهنمود را «از آنچه بدان علم نداری، پیروی مکن»، تجربه کنید. بدانید زمان قبول و انکار قطعی، موقوف به یافتن علم قطعی است. شتاب در رد و قبول، همان می کند که با ایرانیان تحت سلطه ولایت مطلقه فقیه کرده است.

۲- آسان ترین کار اینست که آدمی بگوید، مطالعه کردم به این نتیجه رسیدم که دین بکار نمی آید. اما کسی که این کار آسان را می کند، گرفتار غفلتها است: نخست این که آدمی بدون اندیشه راهنما وجود ندارد. دین را به دور انداختن، ناگزیر جای آن را به اندیشه راهنمای دیگری می دهد. این اندیشه را یا او خود می سازد و یا باید اخذ کند. اندیشه ساخته و یا مأخوذ او، با بیان آزادی است و با بیان قدرت. هرگاه بیان آزادی باشد، عقل او، موازنه عدمی را اصل راهنما می کند. چرا که بر اصل ثنویت، بیان آزادی قابل ساختن نیست. به قول فوکو، در طول تاریخ نیز کسی ساخته است. چرا که ساختنی نیست. اما اگر موازنه عدمی را اصل راهنما کند، رابطه انسان ↔ خدا، رابطه انسان نسبی با هستی محض، می شود. عقل در مقام خلق، با این هستی، اینهمانی می جوید. از این رو، لحظه خلق، لحظه ایست که استقلال و آزادی عقل در صفحه ۳



### یگانگی باخود و بادیگران

کامل است. آن آزادی که انسان را درخور است، این آزادی است. انسانی این آزادی را می جوید که بیان آزادی، راهنمای پندار و گفتار و کردار او است. پس اندیشه راهنمای ساخته یا پذیرفته او، وقتی بیان آزادی است، دینی بیانگر استقلال و آزادی و حقوق انسان ... می شود.

پس شما پرسش کننده گرامی و همه آنها که چون شما می اندیشند، باخود راستگو باشید و انصاف دهید: کسی که بیان آزادی اندیشه راهنمای او است، دین ستیز نمی شود. اگر شد، اندیشه راهنمایی در سر دارد که بیان قدرت است و می خواهد دینی را بردارد که نمی پسندد و بیان قدرتی را جانشین او کند. تجربه کنید و ببیند هرگاه، بخواهید از خود پرسید: دینی را که بدور می اندازید، با کدام اندیشه راهنما جانشین می کنید و اصل راهنمای شما چیست، به همین نتیجه می رسید یا خیر؟

#### \* نقدها که پرسش کننده از بنی صدر بعمل آورده است:

۱ - آنچه در قسمت پایانی نوشته خود آورده است، نقد نیست. زیرا سره ای را از ناسره جدا نکرده است. روش تخریبی بکار برده و قیاس صوری کرده است. نمونه ها:

۱،۱ - قبول جبر مسلمان بودن؟ سخنی میان نهدی است. چرا که واجد هیچ معنایی نیست. آدمی ممکن است بنا بر عادت مسلمان و یا مسیحی باشد و یا بنا بر این که خود را عضو یک خانواده و یا یک جامعه می داند و یا بخاطر ترس از ارتداد، خویشتر را مسلمان بنمایاند. اما باور کردن یا نکردن امری درونی است. از آزادی ها که انسان دارد، یکی درون مستقل و آزاد او است. در دوزخ، نمی توان به جبر، دینی را به خود باوراند. اما آیا انسان نمی تواند به خود زور بگوید و خود را مجبور کند به پذیرفتن باوری؟ هرگاه کسی این پرسش را از خود بکند و بران شود تجربه کند، در می یابد که جبر نیازمند به رابطه با بیرون است. بدون این رابطه، انسان هیچ دین یا مرامی را به زور، به خود تحمیل نمی کند. در درون، او از استقلال و آزادی برخوردار است.

۱/۲ - هرگاه دین بیان آزادی شد، رهنمود و روشی که زور عنصر اصلی و یا فرعی آن باشد، در آن نیست. چنین بیانی روشهای زور و خشونت زدائی را نیز به انسان می آموزد. پیشنهاد بیان آزادی، با انتقاد بیان قدرت همراه است. پس دفاعی در کار نیست، توجیهی در کار نیست، حتی اصلاحی نیز در کار نیست. انقلابی در کار است: پیشنهاد روشی است که همه کس می تواند تجربه کند.

۱،۳ - جبر و اختیار، رابطه انسان با قدرت و یا آزادی است: رابطه با قدرت، نیاز به بیان قدرت، بمناب اندیشه راهنما، دارد و ادبی را از خود بیگانه یا گرفتار جبر می گرداند. رابطه با آزادی، نیاز به بیان آزادی، بمناب اندیشه راهنما، دارد و انسان را با خود یگانه، یا برخوردار از استقلال و آزادی می گرداند.

۲ - شگفت تر از همه، این ادعا است که گویا دین در حال مردن است و بنی صدر تقلا می کند، آن را از مردن برهد. با توجه به توضیح بالا، این ادعا، خود تخریبی مدعی است. زیرا: ۱/۲ - بی آنکه خسته شوم، تکرار کرده ام که ادعای ملاتاریا دروغ است. انسان برای دین نیست. دین

برای انسان و روش زیست در استقلال و آزادی و رشد است.

۲،۲ - پس دین نیست که نیاز به دفاع دارد، انسان است که نیاز به عقل آزاد، بنا بر این اصل و اندیشه راهنمایی دارد که عقل را همواره بر استقلال و آزادی خویش، آگاه نگاه دارد. انسان را عارف بر حقوق ذاتی خود نگاه دارد و روشهای عمل به حقوق را در اختیارش بگذارد. او را بمناب مجموعه ای از استعدادها، فعال و خلاق کند و از رهگذر اینهمه، او بتواند بر کرامت خویش بیفزاید. هرگاه پرسش کننده و کسانی که چون او فکر می کنند، انصاف بدهند، در می یابند که پیشنهاد موازنه عدمی بمناب اصل راهنما و پیشنهاد بیان آزادی، بمناب اندیشه راهنما و پیشنهاد حقوق انسان و ...، که فراخواندن انسانها به بازیافت استقلال و آزادی و رها شدن از جبر روابط قوا است، را دفاع از دینی که بزعم آنها در حال مردن است، گرداندن، خود تخریبی بس شگرفی است. بر آنها است که از یاد نبرند که عقل قدرتمدار، کار را با تخریب و با تخریب خود شروع می کند.

۳/۲ - چون عقل را قاضی منصفی بگردانند، در می یابند که فرق است میان خلق و توجیه. بیان آزادی راه و روش خلق را در اختیار عقل آزاد می گذارد و او را از اعتیاد به توجیه رها می کند. پس اگر پرسش کننده نوشته خود را باز بخواند، آن را توجیه می یابد. این اوست که مخالفت خود با اسلام را توجیه می کند. بر او است که عقل خویش به خلق - که کار طبیعی عقل است - برانگیزد و روشی را که بنی صدر پیشنهاد می کند، بکار برد. اگر نتیجه نداد، پرسش و نقد او، پرسش و نقد عقل خلاق می شود. وگرنه، اسلام از خود بیگانه در بیان قدرت را - که بنی صدر مدت نیم قرن است آن را انتقاد می کند - دست اویز انتقاد بنی صدر کردن، بودن یک اشاره به بیان آزادی که او پیشنهاد می کند، کار عقل توجیه گری است که تخریب را روش کرده است.

#### ۳ - پرسش کننده می نویسد:

روش شما تجربی است. امروز بعد از تجربه هستیم. انقلاب ایران با موافقت اکثریت بزرگی از متولیان رسمی دین اسلام، روشنفکران اسلامی و مردم مسلمان ایران برای تاسیس نظامی اسلامی به پیروزی رسید. انقلاب ایران تلاشی بود برای احیای دینی که به حاشیه رفته بود. قرآن در صحنه، با آقای طالقانی، قرآن از گورستانها به صحنه اجتماع و سیاست آورده شد. قرار شد دینی که جامعه آرمایی را نوید می داد، زمام امور را به دست گیرد. عدالت علی گونه که سالها تبلیغ شده بود برقرار شود. پاک و قداست، امانتداری و صداقت، صفات مسئولان آن باشد. حکومت اسلامی الگوی جهانی شود و جمهوری های اروپایی را شرمند سازد. اسلام امروز چهره «رحماء بینهم» از خود نشان داد. غافل از اینکه «اشداء علی الکفار» در پشت آن پنهان بود. اقتصاد اسلامی شما، الگوی بانکداری و اقتصادی شد که نه سرمایه داری غرب و نه اقتصاد مارکسیستی شرق را بر نمی تابد و آنها را به چالش می طلبد تا ربا و بهره کشی و استثمار را از بین ببرد. اما در بازار و معاملات اقتصادی، نرخ بهره رو به آسمان داشت و امروزه دارای اقتصادی که نیاز به توضیح ندارد. شاید دلایل

مختلفی چون سلطه استبداد بر دولت را دلیل عدم موفقیت تئوریهای اسلامی در ساختن جامعه ای ایده آل عنوان کنید، اما نیک میدانم که از کوزه همان بیرون تراود که دروست.

۱/۳ - هرگاه نویسندگان در جمله ها، تأمل کند، بسا خود نیز، تناقضهای نوشته خویش را در می یابند: اگر دینی به حاشیه رفته بود، چگونه شد که با وجود رونق کار آیدئولوژی ها، اندیشه راهنمای جنبشی همگانی گشت؟ «قرآن در صحنه» آقای طالقانی، عنوان چند برنامه بود که بعد از پیروزی انقلاب، از تلویزیون ایران پخش شد. چه ربط به انقلاب داشت؟ «رحماء بینهم» با «اشداء علی الکفار» همواره همراه است. وگرنه انقلاب ممکن نمی گشت و روی نمی داد. هر مبارزه ای برای استقلال و آزادی ایجاب می کند، با جبار، روش قاطع در پیش گرفته شود. چگونه می توان با جبار «رحماء» بود و برضد او مبارزه کرد؟ برداشت دیگری از برداشتهای پرسش کننده که گویای غفلت او و نزدیک به همه با دین ها و بی دینها از یک قاعده بزرگ است، برداشت او از بدترین شدت را بکار بردن با کفار است. حال آنکه، هرگاه انسانها رفتار قاطعی با کسانی می داشتند که حق را با دروغ می پوشانند و بر آن می شدند پوشش دروغ را بپذیرد، جهان سراسر صلح و دوستی می گشت و انسانهای مستقل و آزاد، دوستان یکدیگر می گشتند. «اشداء علی الکفار»، خشونت گرانی نیست، با تمام توان خشونت زدائی از راه دریدن پوشش دروغ و آشکار کردن حقیقت است.

این قاعده وقتی بکار بردنی است که پوشاننده حق، اینکار را از راه قدرتمداری و برای سلطه بر انسانها، رویه کند. اگر در رابطه خود با دیگران زور در کار نباورد، می توان با او دوست نیز شد اما باید با قاطعیت پوشش دروغ را درید و حق را نمایان کرد. دوستی سانسور را مجاز نمی کند، بلکه ممنوع می کند.

و پرسش کننده اگر تمامی آبه را در می یافت و بکار می برد، سخت بکار او می آمد. چرا که به انسان خاطر نشان می کند که چون بر حق عمل کند و برحق بایستد، به درختی می ماند که بزرگ و تنومند می شود. زمان نه تنها بدست فراموشی نمی سپرد که شاداب تر و بارورترش می گرداند.

۲/۳ - اما تناقض غیر قابل قبول که با پوشاندن حقیقت همراه است، این تناقض است: اسلامی که در انقلاب اندیشه راهنما شد، بیان آزادی بود و گل را بر گلوله پیروز کرد. تجربه انقلاب، برهان قاطع است بر صحت و دقت آن بیان از اسلام. اسلامی که استبداد را حاکم کرد و کرد آنچه با ایرانیان و دین و کشور آنها کرد، بیان قدرتی از نوع استبداد فراگیر (ولایت مطلقه فقیه) بود. صد افسوس که نویسندگان و همانندهای او، منطق صوری بکار ببرند و دو ضد را یکی کنند و خود را از ره آورد یک تجربه بزرگ محروم سازند. هرگاه بر آن نمی شدند که تجربه را رها کنند، بدیهی است می توانستند مانع از آن شوند که اسلام بیانگر ولایت جمهور مردم، جای خود را به اسلام بیانگر ولایت مطلقه فقیه بدهد. اگر سه انقلاب در یک قرن کردیم و همچنان گرفتار استبدادیم، بدین خاطر است که بر آن شده ایم برای اندیشه راهنما، بها قائل شویم و در یابیم که مستقل و آزاد و حقوقمند زیستن، نیاز به اندیشه راهنمایی دارد که بیانگر استقلال و آزادی و حقوق و کرامت انسان باشد.

۳،۳ - باز دو اقتصاد، یکی اقتصاد تولید محور سازگار با استقلال و

آزادی و حقوقمندی انسان و دیگری اقتصاد مصرف محور، سازگار با استبداد وابسته را، یکی کردن، ستم به خویش و چشم بستن بر یکی از مهمترین تجربه های تاریخ معاصر است. نخواندن و ندانستن اقتصاد توحیدی است. اقتصادی که بنا را بر رها شدن از روابط سلطه گر - زیر سلطه می گذارد و در درون جامعه، اصل را بر تضاد منافع نمی گذارد بلکه بر توحید و برابری در حقوق، می گذارد. با وجود وضیت بهم ریخته آن ایام، بکار بردن آن سیاست اقتصادی، سبب شد که در شهرها و روستاها، درآمدها بر هزینه های خانوارها فزونی گیرد، بهای نفت به بشکه ای ۳۴ دلار افزایش یابد، ساختهای بودجه و واردات و اعتبارات بانکی، در سازگاری با اقتصاد تولید محور، تغییر کنند و...

ندیدن این تجربه، خود را محروم کردن از یک دست آورد بزرگ است. ۴/۳ - طرفه تر از همه، حکم عمومی است که نویسنده صادر می کند: از کوزه همان بیرون تراود که در او است. دو «کوزه» با دو محتوای متضاد را، یک کوزه می کند. کوزه ای که محتوایش را بد می داند و حکم می کند از کوزه همان بیرون تراود که در اوست! لازم نیز نمی بیند از خود بپرسد: چگونه شد از انواع بیانهای دینی و انواع مرامها، تنها یک بیان توانست راهنمای جنبش همگانی بی ماندی در تاریخ بگردد؟. برای این که پشپایش، بر انتقاد از روش خود، مهر باطل بزند، حکم صادر می کند که بی صدر به این و آن توجیه توسل می جوید و به او، اخطار می کند، بپهوده زحمت نکشد زیرا او رای خود را صادر کرده است و توضیح بنی صدر، تغییری در آن نمی دهد! و البته نمی توانست بداند که عقل خلاق توجیه نمی کند بلکه کاستی های حکم یک جانبه و بدون داوری او را آشکار می کند. برای اینکه از غفلت بدر آید و دست آورد تجربه شده ای را، به زبان خود، از دست نهدد و در بند استبداد، گرفتار نماند، بر او است از خود بپرسد: علتی از علتهای اصلی، یکی همین اعتیاد به صدور احکام قطعی و غیر قابل تجدید نظر نیست؟ حیث نیست آسان حکم صادر کند و خود را زندان آن کند؟

۴ - پیش از آن، اشتباه در باره آقای خمینی را خاطر نشان کرده است. غافل از این که اگر بنی صدر گفته است در باره او اشتباه کرده است، هم در باره اشتباه چیست و هم در باره عوامل دیگری که از آقای خمینی یک مستبد ساختند، نیز، بحث کرده است: ۱/۴ - اشتباه وقتی معنی می دهد که آدمی تجربه را روشی می کند. روش تجربی سبب می شود که اشتباه تصحیح بگردد. اما هرگاه روش دستوری باشد، اشتباه قابل تصحیح نمی شود. مثل جنگ ۸ ساله: کار کسی که گفت: تا من هستم جنگ ادامه دارد، به سر کشیدن جام زهر، در پایان یک جنگ مرگبار و ویرانگر گشت.

۲/۴ - به یمن روش تجربی بود که اشتباه تصحیح شد. و از رهگذر خطر کردن و ورود در ابتلا بود که آقای خمینی نماد زور، یکی در برابر همه شد و گفت: ۳۰ میلیون بگویند بله من می گویم نه.

۳/۴ - باز شگفت حکمی که پرسش کننده صادر می کند: پیشنهاد کنندگان اندیشه راهنمایی که بیان آزادی بود و جنبش همگانی و پیروزی گل بر گلوله را ممکن کرد، مقصر می شوند بدین خاطر که آقای خمینی به استبداد گرائید. آیا او گفت بنا بر اسلام بمناب بیان آزادی دم از ولایت فقیه - و بعد ولایت مطلقه فقیه - می زند؟ آیا

تنگت در فرانسه، از راه مصلحت حرفهائی را زده است و خود را به آنها متعهد نمی داند؟ بر پرسش و انتقاد کننده است که از عقل خود بپرسد: با کدام اصل و اندیشه راهنما، دو ضد را یکی می کند و کسانی را مقصر می گرداند که، ایران را محل نخستین آزمایش پیروز بیان آزادی کردند؟ چرا خویشتر را از این تجربه محروم می کند؟ چرا...؟

۴،۴ - اینک بعد از تجربه هستیم. گرایشهای مختلف با طرز فکرهای مختلف، امتحان خود را داده اند. از آن پر شمار گرایشها، یک گرایش، از موضع استقلال و آزادی و رشد، با گروهانگیری مخالفت کرد. در آن روزهای بسیار سخت، با ارتشی که ملاتاریا شیرازه اش را گسسته بود، از وطن دفاع کرد و امروز، سندها می گویند: صدای که گمان می برد ظرف ۴ روز تا یک هفته کار ایران را می سازد، در پایان ماه اول جنگ، به این نتیجه رسید که بازنده جنگ است. این گرایش با استبداد بنام دین، مخالفت کرد و از موضع استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، با این استبداد، مخالفت کرد. نه تنها با ایجاد ستون پایه های جدید مخالفت کرد، برنامه ای برای از میان برداشتن آنها به اجرا گذاشت. با زندان و شکنجه و اعدام مخالفت کرد. طرح اقتصاد تولید محور را به اجرا گذاشت... و تنها در باره این کسان است که سندهای محرمانه که در معرض انتشار قرار می گیرند، بر استقلال طلبی، بر امانت داری و صحت عمل، بر کوشش بی دریغ آنها برای بازیافت غرور ملی، گواهی می دهند. هرگاه پرسش کننده و کسانی که چون او بیاندیشند، در این واقعیتها تأمل کنند، هم به ارزش بیان آزادی پی می برند و هم بران می شوند، آن را تجربه کنند و هم یار یکدیگر می شوند در بنای جامعه مستقل و آزاد، با مردان و زنانی مستقل و آزاد و حقوقمند و گرامتمد.

ه - این امر که بنی صدر، جای جای، یادآور می شود که عقل بر کدام اصل و اندیشه راهنما و کدام روش، این گونه با آن گونه می اندیشد؟. از این رو است که به مخاطب خود، ارج می نهد و می خواهد او به اهمیت اصل و نیز اندیشه راهنما، توجه کند. بر آن نیستیم که او را همفکر خود کنیم. زیرا می دانیم هرکس خود خویشتر را رهبری می کند. دنبال آتم که او حق اتحاد و هم حق اختلاف را بشناسد و استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی را اصولی بشناسد که بر سر آنها می توان اتحاد کرد. باور هرکس او را است. حق اختلاف خصومت با عقیده دیگری را توجیه نمی کند. ایرانیان و دیگر ملتها می باید، حق اختلاف را از حقوق انسان بدانند و از دین و مرام ستیزی، دست نشویند. تردید نکنند که جز زور پرستان آتش این جنگ را بر نمی آفرینند و از این جنگ، جز طولانی کردن عمر استبداد، حاصل نمی شود. چنانکه از دین و مرام ستیزی ایام پس از انقلاب، ملاتاریا سود جست و استبداد تبهکار خویش را حاکم کرد.

پس بر پرسش و انتقاد کننده نیست که دوست جوانی از راه نقد را وسیله تخریب و سانسور بنی صدر کند و بنویسد: از دادن جوابهای صریح در مواردی طرفه می رود و ... این روش تخریبی و سانسور است. اما اگر برای مثال، پاسخ یک پرسش را بررسی می کرد و ابهام و اجمال و ... آن را مبرهن می ساخت، تخریب و سانسور نبود، انتقاد بود و مرا و خود او را بسیار بکار می آمد.

نوروز، بر او و همه ایرانیان شاد باد. نوروز استقلال و آزادی باد.



چگونگی انتشار خبرها در باره نیروگاههای اتمی ژاپن، توسط وسائل ارتباط جمعی رژیم، جا برای تردید نمی گذارد که رژیم چون برای پرسشها پاسخ ندارد، نمی خواهد مردم ایران از واقعیت آن سان که هست، اطلاع یابد.

بحران اتمی ایران همچنان برجاست و باران مرگباری که رادیو آکتیو است، بر مردم ژاپن و هرگاه مهار نشود، بر مردم کشورهای دیگر نیز باریدن خواهد گرفت. در بخش اول، گزارشهای بایسته را در باره نیروگاههای آسیب دیده ژاپن و پی آمدهای آن را گرد می آوریم. اما باران مرگبار تنها رادیو آکتیویته نیست. بمب و موشک و گلوله نیز هست. جباران بران شده اند جنبشها را در شبکه روابط قوای خود زندانی کنند. در فصل دوم، به وضعیت در لیبی و بحرین و افغانستان و... می پردازیم.

در فصل سوم، گزارشها و خبرهای گویای وضعیت در درون رژیم را گرد می آوریم. این خبرها وضعیت خمنه ای و احمدی نژاد را روشنتر می کنند.

در فصل چهارم، قسمتی دیگر از اسناد محرمانه دولت انگلستان، مربوط به تجاوز عراق به ایران و عوامل مؤثر در برانگیختن صدام به حمله به ایران را نقل و با توضیح ها، آن را دقیق می کنیم.

در فصل پنجم، داده ها و اطلاعات اقتصادی حاکی از ناتوانی رژیم در اداره صنعت نفت و فسادگستری آن را می آوریم.

و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را گرد می آوریم.

## «حادثه فوکوشیما» گویای توانائی یا ناتوانی انسان است؟

### توانائی ما بالای جان ما می شود:

انقلاب اسلامی: مجله دانشها و آینده (۱۷ مارس ۲۰۱۱) مصاحبه ای با "پل ویریلیو" به عمل آورده است. پاسخها به پرسشها روشنترند:

● **دانشها و آینده: رویدادهای غمبار ژاپن، مخصوص نیروگاه اتمی فوکوشیما، در شما چه فکری را بر می انگیزند؟**  
\* پل ویریلیو: ما را به یاد گذشته و بیستون پرچیل می اندازد: «ما وارد عصر پی آمدهای (اعمال خود) گشته ایم». با توجه به پی آمدهای برخی از تکنولوژی ها، پرسیدنی است که آیا دانشمندان نمی باید حادته بزرگ را، مسئله ای بشمارند که می باید بدان پرداخت؟ و آیا ادامه سیاست کنونی ممکن است؟ چرنوبیل (نیروگاه اتمی ای که ابر اتمی تولید کرد و غیر از شهر مناطق بسیاری را آلوده کرد) موجب فروپاشی رژیم شوروی شد. دیدیم که تنها سیاست نیست که تحول ایجاد می کند. هنگامی که سخنرانی خود زیر عنوان «آنچه روی می دهد»، در بنیاد کارتیبه، در باره حادثه ۲۰۰۳، از اسواتلانا آکسویچ (نویسنده رمان Supplication - Tchernobyl - زندگی روز به روز بعد از فاجعه ۱۹۹۷ - که جایزه های بسیاری دریافت کرد - دعوت کرد در آن جلسه حاضر شود. زیرا بدیهی می دانستم حضور این شاهد را در آن جمع. باری، دانش حادثه وجود ندارد. رشته ای که آن را حادثه شناسی می خوانند، یک شوخی بیش نیست.

● **دانشها و آینده: و در آنجا، حادثه باز روی می دهد؟**

\* پل ویریلیو: بله اما، با توجه به پی آمدهای و وضعیت دنیا، دارد حادثه ای بزرگ تر از

## بارانهای مرگبار؟

سان، انقلاب بایسته است و این انقلاب، تغییر رابطه به قصد جانسین کردن رابطه با قدرت، با رابطه با آزادی است. هرگاه انسان این تغییر را، پیش از آن که دیر شود، بپذیرد، نیازمند آن می شود که برای آزادی، تعریفی جز آن بچوید که لیبرالیسم بدان (= قدرت فرد در حوزه خود) داده است.

### \* هشدار دو سال پیش آژانس به ژاپن در مورد خطر نشت هسته ای:

◀ بنا بر دیلی تلگراف (۱۷ مارس ۲۰۱۱) سند محرمانه ای که ویکی لیکس فاش کرده است، حاکی است آژانس بین المللی انرژی اتمی، دو سال قبل به ژاپن هشدار داده که وقوع زلزله ای قوی در این کشور می تواند مشکلی جدی برای تأسیسات هسته ای ایجاد کند.

در دسامبر ۲۰۰۸ و به نقل از کارشناسان آژانس، به وزارت خارجه امریکا گزارش شده است: نیروگاههای اتمی ژاپن تنها برای تحمل زلزله ای به شدت ۷ ریشتر طراحی شده اند.

انقلاب اسلامی: وقتی حکومت ژاپن، با وجود حساسیت شدید مردم ژاپن به هشدار گوش نمی دهد، از رژیم مافیاهای نظامی - مالی چه انتظار؟

### در ۱۷ مارس، ساعت ۱۸ به وقت وین، آژانس بین المللی انرژی اتمی وضعیت نیروگاه فوکوشیما را بسیار وخیم اما ثابت ارزیابی کرد. اما چرا مردم کشورها به سخنان دولتهای خود اعتماد نمی کنند؟

◀ چون وسائل ارتباط جمعی صبح تا شب خبر و گزارش بخش می کردند و در همه جا، اعتماد به اطلاعات منتشره کمتر می شد، در ۱۷ مارس، مشاور یوکیا آمانو، رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی که ژاپنی است، این ارزیابی را بعمل آورد: آژانس نیروگاهها را تحت نظر دارد. از دید آژانس، وضعیت بسیار وخیم اما ثابت است. یعنی ممکن است در جهت بهتر شدن و یا بدتر شدن تحول کند. وضعیت از دیروز بدتر نشده است. سا بهتر نیز شده است اما نیروگاه می تواند جهت بدتر شدن را در پیش بگیرد.

◀ در همین تاریخ، در امریکا و اروپا، مقاله ها در این باره که چرا دولتها به مردم خود راست نمی گویند و چرا مردم به گفته های مقامات دولت اعتماد نمی کنند، انتشار یافته اند. نکاتی از یکی از این نوشته ها را می آوریم که گویای چرایی بی اعتمادی مردم کشورها به اطلاعاتی که دولتهاشان انتشار می دهند، هستند:

نویسنده مقاله، دکتر لاورنس وینتر، استاد تاریخ در دانشگاه نیویورک است. مقاله را در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱ انتشار داده است:

● یک دلیل اعتماد نکردن مردم به متصدیان نیروگاهها و حکومتها، در ژاپن و کشورهای دیگر، اینست که در طول زمانی دراز، اینان خطرهای آزمایشهای اتمی و نیز نیروگاههای اتمی را تا توانسته اند، ناچیز جلوه داده اند. حادثه ها، همه فاجعه روی داده اند. حکومتها و کار بدستان انرژی اتمی و آزمایش کنندگان بمبهای اتمی، آنها را توجیه کرده اند.

● مردم می توانند در این و یا آن جهت، آموزش ببینند. تجربه بهترین آموزگار است. چنانکه، امروز، مردم ژاپن در می یابند قدرت اتمی تا کجا می تواند خطرناک باشد. البته، مردم ژاپن یک تجربه مرگبار و ویرانگر را به خود دیده بودند: در ۱۹۴۵، شهرهای هیروشیما و ناگازاکی، با بمب اتمی،

بمباران شدند. در ۱۹۵۴، وقتی آزمایش بمب هیدروژنی امریکا، یک کشتی ماهی گیری ژاپنی (لاکی دراگن) غرق رادیو آکتیو کرد، یک جنبش بزرگ برای خلع سلاح اتمی برانگیخت. حادثه لاکی دراگن، در مارس ۱۹۵۴، بهنگام نخستین آزمایش بمب هیدروژنی امریکا روی داد. رهبر عملیات را کمیسون انرژی اتمی برعهده داشت. یک منطقه ای به وسعت ۵۰ هزار مایل مربع را ممنوعه اعلان کرد. اما قدرت انفجار دو برابر آن شد که برآورد شده بود و رادیو آکتیو را در فضا پخش کرد. حکومت امریکا تاگزیر شد جمعیت جزیره مارشال را تخلیه کند. اما آنها دچار عوارض آلوده شدن به رادیو آکتیو شدند: خون ریزی زیر پوست، زخمهای پوستی و ریختن مو. بسیاری به بیماری سرطان خون و یا سرطان غده تیروئید گرفتار شدند.

و ۸۵ مایل دورتر، بیرون از منطقه ممنوعه، خاکستر رادیو آکتیو، بر کشتی ماهی گیری لاکی دراگن فرو نشست. دو هفته بعد از آن، وقتی کشتی به بندر یائیز و بازگشت، سرنشینان آن بطور جدی بیمار شده بودند. حکومت ژاپن آنها را بستری کرد و کشتی آنها را از این برود. بیشتر ماهی گیرها زنده ماندند اما مأمور رادیو لاکی دراگون، در حین درمان، مرد.

● چون خبر آلوده شدن لاکی دراگون انتشار یافت، وحشت ژاپنی ها را در بر گرفت. این عزم پدید آمد که می باید به قربانی «خاکستر مرگ» شدن مردم پایان داد. یک سنجش افکار معلوم کرد که تنها ۲ درصد با انجام آزمایشهای اتمی موافق بودند.

در ماه مه ۱۹۵۵، گروهی از افراد طبقه متوسط ژاپن ساکن شهر سوگینامی، درخواست ممنوع شدن بمب هیدروژنی را به امضاء گذاشتند. «فراخوان سوگینامی» به یک جنبش ملی وسیع بدل شد و در همان سال، ۳۲ میلیون نفر آن را امضاء کردند. ● بدیهی است که این جنبش اعتراضی وسیع، مقامات دولت امریکا را شوکه کرد. آنها برنامه تولید بمب هیدروژنی را اجرا می کردند و چون نمی خواستند به تولید بمب پایان بخشند، به انکار واقعیت روی آوردند. لوئیس اشتراوس، رئیس کمیسون انرژی اتمی، گفت: مردم جزیره مارشال سالم و بسیار شادند!

او به دبیر مطبوعاتی کاخ سفید گفت: آنچه بر سر لاکی دراگون یک حادثه نبوده است. فرمانده کشتی در خدمت شورویها بوده و کشتی قربانی «توطئه دستگاه جاسوسی شوروی» شده است. زیرا فرمانده کشتی آن را وارد منطقه ممنوعه کرده است و...

● آیزنهاور، رئیس جمهوری وقت نیز، در خاطرات خود، دروغ اشتراوس را تکرار کرد: لاکی دراگون وارد آبهای ممنوعه شده و گرفتار رادیو آکتیو شده است.

● با آنکه ژاپنی ها متقاعد شده اند که تاوقتی بمب اتمی وجود دارد، هر انسانی، بالقوه، در معرض مرگ بر اثر انفجار آن قراردارد، اما باور کرده بودند که انرژی اتمی بی خطر است. و اینک خود را زیر ابر رادیو آکتیو می بینند.

انقلاب اسلامی: چون فاجعه چرنوبیل روی داد، عامل را فرسودگی نیروگاه و عقب ماندگی تکنولوژی خواندند. با وجود این، در سال ۲۰۱۰، در یک نیروگاه فرانسوی، اختلالی روی داد. باز توجیه شد که نیروگاههای نسل سوم، بکلی بی خطر خواهند شد. و اینک، سه نیروگاه اتمی ژاپن، دچار حادثه شده است. بدین سان، دو تاریخ، یافته ایم: یکی تاریخ مستمر بمعنای حلقه ها تجربه ها که از ۱۹۴۵ تا امروز که بهم پیوسته اند و دیگری، تاریخ توجیه ها و دروغها. بنا بر تاریخ دومی، هیچ خطری انسان و جانداران و محیط زیست را تهدید نمی کند. بنا بر تاریخ اول، انسان و جانداران و محیط زیست در خطر زندگی می کنند. هرگاه بشر به وجدان تاریخی خود اعتماد می کرد، بسا بران می شد که عنان اختیار خود را به قدرت (سرمایه سالاری و سلالیهای دیگر) نسپرد و استقلال و آزادی خود را بازیابد و شیوه تولید و مصرف، بطور عمومی تر، زندگی را تغییر دهد. البته پیش از آنکه حادثه مرگبار در مقیاس جهان روی دهد.

### \* در صورتی که نیروگاه اتمی از مهار بگیرد، ابر اتمی بر چه مناطقی رادیو آکتیو خواهد بارید و برای مقابله با آن چه باید کرد؟

انقلاب اسلامی: به این پرسش، «دانشها و آینده»، در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۱۱، این پاسخها را داده است:

● در حال حاضر نمی توان از ابر رادیو آکتیو سخن گفت. اما اگر چنین ابری بوجود آید، می تواند به فرانسه نیز برسد. البته تا به فرانسه برسد، بسیار کم اثر گشته است. رادیو آکتیویته ای که در فضا پخش می شود، بر زمین، بر سبزهها می نشیند. در صورتی که باران و یا برف بیارد، مقدار بیشتری از این «خاکستر مرگ» بر زمین خواهد شانند. از این رو، می باید در اولین فرصت، نقشه ای از نقاط آلوده و نیز نقاطی که در معرض آلودگی قرار می گیرند، تهیه کرد. مناطقی که در نیم کره شمالی زمین قرار گرفته اند، بخاطر جریان هوا، در معرض آلودگی بیشتری قرار می گیرند.

انقلاب اسلامی: معنای این پاسخ اینست که نقاط نزدیک تر به ژاپن، در معرض باران رادیو آکتیو شدیدتری هستند. البته بر فرض این که نتوانند نیروگاه را مهار کنند.

● اثر باریدن رادیو آکتیو بر آنها اینست: ذرات رادیو آکتیو در آب پخش و حل می شوند. در آبهای نزدیک به محل، آلودگی شدید و هر چه از محل دورتر می شویم، آلودگی کمتر خواهد شد.

● قرص های بود (بودور پتاسیم) را چرا باید مصرف کرد؟ زیرا غده تیروئید را از ید سیر می کند و در نتیجه بود ۱۳۱ درجه رادیو آکتیو نمی تواند بدان وارد شود. بخصوص کودکان می باید این قرص را مصرف کنند تا که گرفتار سرطان تیروئید نشوند.

● انقلاب اسلامی: در روزهای ۲۲ تا ۲۴ اسفند، بطور رسمی، متصاعد شدن ابر رادیو آکتیو، اعلان شد.

### بلغارستان فرصت را مغتنم شمرد و گفت: نیروگاه روسی نمی خواهیم!

◀ در ۱۷ مارس ۲۰۱۱، کوریه اتر ناسیونال خبر داده است که دولت بلغارستان، پیشاروی پیشنهاد روسیه برای ساختن یک نیروگاه اتمی در این کشور، راه پس و پیش را بر خود بسته می دید. فاجعه بزرگی که در ژاپن روی داد، فرصتی در اختیار این دولت قرار داد تا به روسها بگوید: نه، نیروگاه اتمی را نمی خواهیم.

اتحادیه اروپا مقرر کرد تمامی نیروگاههای اتمی مورد بازرسی فنی هر چه دقیق تر قرار گیرد. این امر، در پی فاجعه ژاپن فرصتی در اختیار مقامات بلغارستان گذاشت برای این که به گفتگوهای بستوه آوری خاتمه دهد که بر سر ساختن یک نیروگاه اتمی توسط روسیه، در بلغارستان، بمدت ۳ سال است که ادامه دارد. بی آنکه روابط خود را با مسکو به خطر اندازد، به گفتگو پایان داد زیرا دیلیلی قوی جسته بود: اتحادیه اروپا مخالف است. ۲ هفته پیش از تاریخ گفتگو بر سر قیمت نهائی، مقامات بلغار به آژانس انرژی روسیه، گفت: بعلت مخالفت اتحادیه اروپا، از امضای قرارداد با آن آژانس منصرف شده است.

در ۱۴ مارس، وزیر اقتصاد بلغارستان، انصراف بلغارستان را از ساختن این نیروگاه توسط روسیه اعلان کرد. او گفت: از آژانس بین المللی انرژی اتمی خواسته است در باره «تضمین های اضافی» در باره امنیت را اکتورهای که می باید در بدنه کار گذاشته شوند، بررسی کند و نظر بدهد. مطابق معمول، روسها در جا گفتند: تکنولوژی بکار رفته و ضابطه های امنیت «در جهان، بهترین هستند!»

اما حتی بدون حادثه ژاپن، آینده این نیروگاه نا مطمئن بود. زیرا دو طرف نمی توانستند بر سر قیمت نیروگاه (که ظرف ۵



۳ سال از ۴ میلیارد یورو به ۷ میلیارد یورو افزایش یافته است)، توافق کنند. هیچ سرمایه گذار اروپایی نیز حاضر نبود در این نیروگاه، سرمایه گذاری کند. هم در ماه فوریه، روسها عصبانیت شدید از خود بروز دادند وقتی بلغارستان را تهدید کردند، هرگاه بلغارستان تاریخهای تعیین شده را رعایت نکنند، به دادگاههای بازرگانی شکایت خواهند کرد. زنجیره حادثه ها که نیروگاه های ژاپنی بد آنها گرفتار شدند، با آنکه تکنولوژی بکار رفته در آنها، هیچوجه همان تکنولوژی نیست که روسها دارند - «رسانای اتمی» را در اروپا زیر سوال برده اند. در زیر سوال بردن، بلغارستان نقشی رهبری کننده را داشته است. این کشور تنها کشوری است که طرح ساختن یک نیروگاه روسی از نوع نسل جدید را، تا مرحله امضاء پیش برده بود. بلغارستان فرصتی جست که هیچ انتظارش را نداشت. فرصت برای تجدید نظر در سیاست انرژی، این امر که این کشور استراتژی ملی انرژی را، برای بلند مدت، به تأخیر انداخته است، برایش سودمند شد. زیرا بعد از حادثه فوکوشیما و پی آمدهای «یونویل ژاپنی» هرچه باشند، دیگر از انرژی اتمی، همانطور سخن گفته نخواهد شد که پیش از این حادثه گفته می شد. حالا دیگر کسی نمی تواند بگوید انرژی اتمی مطمئن ترین انرژی و سالمترین انرژی برای انسان و محیط زیست است.

### کشورهای دارای نیروگاه اتمی از «حادثه فوکوشیما» چه آموختند؟

در ۱۷ مارس ۲۰۱۱، دوپچه وله گزارشی را انتشار داده است. آن را با اطلاعات مأخوذ از منابع دیگر، کاملتر کرده ایم:

- با بروز فاجعه اتمی در ژاپن، بیشتر کشورهای صاحب تکنولوژی اتمی دست کم در یک مورد با هم توافق نظر دارند؛ بررسی دوباره ضریب ایمنی راکتورهای اتمی با در اندک مواردی، توقف تمامی برنامه های ساخت نیروگاه های اتمی جدید. در حال حاضر در سراسر جهان ۲۱۰ نیروگاه اتمی وجود دارد که در مجموع با ۴۴۴ راکتور فعال در مدار، ۱۳ درصد از کل انرژی جهان را تأمین می کنند. دانستنی است که هرگاه لامپهای برق را با لامپهای کم مصرف جانشین کنند، معادل تولید ۶۰۰ نیروگاه اتمی، صرفه جویی می شود.
- واکنش برخی از کشورهای صاحب این تکنولوژی نسبت به فاجعه اتمی ژاپن:
- روسیه: «ساخت نیروگاه های اتمی متوقف نخواهد شد». روسیه که به دنبال ایفای نقشی کلیدی در بازار انرژی اتمی در جهان است، در کنار ساخت راکتورهای اتمی چین و ایران این کشور درست پس از رخداد اتمی ژاپن، اعلام کرد که از ساخت ۲۰ راکتور اتمی جدید در خاکش صرف نظر نخواهد کرد. ولادیمیر پوتین اعلام کرد که روسیه برنامه های خود را برای ساخت نیروگاه های جدید تغییر نخواهد داد اما «مسئلاً نتایج وقایع اتمی اخیر در ژاپن را در برنامه های خود لحاظ خواهد کرد».

- سوئیس: «اولویت با سلامت و امنیت شهروندان است. موقتاً برنامه ساخت نیروگاه های اتمی جدید خود را متوقف می کند. سیاستمداران سوئیس به بازرسان اتمی این کشور مأموریت داده اند که دلایل رخداد اتمی ژاپن را به دقت تجزیه و تحلیل کنند تا بر پایه آنها بتوان به استانداردهای ایمنی تازه تر یا شدیدی تر رسید. دوریس لوبت-هارد Doris Lueuthard وزیر محیط زیست و حمل و نقل و انرژی سوئیس قضاوت در مورد جستجو برای یافتن جایگزینی برای نیروگاه های اتمی کنونی را منوط به نتایج این بررسی ها دانسته است.

- هند، دستور بازبینی سیستم های ایمنی در راکتورها را صادر کرده است: هند هم در مورد برنامه های اتمی اش تجدید نظر می کند. موموهان سینگ، نخست وزیر هند، در ۱۴ مارس، در پارلمان این کشور گفته است: به سازمان انرژی اتمی این کشور دستور داده شده است سیستم های ایمنی را دوباره کنترل کنند و ضریب ایمنی و

## بارانهای مرگبار؟

می شود. سوئد دارای ۱۰ راکتور اتمی است. نخست وزیر سوئد پس از انتشار اخبار فاجعه اتمی ژاپن گفت: «ما باید مشخص کنیم که ریسک های ایمنی وجود دارند و از آنها باید درس گرفت». سوئد سال ۲۰۱۰ قانون ممنوعیت ساخت نیروگاه های اتمی در این کشور را که در سال ۱۹۸۰ به تصویب رسیده بود، کنار گذاشت.

- جمهوری چک میگوید ضرورتی به بازبینی تدابیر ایمنی نیست. مقامات این کشور با وجود انفجارهای رویداده در راکتورهای اتمی ژاپن، ضرورتی برای بازبینی دوباره ضریب امنیت تأسیسات اتمی خود در برابر زمین لرزه های احتمالی نمی بینند. سازمان امنیت اتمی این کشور روز ۱۵ مارس اعلام کرد که نیروگاه اتمی تمه لین زلزله ای به شدت ۵/۵ ریشتر را تحمل خواهد کرد.
- لهستان: روی خط زلزله نیستیم. لهستان همچنان بر ساخت اولین نیروگاه اتمی خود در سال ۲۰۱۶ اصرار می ورزد. محل احداث این نیروگاه به احتمال زیاد در سازنووچ خواهد بود. قرار است سال ۲۰۲۰ برق حاصل از این نیروگاه اتمی در مدار جریان یابد.

- اسلواکی: در این کشور تغییر در سیاست های اتمی دیده نمی شود. در سه شهر این کشور در مجموع ۶ نیروگاه اتمی با راندمان ۱۷۶۰ مگاوات دایر می باشد. دو راکتور اتمی دیگر در دست ساخت هستند که بهره برداری از آنها قرار است تا پایان ۲۰۱۲ بعمل آید.

- بلغارستان، برای کسب جواز ورود به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۷ چهار راکتور فرسوده نیروگاه اتمی Kosloduj در کنار رود Donau را خاموش کرد. این کشور از امضای قرارداد با روسیه منصرف شد.
- انگلستان: از حوادث ژاپن درس خواهد گرفت: وزیر انرژی این کشور اعلام کرده است که تدابیر ایمنی برای ساخت نسل جدید نیروگاه های اتمی این کشور بازبینی و به روز خواهند شد.
- بلژیک ۷ نیروگاه دارد. یک نیروگاه را نیز خوابانده است. ۳ نیروگاه در سالهای ۱۹۷۰ ساخته شده و فرسوده اند. ۵۵ درصد برق بلژیک را نیروگاه های اتمی تأمین می کنند. این کشور تصمیم گرفته بود، نیروگاه های اتمی را بخواباند. اما در سال ۲۰۰۹، تصمیم گرفت مرحله اول را بمدت ۱۰ سال به تأخیر اندازد. پرش اینست که آیا «حادثه فوکوشیما» موجب تغییر تصمیم می شود یا خیر؟

- در انگلیس ۱۰ راکتور اتمی فعال وجود دارد که ۱۸ درصد از برق کشور را تأمین می کنند. این راکتورها قرار است تا سال ۲۰۲۳ خاموش شده و از سال ۲۰۱۸ نسل جدیدی از راکتورها وارد مدار شوند.
- انقلاب اسلامی: بلغارستان فرصت را مغتنم می شمرد برای خلاص شدن، از جدیدترین نسل نیروگاه اتمی روسی و رژیم مافیاهای نظامی - مالی، با لجاجت تمام، از سال ۱۹۹۵ تا امروز، یعنی مدت ۱۶ سال، خود را بازپچه، دست روسها کرده است. به هیچ هشدارهای نیز گوش نمی دهد و احتمال وقوع هیچ حادثه ای را نیز نمی دهد. تکنولوژی بکار رفته نیز، متعلق به جدیدترین نسل - که بلغارستان حاضر نیست بخرد - نیست:

### نیروگاه اتمی که ۳۷ سال پیش ساخت آن شروع شد، هنوز راه نیفتاده است. آیا «حادثه فوکوشیما» سبب، دست کم، بازرسی دقیق فنی نیروگاه می شود؟

در ۲۵ اسفند، به گزارش ایسنا، خبرگزاری های روسیه بیش از سال جدید میلادی، گزارش دادند نیروگاه اتمی بوشهر که کار ساخت آن در زمان رژیم پهلوی توسط یک شرکت آلمانی در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۲) آغاز و توسط یک شرکت روسی در

۱۹۹۵ ادامه یافت، در (دی و بهمن ۸۹) ژانویه سال ۲۰۱۱ به طور کامل به شبکه برق رسانی ایران متصل می شود. با وجود نگاه خوشبینانه و مثبت مسوولان کشورمان به عملکرد روس ها درباره نیروگاه بوشهر به ویژه در یکی دو سال اخیر، به نظر می آید بار دیگر در شانزدهمین سال امضای قرار داد تکمیل نیروگاه بوشهر توسط روس ها و سی و دومین بهار نیروگاه این خوشبینی موفرتگ می شود و نگرانی درباره اجرای به موقع آخرین وعده روس ها برای بهره برداری از نیروگاه بوشهر در نیمه اول سال ۲۰۱۱ پررنگ می شود.

علی اکبر صالحی - رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی - در اوایل آذرماه سال جاری اظهار کرد: «امیدواریم ظرف یکی، دو ماه آینده (بهمن ماه) شاهد جشن بزرگ اتصال برق نیروگاه بوشهر به شبکه سراسری باشیم.» خبرگزاری نووستی نیز در پایان آذرماه به نقل از یگور سچین - معاون نخست وزیر روسیه - که در حاشیه همایشی در استانبول سخن می گفت، اظهار کرد: «این روزها روند راه اندازی فیزیکی اولین نیروگاه اتمی ایران به پایان خواهد رسید و به عبارت دیگر این نیروگاه به زودی به شبکه سراسری متصل خواهد شد.»

روند راه اندازی فیزیکی نیروگاه بوشهر از ۳۰ مرداد امسال (۲۱ اوت ۲۰۱۰) آغاز شد و در اواخر آذرماه (اوایل دسامبر) کمپانی "اتم استروی اکسپورت" اعلام کرد که کار بارگذاری سوخت نیروگاه را به پایان رسانده است.

سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه در روند سوخت گذاری نیروگاه اعلام کرد که تاریخ تولید برق نیروگاه اتمی بوشهر در زمان هماهنگ شده با طرف ایرانی آغاز خواهد شد.

آندره نسترتکو - سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه - گفت: «تا آن جا که ما مطلعیم امور بر اساس جدول زمان بندی شده انجام می شوند و در پایان کلبه امور مربوط به مرحله راه اندازی فیزیکی و مرحله تولید برق نیروگاه با هماهنگی با طرف ایرانی آغاز خواهد شد.» روزنامه دبی تلگراف در روزهای پایانی دی ماه نوشت: «گروهی از دانشمندان هسته ای روسیه که به ایران در ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر کمک های فنی ارائه می کنند، به بهانه آسیب هایی که مدعی شده اند وپروس استاکس نت به تأسیسات هسته ای ایران زده است از کرملین خواسته اند راه اندازی نیروگاه بوشهر را به تعویق بیندازد.»

اما این شایعات و تأثیر استاکس نت بر کار نیروگاه اتمی بوشهر از سوی ایران رد شد. سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران در این باره به ایسنا اعلام کرد: «ویروس استاکس نت هیچ گونه تأثیر منفی بر روند پیشرفت فعالیت های نیروگاه اتمی بوشهر نداشته است و از حدود یک سال و نیم پیش، کارشناسان و متخصصان امنیتی سازمان با هوشیاری کامل این ویروس را شناسایی کرده و اقدامات لازم در این زمینه انجام شده است.»

هم چنین شرکت روسی روس اتم گزارش رسانه های غربی مبنی بر این که ویروس کامپیوتری "استاکس نت" روی نیروگاه اتمی بوشهر تأثیر گذاشته است را رد کرد.

خبرگزاری "شین هوا" به نقل از سرگئی نوکیف - سخنگوی شرکت روسی روس اتم - گزارش داد: «در شبکه کامپیوتری نیروگاه بوشهر به ویژه در واحدهایی که مسوولیت تأمین امنیت را بر عهده دارند، هیچ گونه ویروسی وجود ندارد، زیرا این شبکه کاملاً مستقل بوده و جدا از منابع خارجی قرار دارد.»

سخنگوی شرکت روس اتم تأکید کرد که این ویروس نمی تواند وارد سیستم کنترل خود کار نیروگاه شود و کنترل راکتور را به خطر اندازد. علی اکبر صالحی اوایل بهمن ماه در گفت و گو با ایسنا بار دیگر از انجام مرحله «بحرانی شدن» راکتور نیروگاه اتمی بوشهر در اواخر بهمن ماه سال جاری با

حضور مسوولان روسی خبر داد. او گفت: «فرآیند راه اندازی نیروگاه بوشهر و هر نیروگاه دیگری فرآیندی زمان بر است و مراحل را باید طی کند که برخی از این مراحل بلکائی است. ما بارها اعلام کرده ایم که برای ما راه اندازی ایمن نیروگاه بوشهر مهم تر از راه اندازی سریع آن است. بنا بر این ممکن است بر سر تست هایی که در مرحله کنونی انجام می شود، مسائلی پیش آید که مجبور شویم آن مرحله را اصلاح و مجدداً تست کنیم و چنانچه مساله حل شد، از آن مرحله عبور کنیم. امیدواریم تا آخر بهمن ماه بتوانیم بحرانی شدن راکتور را داشته باشیم و با حضور مسوولان روسی شاهد انجام این مرحله باشیم.»

در ۲۴ اسفند ۸۹، به گزارش خبرگزاری مهر، محمود احمدی نژاد در تماس تلفنی دبیرتری مدودف همتای روسیه ای خود با بیان اینکه جمهوری اسلامی ایران از افزایش همکاری های دو کشور در عرصه های مختلف استقبال می کند، به او گفته است: زمینه های فراوانی برای همکاری های ایران و روسیه وجود دارد. راه اندازی نیروگاه بوشهر در موعد مقرر به نفع منافع دو کشور است.

دبیرتری مدودف رئیس جمهور روسیه نیز در تماس تلفنی خود با تأکید بر گسترش و تحکیم مناسبات و همکاری های تهران - مسکو در زمینه های دو جانبه و چند جانبه از اهتمام و جدیت کشورش برای راه اندازی نیروگاه بوشهر در موعد پیش بینی شده خبر داده است.

انقلاب اسلامی: اما تنها ابر رادیواکتیو نمی بارد، ابر بمبها و موشکها و گلوله ها نیز بر سر مردم لیبی و یمن و بحرین نیز می بارند:

## بحرین و لیبی و یمن، در بند روابط قوای منطقه ای و جهانی؟

انقلاب اسلامی: به بحرین، عربستان و امارات، قوا فرستادند. توجیه این مداخله «خنثی کردن مداخله ایران» ایران شد. اروپا و آمریکا، رفتاری متناقض در مورد بحرین و یمن از سوئی و لیبی از سوی دیگر، اتخاذ کردند: در بحرین و یمن، نیروی مسلح خارجی، برضد جنبش مردم وارد عمل شد. در لیبی، اروپا و آمریکا از شورای امنیت قطعنامه گذراندند برای «دفاع از مردم لیبی» در برابر تجاوز مسلحانه دولتی لیبی به این مردم. شورای امنیت از عربستان حتی نپرسید: چه حق دارد برضد مردم این دو کشور و در حمایت از رژیم های استبدادی، نیرو به این دو کشور می فرستد. فرار گرفتن این سه کشور در بند روابط قوای منطقه ای و جهانی، درسی است به مردم ایران و مردم دیگری که می خواهند برای بازیافت استقلال و آزادی مبارزه کنند: جنبش باید تا ممکن است همگانی باشد و خشونت زدائی را روش کند تا که هیچ قدرت خارجی، امکان ورود در صحنه و عمل را نیابد. این درس را انقلاب ایران، آموخته بود. آن را نباید از یاد برد و همواره می باید بکار برد.

## جنبش مردم بحرین، فرصتی برای زیستن در آزادی و یا فرصتی برای ایجاد تعادل قوا بسود ایران و یا عربستان؟

در ۱۷ مارس ۲۰۱۱، استراتفور گزارش - تحلیلی در باره مداخله نظامی عربستان در بحرین و اقبال یگانه ای که ایران یافته است برای برقراری توازن قوا در خلیج فارس، بسود خود، انتشار داده است: در صفحه ۶



● در ۱۶ مارس ۲۰۱۱، صبح هنگام، قوای عربستان وارد بحرین شدند. امارات نیز نیرو فرستاد. قوای بحرین با حمایت نیروهای خارجی، به میدان لؤلؤ پورس بردند. گاز اشک آور و البته گلوله های واقعی را بر ضد مردم بکار بردند. چادرها را به آتش کشیدند و...

● ایرانیان خود را نمایان کردند، بیش از پیش، تهدید کنند. بویژه در عراق. به احتمال بسیار، امریکا در بیرون بردن قوای خود از عراق تجدید نظر خواهد کرد. زیرا با حضور این نیرو است که امریکا می تواند مانع از برهم خوردن تعادل قوا بسود ایران شود.

● این امر که قوای عربستان وارد بحرین شده اند، بدون تردید، خشم نیروی مخالف با دولت بحرین را برانگیخته است. رژیم آل خلیفه (در بحرین سنی ها در اقلیت هستند) از عربستان تقاضای کمک کرده است. اعتراض کنندگان به رژیم که بیشتر نشان شعبه هستند، حضور قوای عربستان را در بحرین، تجاوز خارجی می دانند. گرایشهای مختلف، از جمهوریخواهان تا شیعه های میانه رو ائتلافی بوجود آورده اند تحت عنوان الوفاق. نیروهای مخالف متحداً مداخله عربستان و روش رژیم بحرین را محکوم کرده اند. اما وقتی الوفاق یابنه ای صادر کرد و حساب خود را از حساب تظاهر کنندگان جدا کرد و از مردم خواست، بخاطر حفظ سلامت خود در خانه هاشان بمانند، معلوم شد شکافی وجود دارد.

● دست اویز سرکوب مخالفان و مداخله عربستان اینست: جلوگیری از افزایش نفوذ ایران در خلیج فارس. تهران، به دنبال موفقیت در عراق، وضعیت را فرصتی می باید برای بسط نفوذ خویش در شرق عربستان، در مناطق شیعه نشین. از دید ایران، بهترین سناریو، در بحرین، سرنگون کردن رژیم سلطنتی سنی است. در حال حاضر، توجه ایران به بحرین است اما بمعنای آن نیست که به مناطق دیگر توجه ندارد.

● مناطق شرق عربستان شیعه نشین هستند. یعنی مناطق همجوار با بحرین. از اتفاق، این قسمت از خاک عربستان، منطقه نفت خیز این کشور نیز هست. مهمتر این که جمعیت جنبش اعتراضی نیز وجود دارد. روز «یکم خشم» (۱۱ مارس) جنبش روی داد که چند صد نفر بیشتر در آن شرکت نکردند. منطقه نجد که نفت خیز است، شیعه نشین نیز هست. مردم احساء و قطیف، بخصوص فعال هستند. این عوامل عربستان را به مداخله در بحرین برانگیخت.

● ایران آن امکان عمل را که در بحرین دارد، در عربستان ندارد. اما این بدان معنی نیست که ایران نمی کوشد در شرق عربستان، عمل نکند. گرچه در قطیف و الحساء، شمار تظاهر کنندگان کم بود اما عربستان از آن بیم دارد که زمان به زمان، زیاد شود. بزرگ شدن شمار تظاهر کنندگان، همان خطری است که سعودیها می خواهند پیر قیمت مانع از آن شوند.

اینست که بر آن شد جنبش بحرینی ها را فرو بخواباند. کار را با توقیف رهبران شیعه (که تپی چند از آنها با تهران ارتباط دارند) و حمله به میدان لؤلؤ شروع کردند.

● موقعیت ایران در عراق مطمئن تر است. در جریان جنگ ۸ ساله، ایرانیان رابطه های خود را با شیعه های عراق برقرار کردند. اینک عراق دارای یک حکومت شیعه در قلب دنیای سنی است. این فرصت را حمله قوای امریکا، به دستور بوش، رئیس جمهوری پیشین امریکا، در ۲۰۰۳، فراهم کرد. ۸ سال گذشت و در این مدت، ایران منتظر ماند تا که با رفتن قوای امریکا، خلائی پدید آید و آن را پر کند. قوای امریکا قرار است در تابستان، خاک عراق را ترک گویند.

● رژیم ایران مداخله عربستان در بحرین را به اجازه امریکا می داند و مراقب صحنه های نزاع دیگر از رهگذر برخاستن شیعه ها است. عراق کشوری است که در آن، ایران امکان بزرگی برای مانور دادن، دارد. برای مثال، روز چهارشنبه، ۲۰۰۰ نفر از پیروان مقتدا صدر در بصره، در همسنگی با مردم بحرین، تظاهر کردند. تظاهر کنندگان بحرینی ها را قربانیان حمله وهایی ها توصیف کردند.

● در منطقه، نیروی نظامی که بتواند با ایران تعادل قوا برقرار کند، وجود ندارد. با توجه

به نفوذ ایران در عراق، تخلیه عراق از قوای امریکا، تعادل قوا را به سود ایران، بر هم خواهد زد. بدون تردید، امریکا ناگزیر است در تصمیم خود در باره تخلیه عراق در تابستان سال جاری، تجدید نظر کند. اگر ایران هیچ کار نکند (به امریکا و عربستان نفهماند که نیروی متفوق در منطقه است) و یا بیشتر از آنچه باید عمل کند (کاری کند که امریکا ناگزیر شود قوای خود را در عراق نگاه دارد)، فرصت را می سوزاند.

انقلاب اسلامی: نخست این که رژیم مافیاهای نظامی - مالی متخصص سوزاندن فرصت است و سپس این که وقتی مردمی برای استقلال و آزادی جنبش کردند، نمی باید به قدرتهای خارجی، امکان دهند آنها را وسیله برقرار کردن تعادل قوا بسود خود کنند. زیرا شکست جنبش آنها قطعی می شود. و سرانجام اینکه رژیم مافیاهای کمتر از عربستان، از استقرار دموکراسی در عراق و بحرین و هر کشور دیگر مسلمان نمی ترسد. بنا براین، هر دو رژیم، هر یک به طریقی، بر ضد جنبش مردم بحرین عمل می کنند.

## جنگ با واسطه ایران و عربستان و اخطار کلیتون به ایران!؟

### \* جنگ با واسطه ایران و عربستان در بحرین:

● در ۱۸ مارس ۲۰۱۱، نیویورک تایمز، مقاله مفصلی را به جنگ با واسطه ایران و عربستان در بحرین انتشار داده است. ● ملک عبدالله از جنبش های دموکراسی خواهی که در شمال افریقا و خاورمیانه برخاسته اند، این درس را آموخته است: هر گاه جبارها استعفا کنند، بسا دنیا بهتر و دلپذیر تر می شود اما این دنیا جبارانی را که بروی شهروندان خود آتش می گشایند، تنبیه نمی کنند. او، «واقع بینی سیاسی» وقیحانه ای را دست اویز گسیل قوای خود به بحرین کرد. در بحرین، این قوا در سرکوب خشونت آمیز بحرینیان بدون سلاح شرکت کردند.

● اقدام او بی آمدهای بی درنگ برای سیاستهای خاورمیانه و سیاست امریکا داشت: بحرین را به میدان جنگ عربستان با ایران، با واسطه (شیخ و مردم)، برای سلطه بر منطقه، بدل کرد. و این سنووال مطرح شد که کدام الگو ثبات و حکومت برای خاورمیانه بهتر است و واشنگتن می باید به ساختن دولتها بر وفق آن الگو کمک کند. یک الگو دموکراسی است و دیگری ادامه دادن به حمایت از مردان قوی است که مخالفان خود را به تمکین از خود و می دارند. البته این پریش که آبا نیروهای اصلاح طلب منافع امریکا، از جمله دسترسی امریکا به نفت را تضمین می کنند و در برابر ایران می ایستند با خیر؟

● از دید عربستان، فرجام کار در بحرین، کمتر نقش پیدا کردن مردم در اداره امور خویش و بیشتر افزایش نفوذ ایران شیعه است. در سال ۱۹۷۹، که انقلاب ایران روی داد، ایران و عربستان، در قلمروهای چندی با یکدیگر رقابت و رویارویی می کنند. اما قلمرو اصلی دست بالا را پیدا کردن در غنی ترین منطقه نفتی جهان است. حمایت عربستان از عراق در طول جنگ این کشور با ایران و رویارویی در لبنان که، در آنجا، ایران حامی حزب الله است (و جنگ در یمن (!!)) و اینک، بعد از گذشت یک دهه، از قرار، تعادل قوا بسود ایران شده است. رژیم سعودی به این نتیجه رسید که تغییر رژیم در بحرین، برتری ایران را در منطقه قطعی خواهد کرد. این شد که در پوشش «شورای همکاری خلیج فارس» به بحرین نیرو فرستاد تا جنبش مردم بحرین را فرو بخواباند.

## بارانهای مرگبار؟

● مصطفی الالابد، مدیر مرکز شرق برای مطالعات استراتژیک و منطقه ای، در قاهره، می گوید: «اگر مخالفان سیاسی در بحرین پیروز شوند، عربستان موفقیت منطقه ای خود را از دست خواهد داد. عربستان خود را مدافع دنیای سنی می داند و ایران سعی می کند، در منطقه، از شیعه ها حمایت کند. ● برای امریکا، مسئله اینست که دولت بحرین، زیر فشار عربستان، می خواهد از بند ترسهایش، با بکار بردن زور، رها شود. حال این که می باید - همانطور که مقامات امریکا در علن می گویند - با مردم مخالفی که دموکراسی می خواهند، به گفتگو نشیند. بدین خاطر، گسیل قوا توسط سعودیها به بحرین، اثری عمیق بر سیاست امریکا و بر منافع استراتژیکش در بحران، می گذارد. امریکا با نگاه دریایی در بحرین دارد.

از آنجا که واشنگتن حمایت کامل از خواست مخالفان رژیم بحرین نمی کند - همان حمایتی که از جنبش مصریان و تونسینان کرد و با تأخیر بسیار، از مداخله نظامی در لیبی می کند -، بسیاری از شرکت کنندگان در جنبش اعتراضی بر این باورند که عربستان در پی موافقت امریکا به بحرین قشون کشیده است. از این رو، اقدام عربستان، سبب مخالفت بحرینی ها با امریکا و پایگاه در بایش می شود.

● یک کارشناس امور خلیج فارس که طرف شور مقامات تصمیم گیرنده امریکا است، می گوید: «عربستان تصمیمی گرفته و به اجرا گذاشته است حتی بدون اینکه عواقب آن را در صورت شکست، بسجد. سیاست عربستان خطر ساز است و بالقوه، ما را وارد مازعانی می کند که نمی خواستیم وارد آنها شویم. چه وضعی پیش خواهد آمد اگر اعزام قوا کاری از پیش نبرد؟ بهای آن را چه کسی خواهد پرداخت؟ آیا این بهار ما نیستیم که باید بپاریم؟»

● عبدالعزیز الساجر، رئیس مرکز تحقیقات خلیج فارس که محل آن در دویبی است، می گوید: «حامیان عربستان سعودی می دانند که این رویارویی می تواند شدت روز افزون بیاید. اما مسئولیت را بر دوش ایران می نهند. کار می تواند به نزاع مستقیم بکشد اگر ایران بر آن شود که به بهانه قشون کشی عربستان، مداخله کند. من امیدوارم که ایران درک می کند که هر مداخله ای قابل قبول نیست.»

انقلاب اسلامی: اما چرا جبار عربستان درک نمی کند که هیچ قشون کشی جایتکارانه تر از قشون کشی بر ضد مردم بی سلاحی نیست که دموکراسی می خواهند؟

● هیچ مدرکی حاکی از این که ایران در جنبش مردم بحرین نقشی داشته است، در دست نیست. این جنبش را جوانان بحرین که اکثریشان شیعه هستند، کرده اند. با وجود این، بسیاری از اعتراض کنندگان به رژیم بحرین، می گویند: این انتظار که در صورت موفقیت اکثریت شیعه، تمایل بیشتری به ایران پیدا کنند، انتظار معقولی است. باز تردید ندارد که یک حکومت شیعه، کمتر به عربستان اقبال می کند.

● تصمیم ملک عبدالله به فرستان نیرو به بحرین، میان رژیم سعودی و امریکا نیز برخورد بوجود می آورد. با اینکه متحد نزدیک امریکا است و تأمین امنیت جریان نفت و مبارزه با تروریسم هدفهای اول امریکا هستند. سعودیها در درون عربستان با تروریسم مبارزه کرده اند اما در مبارزه آنها با تروریسم در خارج از عربستان، تردید وجود دارد. یکی از کارشناسانی که تردید جدی داشت، ریچارد هولبروک، فرستاده ویژه امریکا در پاکستان و افغانستان بود. کمی پیش از مرگش در سال پیش، او گفت: از خود می پرسد آیا هروئین منبع اصلی پولی است که بودجه طالبان را تشکیل می دهد؟ پاسخیم به این پرسش این بود که نه. منبع اصلی خلیج فارس است. این منبع عربستان و متحدان دیگر امریکا، کویت و ... هستند.

● یکی از پی آمدهای سرکوب جنبش مردم، شکست پرزیدنت اواما است: او در سخنرانی تاریخی ۲۰۰۹ خود در قاهره، خویش را حامی دموکراسی در همه جای جهان خواند. اما، اینک میان قول و فعل او، تناقض بوجود می آید. تناقض میان حفظ

الگوی قدیمی ثبات (پاسداری دولتهای جبار) با حمایت از خواست مردم که دموکراسی است. سناتور کری، متحد اواما، می گوید: «قوای عربستان وارد زد و خورد با مردم بحرین نمی شوند. آنها شاه بحرین و دیگران را تشویق می کنند به قیام به اصلاحات از راه گفتگو با مردم». زمان شهادت می دهد که پندار جون کری بر خطا بوده است. روز بعد از ورود قوای عربستان، خشونت بکار رفت. و تنها ایران نبود که امریکا را سرزنش کرد. بحرینی ها نیز سرزنش کردند: حسین محمود ۳۷ ساله که کتابفروشی دارد و فعال سیاسی است، خطاب به امریکا گفت: شما امریکائیها کجااید؟ شما امریکائیها کجااید؟ چرا این سرکوبگری را اجازه می دهید؟ آنها ما را با اسلحه سستین می کنند، شما امریکائیها کجااید؟

● دانیل کورتز، استاد دانشگاه پرینستون و سفیر امریکا در مصر در ریاست جمهوری کلبنتون و سفیر این کشور در اسرائیل، در دوره بوش، می گوید: «حدس من اینست که نیمی از حکومت، از وضعیتی که در بحرین پیش آمده است، خوشحال است اما از ترس نیمی دیگر که گسیل قوا توسط عربستان را بی ثبات کننده می دانند، خوشحالی خود را اظهار نمی کنند. نیمی از حکومت به خطر ایران می اندیشد و بر اینست که هر گاه بحرین تغییر رژیم دهد، رژیمهای دیگر نیز محکوم به تغییر می شوند. کورتز بر این باور است که تصمیم به حمایت از شاه بحرین، بسا منافع کوتاه مدت امریکا را تأمین کند. اما باید توجه داشت که مدت ۶۰ سال است که امریکا در بحرین پایگاه دریایی دارد. پایگاه ناوگان پنجم امریکا در بحرین است. افراد این ناوگان، در بحرین آزادانه رفت و آمد می کردند.

اما هفته پیش، نیروی دریایی به اعضای خانواده های افراد ناوگان پنجم، اجازه داد خاک بحرین را ترک گویند. سنووال اینست: سلامت افراد نیروی دریایی و کشتی های امریکا، در جانی که بسا مردمش سرکوب خود توسط سعودیها را حاصل تبانی آنها با امریکا می دانند.

انقلاب اسلامی: چرا حکومت اواما اندکی از آن قاطعیت را که به رژیم قذافی بکار می برد، با شیخ بحرین بکار نمی برد؟ چرا اندر نمی یابد که پیروزی جنبش مردم بحرین و استقرار دموکراسی، عمر رژیم مافیاهای کوتاه می کند؟ مگر اینکه غلبه با آن تمایل شده باشد که همچنان دموکراسی در کشورهای نفت خیز را با منافع امریکا ناسازگار می داند.

### \* هیلاری کلینتون به ایران هشدار می دهد در امور خلیج فارس مداخله نکند!

● در ۱۹ مارس ۲۰۱۱، عرب نیوز اطلاع داده است که، در پاریس، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، به ایران هشدار داده است از مداخله در امور بحرین و دیگر کشورهای عرب خلیج فارس، خودداری کند. او از مقامات بحرین نیز خواست از بکار بردن زور بر ضد اعتراض کنندگان به رژیم، خودداری ورزند.

او گفت: امریکا برای امنیت در خلیج فارس قدم قائل است. از این رو، قدم را به همکاری با طرفهای خود در خلیج فارس در مراقبت بر رفتار ایران و حفظ امنیت خلیج فارس می دهد. ما با دیدگاهی که ایران بنا بر مداخله در امور کشورهای منطقه دارد، موافقیم. او بعد از شرکت در کنفرانس فوق العاده پاریس در باره ترتیب دادن حمله نظامی به لیبی، با شماری از مقامات عرب دیدار کرد که از رفتار ایران در برانگیختن شورش در بحرین و نقاط دیگر، شکایت می کردند. کلینتون گفت: بحرین کشوری مستقل است و حق دارد از عربستان استمداد نظامی کند. اما خشونت روش درخورد برای رویارویی با وضعیتی نیست که بحرین در آنست.

انقلاب اسلامی: امریکا که ۶۰ سالست در بحرین پایگاه دریایی دارد، این اندازه از وضعیت بحرین آگاهی دارد که بداند جنبش را مردم بحرین کرده اند و این کار را به تحریک ایران نکرده است. باز، کلبنتون که وکیل دادگستری است، این اندازه از حقوق بین المللی اطلاع دارد که یک دولت حق ندارد برای تجاوز به حقوق انسانی و جمعی مردم خود و سرکوب خونین آنها، از جباری دیگر، بخواهد نیروی نظامی خود را وارد کشور کند. و بالاخره، از چه رو است که اگر قذافی مردم لیبی را سرکوب کرد، باید بمب و موشک بر سر او بارید اما، در بحرین، حاکم جبار حق دارد قشون بیگانه را برای سرکوب خونین مردم وارد بحرین کند؟

## دو رفتار متضاد غرب، یکی با لیبی و دیگری با یمن و بحرین:

در باره هجوم قوای عربستان به بحرین و کشتار مردم یمن در ۱۷ مارس ۲۰۱۱، مطبوعات غرب، بر خوردی «محترومانه» کردند: از «حرکت قوا» و یا «ورود قوا به بحرین»، نوشتند و گفتند. واشنگتن و پایتخت های کشورهای اروپائی، صدا به اعتراض بلند کردند. حتی وقتی شیخ سنی بحرین دستور سرکوب خونین مردم بحرین - که اکثریشان شیعه هستند - را صادر کرد، اعتراض جدی بعمل نیامد. در ۱۶ مارس ۲۰۱۱، کرگ مورای Craig Murray، سفیر سابق انگلستان در ازبکستان، مقاله ای در باره این دو رفتار متضاد انتشار داده است:

● شاه زشت کردار بحرین، قوای سعودی و امارات عربی متحده و کویت را فراخوانده است تا به مردمی حمله کنند که خواستار دموکراسی هستند. می توانی تصور کنی خمسی را که قذافی در غرب بر می اتکینت اگر قشون چاد و مالی و بورکینافاسو را فرامی خواند تا به شورشیان بن غازی حمله کنند.

اما آیا فکر می کنید آنها که در غرب بر قدرت هستند و استفاده از مزدوران خارجی برای سرکوب مردم لیبی، توسط قذافی را محکوم می کنند، حاضرند استفاده از قوای خارجی توسط شیخ بحرین را محکوم کنند؟ البته این کار را نمی کنند.

● یک هیلمت ارتش، در هیأت نمایندگی در سازمان ملل متحد، که مدت ۱۰ سال است او را می شناسم و به او اعتماد دارم، به من اطمینان داد که هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، با حمله قوای عربستان و امارات و کویت بر جنبش دموکراسی خواهان موافقت کرده است. در ازای آن، موافقت اتحادیه عرب را به مداخله غرب در لیبی، بدست آورده است.

● ما همچنین شاهدیم که اسکای نیوز، فرستنده تلویزیونی متعلق به خانواده مردوخ، اشغال بحرین توسط عربستان را این سان توجیه می کند: کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، یک موافقتنامه نظامی دارد که بنا بر آن، هر یک از اعضا می توانند از کشورهای دیگر بخواهد قوا به یاریش بفرستند. اما نمی گوید که آن موافقتنامه در باره جنگ با مردم بی سلاح کشور که دموکراسی می خواهند، نیست. انقلاب اسلامی: از این رو است که همزمان با تسلیم قطعنامه به شورای امنیت، در یمن و بحرین، دو رژیم جبار، با استمداد از قوای عربستان، دست به سرکوب خونین مردم بی سلاح زدند.

● ناتو یک اتحادیه نظامی است. اما، داوید کامرون، نخست وزیر انگلستان مجاز نیست قوای امریکا را برای سرکوب تظاهر کنندگان انگلیسی در برابر مجلس، فرآ بخواند.

● اما این رفتار کنیف شیخهای عرب، با سکوت غرب روبرو شد. زیرا آنها حرام زاده هائی هستند که ما بوجود آورده ایم (سفیر می خواهد بگوید که این شیخ نشین ها را انگلستان پدید آورد و راست می گوید.!!). آنها به قوای ما پایگاه ها داده اند. اسلحه ما را می خرد و به «ما» نفت می فروشد. من امیدوارم آنچه در بحرین روی داد چشمهای آنها را باز کند که از مداخله غرب



در لیبی حمایت می کنند. آنها که باور کرده اند آنها که قشونهای غرب را فرماندهی می کنند، در بند ملاحظات انسان دوستانه اند.

● بحرین قوای خارجی را در خود دارد - بخصوص پایگاه ناوگان پنجم آمریکا - آیا فکر می کنید هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا و باراک اوباما، رئیس جمهوری این کشور تهدید می کنند قوای آمریکا به حمایت مردم بحرین وارد عمل می شوند اگر قوای سعودیها و شیخ نشین ها بحرین را ترک نکنند؟ من فکر نمی کنم این دو چنین کاری را بکنند.

حتی کاری می کنند که هجوم عربستان به بحرین، کمتر آتری بر برانگیختن افکار عمومی به حمایت از مداخله نظامی در لیبی، نکند.

● من چون می شنوم که برای مثال، منزس کمپبل و فیلیپ سندس در گاردین، در باره «وظیفه ما در حمایت از مردم لیبی» می نویسند، مهوت می شوم. می پرسیم: آیا ما وظیفه در حمایت از مردم بحرین که دموکراسی می خواهند، نداریم؟ ما نباید از آنها در برابر حمله قوای نظامی شیخ و متحدها خارجیش، دفاع کنیم؟

● از آنچه بر سر عراق و افغانستان و صربستان و لبنان و غزه آمد، آموخته و دانسته ایم که دفاع از مردم لیبی از راه مداخله نظامی، بیشتر از مردم لیبی خواهد کشت تا بمب های قذافی. وضعیت مردم لیبی بس سخت است. ممنوع کردن پرواز هواپیماها و هلی کوپترها بر فراز لیبی، تغییری در روابط قوا میان ارتش قذافی و شورشیان بوجود نمی آورد. زیرا آنها نه تانک و نه زره پوش و نه کشتی و نه توپخانه و نه سلاح سنگین دیگر دارند. ارتش قذافی اینها همه را دارد. بنا بر این، راندن قذافی از قدرت، طولانی تر از آن می شود که دولت های غرب وانمود می کنند. احتمال آن وجود دارد که مداخله نظامی، عراق دیگری را بوجود بیاورد. حق با اولیویه میلس Miles، سفير سابق انگلستان در لیبی است وقتی می گوید: غرب باید از مداخله نظامی در لیبی خودداری کند. زیرا بی آمدهای ناخواسته بسیار بار می آورد.

یکی از نتایج خود را، پیشاپیش، بیار آورده است: تجاوز خارجی به بحرین برای فروخواندن جنبش برای دموکراسی.

● برای کلینتون و اوباما، برد - برد است: سیاست خارجی آمریکا هم در لیبی پیش می رود - مدتی دراز است که قذافی عصر نامطلوب است - و هم انبار نفتی که خلیج فارس - که استقرار دموکراسی در کشورهای آن از دیر باز، مانع ثبات تلقی می شده است - است، تحت مهار می ماند. مردم خوش قلب آسوده بخواهند!

● انقلاب اسلامی: استقرار دموکراسی در یمن، با وجود همزی عربستان بودن، منطقه شیعه نشین یمن و با وجود نقش استراتژیک بندر عدن، نیز مانع «ثبات است». از این رو است که کشتار مردم توسط رژیم علی عبدالله صالح، اعتراض جدی بر نمی انگیزد. با وجود این، برخی مطبوعات آمریکائی به اشغال بحرین اعتراض سخت کرده اند:

● برای کلینتون و اوباما، برد - برد است: سیاست خارجی آمریکا هم در لیبی پیش می رود - مدتی دراز است که قذافی عصر نامطلوب است - و هم انبار نفتی که خلیج فارس - که استقرار دموکراسی در کشورهای آن از دیر باز، مانع ثبات تلقی می شده است - است، تحت مهار می ماند. مردم خوش قلب آسوده بخواهند!

● انقلاب اسلامی: استقرار دموکراسی در یمن، با وجود همزی عربستان بودن، منطقه شیعه نشین یمن و با وجود نقش استراتژیک بندر عدن، نیز مانع «ثبات است». از این رو است که کشتار مردم توسط رژیم علی عبدالله صالح، اعتراض جدی بر نمی انگیزد. با وجود این، برخی مطبوعات آمریکائی به اشغال بحرین اعتراض سخت کرده اند:

### \* نیویورک تایمز: دردناک تر از وضعیت لیبی، وضعیت بحرین است:

● نیویورک تایمز (۱۸ مارس ۲۰۱۱)، در سرمقاله خود نوشته است: سرکوب مخالفان دولت، دل انسان از مشاهده سرکوب دموکراسی خواهان در لیبی از سوی عنصر ناپایی مثل قذافی می شکنند. اما دردناک تر از آن مشاهده سرکوب جنبش دموکراسی خواهی بحرین است. نویسنده می افزاید در بحرین هم با یک قذافی رو برویم که با تانک، گلوله و گاز اشک آور آمریکائی و به یاری مزدوران خارجی، مردم دموکراسی خواه را سرکوب می کند. این روزنامه در سرمقاله دیگری می نویسد: روزگار قذافی به پایان رسیده است چه جنبش معترضان در شرق را سرکوب کند و چه موفق به این کار نشود. قذافی شریعتی را که تا پیش از این داشت از دست داده است. او با سلاح، تانک و هواپیما مردم را می کشد و حتی امید هواداران و وفاداران خود را به ایجاد

## بارانهای مرگبار؟

سر آشتی در لیبی.  
ایتالیا سرمایه گذارهایی در لیبی بعمل آورده است. (کشیدن خط لوله گاز که از طریق آن، ایتالیا ۱۵ درصد از گاز مصرفی خود را دریافت می کند. شرکت نفت ایتالیائی نیز در لیبی سرمایه گذاری کرده است. دو برابر هر شرکت دیگری در لیبی شفته استخراج می کند. حدود ۰۹ هزار بشکه در روز که ۱۵ درصد تولید روزانه نفت این شرکت است. از این رو، ایتالیا نمی توانست باره حل نظامی موافقت کند.

● انگلستان اول کشوری بود که خواستار قرق هوائی لیبی شد. با این حال، حاضر نشد شورای ملی مخالف رژیم قذافی را به رسمیت بشناسد. در همان حال، باقیات فرانسه، قصد آماده کردن شورای امنیت برای تصویب قطعنامه ای، دست بکار شدند. اما آلمان موافق روشی که فرانسه در پیش گرفت (برسمیت شناختن مخالفان قذافی و پیشهاد حمله نظامی) نبود. البته این کشور نیز در لیبی سرمایه گذارهای مهمی بعمل آورده است.

● ناتو: از اعضای ناتو، ترکیه و لهستان به آلمان و ایتالیا پیوستند و با مداخله نظامی در لیبی مخالفت کردند.

● اما در آمریکا، وزیر خارجه و وزیر دفاع با مداخله نظامی موافق نبودند. به تریبی که لوموند (۱۷ مارس) گزارش کرده است، اوباما پس از اینکه تمامی جوانب را سنجید، موافق تصویب قطعنامه شد و به سارکوزی تلقین کرد در قطعنامه قید شود که کشورهای عضو سازمان ملل می باید مانع عملیات نظامی رژیم قذافی بر ضد مردم نگردد.

● روسیه و چین نیز با قرق هوائی لیبی مخالف بودند.

● اما در ۱۷ مارس، روسیه و چین که حق و توت دارند، پذیرفتند رای ممتنع بدهند. آلمان و هند و پوزیل نیز رای ممتنع دادند. ۱۰ کشور نیز رای موافق دادند. اتحادیه عرب نیز تشکیل جلسه داد و با قرق هوائی لیبی موافقت کرد. چگونه شد که مخالفت ها به موافقت و با رای ممتنع بدل شد؟

● از زمان شروع جنبش در لیبی که نخست مسالمت آمیز و سپس مسلحانه شد، جنگ اطلاعاتی بسیار شدیدی در گرفت. به تریبی که در اروپا و آمریکا و بسا دنیای عرب، خواهران مداخله نظامی شدند. جنگ با مردم با بکار گرفتن نیروهای هوائی و دریائی و زمینی و تبدیل کردن شهرها به ویرانه، مداخله نیروی نظامی «جامعه بین المللی» را موجه، بلکه مشروع گرداند. پس از پیروزی در این جنگ بود که زمینه برای تصویب قطعنامه آماده شد. بدین سان، جنایت قذافی و دستیاران او، این خیانت را نیز به دنبال آورد: ایجاد سابقه برای مداخله قوای نظامی غرب، هر بار که لازم تشخیص بدهند.

● اما تنها شکست قذافی در جنگ اطلاعات، سبب تصویب قطعنامه و بمب و موشک باران قوای او نشد. مخالفتها نیز موافق شدند:

● در یمن و بحرین و سوریه (۶ کشته در تظاهرات روز جمعه ۱۸ مارس)، مردم در جنبش، سرکوب خونین شدند. قوای عربستان در بحرین و یمن وارد عمل شد. در مصر، قانون اساسی به تریبی مورد تجدید نظر قرار گرفت که مطلوب ارتش و اخوان المسلمین بود. البرادعی، مورد هجوم «اسلام گرایان» قرار گرفت و توانست رای بدهد.

● آلمان و ایتالیا، در عملیات نظامی شرکت نکردند و امنیت سرمایه گذارهایشان تضمین شد. لوموند (۱۹ مارس) نوشته است: آلمان می خواهد از ممتنع قاطعیتی که متحدها نشان داده اند، در لیبی نان شرکت نکردن در حمله نظامی را بخورد.

● آمریکا هم در خلیج فارس و هم در شمال آفریقا، برنده شد. هرگاه رژیم قذافی با رژیم سازگار با غرب جانشین شود، برد آمریکا کامل نیز می شود.

● قذافی به چین وعده داد فروش نفت به اروپا را قطع کند و نفت خود را به چین بفروشد. یک روز بعد از حمله های هوائی و موشکی به قوای قذافی، چین از این حمله ابراز تأسف کرد. باوجود این، روسیه و چین می باید در ازای خودداری از وتو کردن قطعنامه، امتیازی گرفته باشند: در ۱۴ مارس،

قذافی از چین و روسیه و هند خواست در منابع نفت و گاز لیبی سرمایه گذاری کنند. رای ممتنع، به این کشورها امکان می دهد در همان حال که از غرب امتیاز می گیرند، در لیبی، منافع پیدا کنند.

### \* قرق هوائی، به کشتار بدل شد و این یکی از بی آمدهای تصویب قطعنامه و اقدام نظامی است:

● در باره بی آمدهای صدور قطعنامه و عملیات نظامی، کارشناسان این پیش بینی ها را کرده اند:

● در ۲۴ مارس ۲۰۱۱، اعتراضها به بمبارانهای نیروی هوائی فرانسه، پر شمار شدند. خبرنگار لیبیاسیون از بنغازی گزارش داده است که بر اثر حمله هوائی فرانسه، در ۳۵ کیلومتری جنوب بنغازی، دهها جنازه سربازان ارتش لیبی بر زمین افتاده اند.

● در ۱۸ مارس، استراتفور توضیح داده است: نیروی هوائی لیبی نقش کمی در حمله نظامی قذافی به مخالفان خود دارد. قرق هوائی نقش تعیین کننده ای نمی تواند داشته باشد. هرگاه قوای ناتو مانع از آن شوند که توپخانه و نیروی زرهی ارتش بر ضد مخالفان بکار روند، هدف تعیین شده تحقق می یابد. اما لیبی نیز تقسیم به دو می شود.

● در ۱۹ مارس، در پایان اجلاس پاریس، سارکوزی گفته است: ما به اتفاق تصمیم گرفتیم قطعنامه شورای امنیت را اجرا کنیم. از هم اکنون، نیروی هوائی فرانسه مانع از پرواز هواپیماهای لیبی است. این نیرو آماده حمله به قوای زرهی ارتش قذافی است

● هرگاه قذافی آتش بس را بطور کامل رعایت نکند، از بدتر شدن وضعیت جلوگیری کرده است. هرگاه قذافی قطعنامه شورای امنیت را بطور کامل اجرا کند، باب دیپلماسی گشوده خواهد شد. اما معنای سخن او اینست که طرف گفتگو قذافی خواهد بود. بنا بر این، دیپلماسی زمانی بسیار طولانی می طلبد و در طول این مدت، پولهای لیبی توقیف هستند و فعالیتهای اقتصادی دچار مشکل بزرگ خواهند بود.

● جریان نفت لیبی به اروپا، می تواند بعنوان سلاح، بکار رود. در صورتی که وضعیت بلا تکلیف در لیبی دور باید و یا قوای ناتو نتواند مانع از باز یافت سلطه رژیم قذافی بر لیبی شود، بهای بسیار سنگین وضعیتی را مردم لیبی باید بپردازند: هرگاه کشور به دو منطقه شرقی و غربی تقسیم شود، شرق آن نفت خواهد فروخت و غرب آن گاز. اما هر یک از دو می توانند جریان صدور نفت و گاز را قطع کنند.

● هرگاه دینامیک جنگ کار را به مداخله قوای زمینی بکشاند، اروپا است که می باید از عهده بر آید. در این صورت، نظر سفیر سابق انگلستان واقعیت پیدا می کند: میزان ویرانی و مرگ در لیبی، بسیار بیشتر از آن خواهد شد که اگر قوای قذافی شهرهای این کشور را تصرف می کرد. حتی اگر قرار بر حمله هوائی به نیروی زمینی لیبی شود، میزان مرگ و ویرانی را افزایش می دهد. از هم اکنون، ماریسان (۲۰ مارس)، جمله فرانسوی، می نویسد: هرگاه هدف جانشین کردن رژیم قذافی با دولتی تحت رهبری شورای موقت باشد، نیاز به شرکت دادن نیروی زمینی، البته بطرز «پوشیده» می شود.

● قطعنامه ۱۹۷۳ مورخ ۱۷ مارس ۲۰۱۱، نقض می شود. اما این اول بار نخواهد بود.

● قذافی که می گفت مخالفان او افراد القاعده هستند، وقتی صحبت از صدور قطعنامه قرق هوائی لیبی و حمله به قوای زمینی قذافی شد، تهدید کرد که با القاعده متحد خواهد شد. این امر که لیبی پایگاهی برای القاعده بگردد، بی آمدی است که وسائل ارتباط جمعی غرب، روز مره، آن را بررسی می کنند.

● باز شدن احتمالی سد بر روی مهاجران به اروپا، یکی دیگر از بی آمدهای حمله نظامی به لیبی است.

● بی آمد اول مسلحانه کردن جنبش، گرفتن صفت همگانی از جنبش است. هر

اندازه بر خوردها طولانی تر و تقسیم کشور دیر یا تر، علاقه مردم به شرکت در جنبش کمتر می شود. گره کار را مردم لیبی می توانند باز کنند از راه همگانی و مسالمت آمیز کردن جنبش. کار بر آنها آسان می شود اگر، قوای قذافی ناگزیر شوند آتش بس را رعایت کنند.

● تجربه های عراق و افغانستان می گویند که مداخله نظامی خارجی، پای دیگر کشورها را بمیان می کشد و اسلحه و مواد منفجره واردات عمده کشور لیبی می شود. و احتمال تبدیل شدن لیبی به عراق و افغانستان دیگری ضعیف نیست.

● در سهای تجربه لیبی عبارتند از:

۱- رژیمهای استبدادی هستند که زمینه ساز مداخله خارجی می شوند. هر اندازه انتظاف ناپذیر تر، بیشتر زمینه ساز مداخله خارجی می شوند. چنانکه خمینی عامل گروگانگیری و محاصره اقتصادی و جنگ ۸ ساله شد. مثلا محمد عمر، افغانستان را گرفتار جنگی کرده است که همچنان ادامه درد و صدام، عامل سه جنگ و سرانجام قربانی جنگ شد.

● قذافی عامل جنگ شده است. رژیم مافیاهای نظامی - مالی، ایران را در حلقه آتش نگاه داشته و بحران بر بحران افزوده و نیز چنین خواهد کرد. از این رو، استقلال و تمامیت ارضی و صلح ملی ایجاب می کند که در اولین فرصت، مردم تحت استبداد اینگونه رژیمها، بر خیزند و آنها را با دولتهای حقوقمدار جانشین کنند. این همان واقعیت است که سالها است به مردم ایران خاطر نشان می شود.

۲- تقابل ملت با رژیم استبدادی، می باید تقابل تمامی ملت با آن باشد تا که خسونت بی محل بگردد. (تجربه های مصر و تونس با وجود این که هنوز تقابل کامل ملت با دولت جبار نبودند).

۳- آنها که دستیار قدرت خارجی می شوند، هم مانع همگانی شدن جنبش می شوند و هم کشور را در وضعیتی نظیر وضعیت کشورهای عراق و افغانستان و لیبی قرار می دهند.

### \* تبعیض نژادی» که وسائل ارتباط جمعی عربستان و رژیمهای نفتی را از آن بر خوردار کرده اند:

● در ۲۰ مارس ۲۰۱۱، کوریه انترناسیونال، مقاله مدیر قدس العربی را نقل کرده است:

● اکثریت وسائل ارتباط جمعی عرب که اغلب با دلارهای نفتی اداره می شوند، وقتی عصبانیت، عربستان و کشورهای عرب خلیج فارس را به لرزه در می آورند، لال می شوند.

● وقتی روزنامه نگاری بی بی سی، سو لوید روبرتس، از یک مسئول سفارت عربستان در لندن، پرسید: آیا عربستان سعودی نیز با این خطر روبرو هست که جنبشهای مخالفان به لرزه اش در آورند؟ آن مقام، با خنده، به او پاسخ داد: در کشور ما این نوع تظاهرات همان اثر را ندارند که در کشورهای دیگر.

● زیرا هیچیک از فرستنده های تلویزیونی جرات آن را ندارد که آنها را پخش کند همانطور که تلویزیونها جنبشهای تونس و مصر را پخش کردند.

● من در همان حال که بر صفحه انترنت در جستجوی گزارشها در باره تظاهرات در عربستان بودم، به این جمله، فکر می کردم. در منطقه شبهه نشین عربستان، قوای نظامی و انتظامی بطور وسیع مستقر شده بودند برای این که جنبش را در نطفه خفه کنند.

● سو لوید روبرتس، بعد از ۶ ماه انتظار، ویزای سفر به عربستان را برای تهیه رپورتاژی در باره زنان در عربستان سعودی گرفت. او در عربستان بود وقتی شنید که در احساء، جنبش است. برای مشاهده و بررسی آن، به احساء رفت. اما اقبال با این روزنامه نگار زن و فیلمبردار همراه او، بار نبود. زیرا مأموران دولت سعودی بر سر او و فیلمبردار می ریزند و کارت او و فیلم را ضبط



می کنند و آنها را به ریاض می آورند و سپس، آنها را در هواپیمائی می نشانند و به لندن باز می گردانند.

این امر معلوم می کند که دو نوع عصیان وجود دارند: «عصیانهای خوب» و «عصیانهای بد». باید از اولی ها، در علن حمایت کرد و اما در باره دومی ها سکوت کرد. بدین سان، جنبش کنندگان بحرینی، تلخ کام، از وسائل ارتباط جمعی غرب شکایت می کنند چرا که به جنبش آنها نمی پردازند حال این که آنها بخاطر همان هدف جنبش کرده اند که پیش از آنها تونس و مصری ها و لیبیانی ها جنبش کرده بودند.

می توان به آنها پاسخ داد: برای این که جنبش مسالمت آمیز شما به اندازه کافی «تلویزیون پسند» نبوده است؟ می توان به آنها گفت: باید خون جاری شود تا رادیوها و تلویزیونها و روزنامه ها به شما توجه کنند؟ مورد یمن آشکار می کند که این پاسخها، پاسخهای درستی نیستند. زیرا نه تنها در یمن، روزمره، خون جاری می شود، بلکه شمار بسیار بزرگ تظاهر کنندگان نیز توجه این وسائل ارتباط جمعی را به خود جلب نمی کند. جنبش مردم یمن نیز کافی برای جلب توجه فرستنده های تلویزیونی نیست.

غریب تر جنبش مردم عمان است. جوانان چندین جنبش با هدف اصلاح نظام سیاسی کشور کردند. با اینکه همه عوامل برای این که وسائل ارتباط جمعی به آن علاقه نشان دهند، جمع هستند: نفت و فقر و بیکاری و وضعیت ژئواستراتژیک بسیار مهم. اما فرستنده ای به آن عطف توجه نکرد. همه این کشورها، جنبشها به خود دیده اند و در آینده نیز به خود خواهند دید، چرا می باید وسائل ارتباط جمعی نسبت به جنبشهای آنها، لاقید بمانند؟

انقلاب اسلامی: باوجود کشتار، مردم یمن استقامت کردند و شماری از سران ارتش به مردم پیوستند. علی بن صالح ناگزیر شد حکومت را برکنار کند و فعلا اعلام کند در پایان سال جاری استعفاء خواهد نمود. پیروزی مردم یمن با وجود سانسور وسائل ارتباط جمعی عرب و توجه نه چندان وسائل ارتباط جمعی غرب آتری تعیین کننده بر جامعه های دیگر، از جمله جامعه های سوریه و ایران می گذارد. در سوریه نیز، برغم کشتن ۶ تن، جنبش ادامه یافته است.

## خبرهای گویای وضعیت و موقعیت رژیم مافیاهای نظامی - مالی:

## خبرهای گویای وضعیت رژیم در پایان سال ۱۳۸۹:

\* دادن بصیرت به مراجع قم!:

برابر اطلاع، اوایک رژیم گزارشهایی را ساخته است و عمامه بسرهای در خدمت رژیم را مأمور کرده است این گزارشها را بعنوان اطلاعات موثق، به سمع مراجع قم برساند تا که آنها را با سر کوب جنبش مردم موافق کنند و یا دست کم، موافق با سکوت گردانند. خمیرمایه، یزازی همگانی از گروه رجوی است. مایه گزارشها که بعنوان اطلاعات موثق با مراجع در میان گذاشته می شوند، اینست که جنبشها را گروه رجوی سازمان می دهند. هرگاه از آنها جلوگیری نشود، به جنبش بزرگ برضد روحانیت و اسلام بدل می شود.

\* تحت فشار قرار دادن برای ناگزیر کردن به اتخاذ موضعی که رژیم می خواهد:

## بارانهای مرگبار؟

میانهم ولو به جنبش بیاتحامد، راه بجائی نمی برد. با وجود این، شدت گرانی و افزایش میزان بیکاری، سبب بیشتر شدن اعتصامهای کارگری و شرکت «پائین شهری ها» در جنبشهای اعتراضی شده اند.

احمدی نژاد و رحیم مشائی بر طبل ملی گرانی می کوبند و بنا بر گرفتن جشن نوروز در تخت جمشید، با شرکت سران کشورهای گداشته اند که مردمشان نوروز را جشن می گیرند. هدف البته بدست آوردن دست مردم وطن دوست است. زبان عامه پسند و عامه فریب بکار می برد و واکنشها بر می انگیزد: بر اعتراض روحانیان، اعتراض اداره آیدئولوژی - سیاسی افزوده شده است.

مخالفت همگانی با ولایت فقیه، اصول گرایان حامی احمدی نژاد را بر آن داشته است که اولاً چپ بزنند. بالا بردن حقوق و یارانه مستقیم و... و ثانیاً ملی بنمایند و ثالثاً سخنان «روشنفکرانه»، به این و آن مناسبت، بر زبان بیاورند. در نتیجه، هم اصلاح طلبان را بی پایگاه کنند و هم جلب کردنی ها را جلب کنند.

گرچه از چند ماه پیش این سه کار را انجام می دهند، اما از آنچه که بازیگر نمی تواند همواره همان بنادر و گفتار و کردار را داشته باشد که آدم معتقد، ترس، خود را لو می دهد. چنانکه احمدی نژاد در گفتگو با خبرنگار اسپانیولی، در پاسخ پرسش او (چرا موسوی و کروبی را در خانه زندانی کرده اید)، گفت: مگر شما وکیل مدافع او هستید؟! با اینهمه، در کار نامزد ریاست جمهوری تر اشیدن هستند. مشائی می گوید اگر نامزد شود، رای بالائی می آورد. اما از قرار، نمی تواند از صافی شورای نگهبان عبور کند. این روزها، هاشمی ثمره را نامزد کرده اند. مشکلی را که مشائی دارد او ندارد اما قبولاندنش بعنوان نامزد ریاست جمهوری مشکل است.

اما به خصوص سخنان مصباح یزدی است که اندازه یزازی روحانیان را از خامنه ای و حکومت احمدی نژاد، آشکار می کند. او گفته است: همکاری روحانیت و سپاه بسود انقلاب و اسلام است. با توجه به این که سپاه پاسداران برای آن تشکیل شد که «بازوی مسلح» روحانیت باشد، راضی شدن و بلکه واجب شمردن همکاری سپاه و روحانیت گویای نه تنها همردیف شدن که تفوق سپاه بر روحانیت است. چرا که سپاه است که قدرت را دارد. بنا بر این، همکاری یعنی توجیه شرعی قدرتتمداری سپاه و زورگوئیهایش. روحانیان مخالف می گویند در دوره شاه، روحانیت سقوط کرده بود و رژیم شاه جرات نمی کرد از آن توقع توجیه زورمداریش را بکند.

در خود رژیم نیز، اعتبار خامنه ای به حداقل رسیده است. راندن هاشمی رفسنجانی از مقام ریاست مجلس خبرگان و انتشار این شایعه که خامنه ای می خواهد او را ترور کند و تصیر را به گردن مجاهدین خلق بیاندازد و رساندن مهدوی کنی به ریاست مجلس خبرگان، پیروزی مافیاهای نظامی - مالی تلقی شده است و نه خامنه ای. بخصوص که احمدی نژاد و گروه او در تدارک انتخابات ریاست جمهوری هستند. مجتبی خامنه ای نیز آدم مافیاهاشمرده می شود. این، با وجود آنکه در توجیه علت کنار گذاشتن هاشمی رفسنجانی گفته اند: هاشمی رفسنجانی می خواست رهبری را مدت دار کند و رهبر نیز ترتیب کار او را داد.

بنا بر اطلاع دیگری، خامنه ای مهار کارها را از دست داده است. تحول رژیم جهتی را به خود گرفته است که او دیگر نمی تواند موقعیت از دست داده را دو باره بدست آورد. گرچه از دید بسیاری، همه کاره او است و دولت و نظام یعنی او، اما دولت تک پایه ای که مردم برضدش هستند، نمی تواند از مافیاهای نظامی - مالی جدا باشد و این مافیاهای، چون بر موقعیت خود آگاه هستند و حالا دیگر، بقول مصباح یزدی، شریک «روحانیت» هستند.

اجرای قانون یارانه ها گرانی را غیر قابل تحمل کرده است. احمدی نژاد و دستیاران او همچنان بر این باورند که با دادن یارانه مستقیم، قشرهای بی درآمد و زیر خط فقری ها را راضی نگاه می دارد. قشر بخور و بسر هم که راضی است. عدم رضایت قشرهای

روشنفکران حرفی برای زدن ندارند. هر یک از آنها هم ساز خود را می زنند. در دنیای ذهنی خود زندگی می کنند. مایل هم نیستند رژیم برود زیرا مایه کارشان مخالفت با رژیم است.

مراجع و روحانیان یا نباید زبان باز کنند و یا زبان در حمایت از دولت ما باید زبان باز کنند.

رای مردم ملاک نیست. اجتماع مردم برای حمایت از دولت را هر وقت لازم دیدیم، بر پا می کنیم و مردم را هم به تظاهرات می کشانیم. حالا دیگر می دانیم چگونه مردم را مدیریت کنیم.

مزاحمهای درون نظام باید حذف شوند. هاشمی رفسنجانی کنار گذاشته شد. موسوی و کروبی و خاتمی از صدا انداخته شدند. بقیه نیز باید از مجلس و قوه مجریه حذف شوند.

ما موفق شده ایم دولت را مال خود بکنیم. روحانیت را تحت مهار آوریم و «فتنه» را بخوابانیم.

## قاچاق اسلحه و رابطه با طالبان و ارتش سایبری:

\* ترکیه هواپیمای حامل اسلحه از ایران را مجبور به فرود آمدن کرد:

در ۱۶ مارس ۲۰۱۱، به گزارش خبرگزاری فرانسه، ترکیه دستور داد هواپیمای حامل اسلحه از ایران برای سوریه را در دیار بکر، فرود آورند. خبرگزاری خبر را به نقل از دوگان نیوز آژانسی داده است. وزارت خارجه ترکیه خبر را بلافاصله تأیید نکرد. روزنامه حریت گزارش داد که بمحض ورود هواپیمای به قلمرو هوایی ترکیه، به آن، دستور فرود آمدن داده شد و دو هواپیمای اف - ۱۶ اس آن را تا فرودگاه اسکورت کردند. دستور تفتیش محموله هواپیمای داده شد و تفتیش ادامه دارد.

\* دستگیری گروه بزرگی از ایرانیان در مالزی و قاچاق اسلحه و موادی که در تسلیحات موشکی و اتمی کاربرد دارند:

در ۱۷ مارس، به گزارش خبرگزاری فرانسه، دیپلماتهای سازمان ملل متحد از توفیق محمولههایی حاوی نوعی مواد با کاربری تسلیحاتی و هسته ای به مقصد ایران خبر دادند. این توفیق توسط مأموران گروه جنوبی سنگاپور انجام شده است. توفیق تسلیحات یادشده شش ماه پیش انجام گرفته، ولی تا کنون خبر آن فاش نشده بوده است. دیپلماتها در سازمان ملل در گفتگو با خبرگزاری فرانسه از اعلام جزئیات توفیقهای یاد شده به کمیته تحریمهای ایران در سازمان ملل خبر داده اند. به گفته آنها این کمیته هنگام بحث در خصوص تازه ترین گزارش کارشناسان امور ایران که بر تحریمها برضد جمهوری اسلامی نظارت دارند، موارد یاد شده را بررسی خواهند کرد.

دیپلماتهای مزبور در توضیح جزئیات کشفیات در کره جنوبی و سنگاپور گفته اند که مقامهای کره جنوبی ماه دسامبر گذشته بیش از چهارصد لوله مشکوک را در یک محموله هوایی در فرودگاه سنول کشف کردند که می توانند در تأسیسات هسته ای مورد استفاده قرار گیرند. در ماه سپتامبر نیز مقداری از پودر آلومینیوم که می تواند در ساخت موشک به کار رود، در یک کشتی در بندر سنگاپور کشف شد. مقصد هر دو محموله ایران بوده است.

در همین حال، شین هوا، خبرگزاری رسمی چین در ۱۷ مارس اعلام کرد که پلیس مالزی هفته گذشته مقدار زیادی تجهیزات و قطعات آماده برای مونتاژ را که در تولید تسلیحات کشتار جمعی از جمله کلاهکهای هسته ای کاربرد دارند، از دو کانتینر در یک فروند کشتی متعلق به مالزی کشف کردند. مقصد این کشتی نیز ایران بوده است.

قطعات کشف شده شامل بویلرهای مخصوص دیگهای بخار بوده و بازرسان آژانسی اتمی مالزی در حال بررسی آنها هستند. این قطعات در فهرست مواد تحریمی شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دارند.

همزمان، خبر توقیف ۱۱۶۵ ایرانی در مالزی انتشار یافت. این عده به جرم قاچاق مواد مخدر توقیف شده اند. بنا بر خبرگزاری فرانسه، در رابطه با کشف محموله های اسلحه، کسی در مالزی توقیف نشده اند.

\* راکتهای ایران برای طالبان که بدست قوای امریکا افتاده اند:

در ۱۵ مارس ۲۰۱۱، استراتفور گزارش کرده است که در دو هفته اخیر، قوای متفقین چهار دوجین گلوله توپهای ایران ۱۲۲ میلیمتری، ساخت ایران را کشف و ضبط کرده اند. ۴۸ گلوله بدون شماره سری و مارک «ساخت ایران» بوده اند. این امر که طالبان توپهای ۱۲۲ میلیمتری در اختیار دارند، موجب نگرانی بزرگ شده است. اندازه حمایت ایران از طالبان، امر مهمی است. جنبش طالبان در پشتونستان افغانستان، سازمان یافته است. اسلحه ایران، از دید طالبان، حیاتی و مماتی نیست. اما کار جنگ را بر آنان آسان می کند. با وجود امریاتی که قوای امریکا از مرزهای ایران و افغانستان می کند، ارسال اسلحه برای طالبان، سبب نگرانی فرماندهان امریکائی و تشدید مراقبت قوای امریکا از مرزها شده است.

\* یک مقام ارشد طالبان برای دریافت اسلحه به ایران رفته اند:

در ۹ مارس ۲۰۱۱، خبرگزاری فرانسه گزارش کرده است که یک مقام ارشد طالبان، دو هفته پیش از آن، برای دریافت اسلحه بیشتر، به ایران رفته است. هدف طالبان از تهیه اسلحه، تدارک حمله به قوای ناتو در بهار و تابستان است. این مقام، یک مقام ارشد سپاه قدس را ملاقات کرده است. او خواهان موشکهای ضد هوایی شده است. از آن نوع که در سال ۲۰۰۷، ایران در اختیار طالبان گذاشت و آنها در ساقط طالبان از تهیه اسلحه، تدارک حمله به قوای ناتو در بهار و تابستان است. این مقام، یک مقام ارشد سپاه قدس را ملاقات کرده است.

او خواهان موشکهای ضد هوایی شده است. از آن نوع که در سال ۲۰۰۷، ایران در اختیار طالبان گذاشت و آنها در ساقط طالبان از تهیه اسلحه، تدارک حمله به قوای ناتو در بهار و تابستان است. این مقام، یک مقام ارشد سپاه قدس را ملاقات کرده است. او خواهان موشکهای ضد هوایی شده است. از آن نوع که در سال ۲۰۰۷، ایران در اختیار طالبان گذاشت و آنها در ساقط طالبان از تهیه اسلحه، تدارک حمله به قوای ناتو در بهار و تابستان است. این مقام، یک مقام ارشد سپاه قدس را ملاقات کرده است.

\* بسیجی ها دست به حمله انترنتی زده اند:

در ۱۴ مارس ۲۰۱۱، به گزارش خبرگزاری فرانسه، بسیج به «وب سایت های دشمن» حمله کرده است. سردار علی فضلی گفته است: ارتش سایبری ایران در کسب است از استادان دانشگاه و دانشجویان و روحانیان.

انقلاب اسلامی: امروز قذافی پای ارتشهای بیگانه را به لیبی باز کرد. دیرروز، خمینی از سوئی و بختیار و اویسی و... از سوی دیگر، قشون صدام را به ایران کشاندند:

## برانگیختن قدرت خارجی به مداخله و جنگ با ایران، برای بازگشتن به قدرت!

انقلاب اسلامی: گزارشهای محرمانه انگلستان که اینک در دسترس مطالعه قرار گرفته و مجید تفرشی آنها را مطالعه و قسمت به قسمت، به فارسی، برگردانده و انتشار داده است، قسمتی مربوط است به خانواده پهلوی و بختیار و اویسی و... این قسمت از اسناد، از چند نظر، بس گویا هستند:

۱- قدرت خارجی توانا به مداخله در امور داخلی یک کشور نمی شود اگر گروه ها و کسانی که قدرت طلبی خویش را بر استقلال وطن و آزادی مردم آن ترجیح دهند و به سراغ قدرت خارجی بروند و آن را به مداخله و جنگ (برانگیختن عراق به حمله به ایران) برانگیزند. به سخن دیگر، عامل سلطه سلطه گر، قشر حاکم جامعه زیر سلطه است.

۲- بازسازی استبداد در ایران، کاری نبود که



خمینی و دستیاران او، به تنهایی از عهده آن برآید. مداخله قدرت خارجی و توطئه طرح کردن و به اجرا گذاشتن دست نشاندهگان قدرت خارجی ضرور است (مورد گروگانگیری و مورد کودتای نوزده که در گزارشیهای محرمانه یکی از موضوع ها است و ...)

۳- همین توطئه ها و بازسازی کودتای ۲۸ مرداد و نیز پرافروختن جنگ در کردستان و مازنداران و آذربایجان غربی و خوزستان بودند که توجه گر ایجاد ستون پایه های قدرت (سپاه و دادگاه انقلاب و کمیته ها و...) شدند و اینهمه، همساز استبداد را باز ساختند. برای مقابله با توطئه ها و جنگ افروزی ها، روش دیگری نیز وجود داشت، اما جویندگان قدرت، دست اویز می خواستند برای یافتن و از آن خود کردن قدرت.

۴- آنها که قدرت خارجی را به مداخله بر می انگیزند، هیچگاه این روش را ترک نگفته اند. بودجه ای که آمریکا معین کرده است و کارگزار اطلاعاتی قدرتهای خارجی شدن که زورپرستان رویه کرده اند، هشدار هستند به نسل امروز که کمتر غفلتی از استقلال خود بماند. انسان و استقلال ایران، سبب می شود حاکمیت استبدادیان بر کشور دیرپا بگردد. مبارزه با رژیم مافیایا وقتی موفق می شود که مبارزه با راس مثلث زور پرست باشد.

مجید تفرشی: آرشیو ملی بریتانیا در اواخر دسامبر ۲۰۱۰ سندهای دیپلماتیک مربوط به سی سال پیش یعنی سال ۱۹۸۰ را از حالت سری خارج کرد. در بخش نخست گزارش در مورد این سندها، توضیحاتی در مورد آنها داده شد و شیوه پژوهش آنها تشریح گردید. در این بخش به بازتاب مسائل مربوط به محمد رضا شاه، خانواده سلطنتی و بخشی از مخالفان در این اسناد می پردازیم. مخالفانی که به آنان اشاره می شود، کسانی هستند که به نوعی به رژیم سابق مرتبط بوده اند.

**\*حامیان حکومت سابق:**

● تقریباً بلافاصله پس از سرنگونی حکومت پهلوی و روی کار آمدن دولت موقت و استقرار نظام جمهوری اسلامی، فعالیتهای گروههای مخالف حاکمیت آیت الله روح الله خمینی نیز در داخل و خارج از کشور نیز آغاز شد.

روز ۲۱ مارس ۱۹۸۰/اول فروردین ۱۳۵۹ جولیان ایمری Julian Amery (نماینده سرشناس محافظه کار و معاون سابق وزارت خارجه در دولت ادوارد هیت) در حضور دو تن از مسئولان بخش خاورمیانه، با لرد پیتر کینگتون (Lord Peter Carrington) وزیر خارجه بریتانیا دیدار کرد.

● در این دیدار، ایمری گزارشی از فعالیت های مخالفان سرشناس جمهوری اسلامی و حامیان حکمت سابق در خارج از کشور ارایه کرد. ایمری اعلام کرد که با شملاری از "ایرانیان تبعیدی" از قبیل دکتر شاپور بختیار، ارتشبد فریدون جم، ارتشبد غلامعلی اویسی و اردشیر زاهدی دیدار داشته است.

● به گفته ایمری: "دیدگاه مشترک همه این افراد این بوده است که پیش از آن که ایران تحت نفوذ روسها قرار گرفته و در حلقه شوروی قرار گیرد، باید کاری انجام داد. ایمری افزود: "زاهدی در عین آن که علناً از سوی شاه و خانواده اش اقدامی نمی کند، ممکن است بتواند از پول شاه خرج کند". ایمری ادامه داد: "عراقی ها به بختیار و اویسی پیشنهاد کمک داده اند و صدام حسین شخصاً به این موضوع اظهار علاقه کرده است. برادر او [بزرگان ابراهیم حسن التکرتی] رئیس سازمان امنیت عراق دستور کمک داده است. به بختیار پیشنهاد گشایی دفتری در بغداد داده شده و اویسی می اندیشد که اکنون می تواند گروه های کماندویی به داخل ایران بفرستد. آنان در این مرحله خواستار کمک بریتانیا به شکل تأیید تشنه هایشان هستند. آنها فکر می کنند روی آوردن به ما [بریتانیا] عاقلانه تر از کمک خواستن از آمریکا است".

● لرد کینگتون در پاسخ اعلام کرد که به نظر وزارت خارجه بریتانیا، اویسی هیچ بختی ندارد و مشارکت او با بختیار هم تأکیدی

**بارانهای مرگبار؟**

اساس نقل قول لمپورت از شیولینو، علیرضا نوپری مدیر کل بانک مرکزی ایران، خواهر خود را "برای بی گیری ثروت شاه" در همان زمان به پاریس فرستاده بود. (۲) توضیح ۲: در نخستین بار که از طریق سازمان ملل متحد، عمل شد، یکی از شروط آزاد شدن گروگانها، بازپس دادن اموال شاه و خانواده ها و دستیارانش در فسادهای بزرگ بود. اما، بر اثر سازش پنهانی بر سر گروگانها، (اکتبر سورپرایز) ماجرای گروگانگیری به ترتیبی حل شد که نه تنها ثروتهای به غارت رفته بازپس گرفته نشد، بلکه میلیاردها ثروت ایران را نیز امریکا بالا کشید. زحمتهای که برای صورت برداری از ثروتهای به غارت رفته نیز، بی حاصل شدند.

**\*بختیار و اویسی:**

در همان روز ۲۴ مارس، داوود آلیانس بازرگان و سرمایه گذار مشهور یهودی ایرانی مقیم بریتانیا، در دیداری در نیویورک با آنتونی پارسونز (Anthony Parsons) نماینده دایم بریتانیا در سازمان ملل و سفیر پیشین لندن در تهران درباره ارتباطات بختیار در ایران و آماده شدن مقدمات بازگشت او به ایران ادعا کرد: «بختیار گفت که تماس های عالی با ایران دارد. او در تماس با اعضای ارشد تعدادی از کمیته ها در ایران و حتی در تماس با آیت الله بهشتی هم هست. شریعتمداری هم آماده است در زمان مناسب به هر کس شناس سرنگونی خمینی را داشته باشد قول همکاری بدهد.» (۳)

توضیح ۳- آیا سرمایه دار یهودی که از سوی بختیار با پارسونز گفتگو می کرده، محض جلب حمایت انگلستان، دروغ می گفته است یا خیر؟ علامت بسیار حاکی از آنند که راست نمی گفته است. کسانی که از آنها نام برده است، بهشتی در پی تصرف دولت بود اما آیت الله شریعتمداری با سلطه خمینی بر دولت مخالف بود. هر دو، با رژیم شاه ارتباط داشتند. بهشتی طرف شور بختیار بود در نوشتن نامه به خمینی. با موافقت او بود که جمله سرنوشت حکومت در اختیار حضرت آیت الله است، از نامه بختیار حذف شد. بعد از پیروزی انقلاب، بهشتی بیشتر از همه خواستار درجا از میان برداشتن بختیار بود. زیرا نمی خواست هیچ از ارتباط او با بختیار دانسته شود.

به عقیده پارسونز: "بختیار به این نتیجه رسیده که احساسات ضد خمینی در سراسر ایران در حال گسترش است و لحظه سرنوشت چندان دور نیست. به نظر می رسد بختیار پول زیادی برای این عملیات دارد. صحبتهای درباره فوران نعمت عرفی شده است. آلیانس همچنین گفت که اسرائیلی ها هم کمک کرده اند." (۴)

توضیح ۴- بدین سان، کسی که از سوی بختیار با پارسونز گفتگو می کرده، از او پنهان نمی کرده است که او از رژیم صدام و اسرائیل پول فراوان گرفته بوده است. شگفتا! او چگونه نتوانسته است دریابد که عامل عراق و اسرائیل شدن، آنها برای مقابله با انقلاب، جز ناکامی ببار نمی آورد؟ چرا در نیافت که پول گرفتن از رژیم صدام و اسرائیل، او را در موضع ضدیت با استقلال ایران و استقلال و آزادی ایرانیان قرار می دهد؟ چرا...

● پارسونز در پاسخ به درخواست آلیانس برای حمایت بریتانیا از بختیار گفت: "من در جریان امور ایران نیستم. با این حال برای من به شدت سخت است تصور کنم که در شرایط فعلی، بختیار بتواند پیروزمانده به فرودگاه مهرآباد و کشورش بازگردد".

در این دیدار، آلیانس توانست قول همکاری بریتانیا با بختیار را از پارسونز بگیرد. در همین ارتباط، روز ۱۹ ژوئن/۲۹ خرداد، دیوید میرز رئیس بخش خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا، به درخواست اضطراری آلیانس، با او دیدار کرد. این دیدار به دنبال دیدار بختیار با آلیانس صورت گرفت. به گفته آلیانس: "بختیار اکنون در پول غلط می زند و آماده اقدام است. او یک سازمان در ایران و سه ایستگاه رادیویی دارد، یکی به صورت سیار، مستقر، و فعال در

اطراف تهران، یکی در عراق و یکی جایی دیگر." میرز توضیح می دهد که رسانه های آمریکایی ها این رادیو را به اویسی نسبت می دهند. در ادامه، آلیانس از طرف بختیار از میرز پرسید: "بختیار می خواهد بداند که موضع بریتانیا چیست؟ او از آمریکایی ها دست کشیده و آن ها را احقق وی بی ربط می داند. ولی بریتانیایی ها عاقل ترند". آلیانس به میرز توضیح داد که به بختیار گفته است حمایت بریتانیا از او "بوسه مرگ" است. بختیار ضمن تأیید نظر آلیانس گفته بود که مقامات لندن باید تشنه ای داشته باشند، چرا که آن ها زیرک تر از آن هستند که بشینند و اجازه دهند ایران به دست کمونیست ها بیفتد. او فقط یک تضمین حمایتی برای آغاز کار می خواهد و این امر مغایرتی با برنامه های لندن نخواهد داشت.

میرز ضمن تأیید دیدگاه آلیانس در باره بوسه مرگ پاسخ داد: "ایرانیان همواره در قابلیت بریتانیا در دخالت در امور ایران اغراق می کنند. به نظر من، پس از تغییرات بنیادی در ایران، غیرواقع بینانه خواهد بود اگر تصور شود که بریتانیا هنوز در صحنه آن کشور نفوذ دارد".

دیپلمات بریتانیایی افزود: "زمانی که از هم جدا می شدیم، آلیانس مجدداً به نکته بوسه مرگ اشاره کرد و از من پرسید: اگر بختیار برای کسب محبوبیت در بین تندروران ایرانی به بریتانیا حمله کند، موضع حکومت علیاحصرت ملکه چگونه خواهد بود؟ آیا شما این اقدام را تأیید می کنید؟ من گفتم بختیار باید خودش انتخاب بکند. ولی فکر می کنم چنین اقدامی از سوی بختیار، هم از سوی بریتانیا و هم از سوی ایرانیان به فرصت طلبی تعبیر خواهد شد.

از زمان اوج گیری انقلاب در سال ۱۹۷۸، اندرو ویتلی (Andrew Whitley) نویسنده و روزنامه نگار انگلیسی که در آن زمان، گزارشگر روزنامه فاینشال تایمز در تهران بود، معمولاً از او به عنوان یکی از افراد طرف مشورت وزارت خارجه بریتانیا در مساله ایران نظر خواسته می شد. در دیدار ویتلی با اسپون لمپورت از مسئولان بخش خاورمیانه وزارت خارجه، در ۲۵ ژوئن ۱۹۸۰/۴ تیر ۱۳۵۹، مسایل مختلف ایران به ویژه وضعیت اپوزیسیون مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

● به عقیده ویتلی، وجود سه رادیو صدای آزاد ایران (متعلق به ارتشبد غلامعلی اویسی)، رادیو ایران (متعلق به شاپور بختیار) و بک مورد جدید به نام رادیو وطن (از قاهره) تأثیر زیادی در ایران داشتند. بر اساس این گزارش، رادیو وطن "به احتمال قریب به یقین توسط آمریکایی ها حمایت مالی می شود". (۵)

توضیح ۵- رادیوها و کمک مالی به «رادیو وطن»، گویای دست اندر کاری امریکا در بازسازی استبداد و همراهیش با رژیمهای صدام و سادات (دیکتاتور وقت مصر) است. باتوجه به این امر که گروگانگیری نیز یک طرح امریکایی ( دست ساخت کیسینجر و راکفلر، بعد از رجوع اشرف پهلوی به ایران دو) بود و نیز با توجه به این امر که امریکا و انگلستان رژیم صدام را به جنگ با ایران برانگیختند، و با توجه به لو دادن کودتای قطب زاده به رژیم خمینی و با توجه به دادن صورت اسامی سران و کادرهای حزب توده به رژیم خمینی، توسط انگلیسها، جا برای تردید نمی ماند که مسئولیت امریکا و انگلستان در باز سازی استبداد و استقرار رژیم ملاتاریا، قطعی است.

ویتلی همچنین از انجام یک نشست هماهنگی مخالفان حکومت ایران در لندن در منزل جولین ایمری خبر داد. در این نشست، ارتشبد فریدون جم، ارتشبد اویسی و پرویز ثانی مدیر کل سابق ساواک شرکت داشتند. احتمالاً این همان نشستی است که در بالا به آن اشاره شد.

در ادامه این گزارش همچنین از احتمال حمایت عراق، سعودی و کشورهای خلیج فارس از فعالیتهای اپوزیسیون خارج از کشور سخن گفته شده است. ● در همین ارتباط، پیتر تمپل موریس (Peter Temple-Morris) عضو ارشد

حزب محافظه کار در پارلمان بریتانیا و داماد خواهر اسدالله علم به همراه جولیان ایمری، پس از دیداری طولانی و جداگانه با اویسی و بختیار در پاریس، گزارشی از این دیدار را در تاریخ ۳۰ ژوئن/۹ تیر برای وزارت خارجه کشور ارسال کردند. این گزارش به قلم ایمری است. گفتنی است که این دیدارها در فاصله ای کمتر از دو هفته قبل از شکست کودتای نوزده صورت گرفته بود. در ابتدای این گزارش، تأکید شده است که هم بختیار و هم اویسی تحت حفاظت شدید و مداوم امنیتی پلیس لباس شخصی نیروی ویژه فرانسه قرار داشتند و فرماندهی عملیات حفاظت از بختیار برعهده پسر خود او بوده است.

در این گزارش در باره وضع مالی دو سیاستمدار تبعیدی آمده است: "به نظر می رسد که هیچ یک از دو رهبر مشکل مالی نداشتند. آنان احتمالاً از سوی ایرانیان ثروتمند تبعیدی حمایت می شوند. عجیب آن بود که هر دو آن ها اشاره کردند که آن یکی احتمالاً مورد حمایت مالی پرسنس اشرف است. بنابراین من تعجب نمی کنم اگر هر دوی آن ها از نوعی حمایت سلطنتی برخوردار بوده و شاید مقداری هم از عراق کمک می گیرند".

در ادامه گزارش در باره مناسبات اویسی و عراق آمده است: «ژنرال اویسی چندین دیدار از عراق داشته و ادعا می کند که گفتگوهای خوبی با پرزیدنت صدام حسین داشته است. شماری از افسران او در عراقند او بک ایستگاه رادیویی در عراق دارد که برای ایران برنامه پخش می کند. او امکاناتی دارد که مردانش تقریباً هر گاه که بخواهد در داخل ایران تردد کنند.»

ایمری درباره پیوند اویسی و عراق می نویسد: «اویسی معتقد است که صدام حسین به سه دلیل از او حمایت می کند: ترس از تصرف ایران توسط شوروی و در نتیجه سقوط رژیم بعثی در عراق، ترس از نفوذ خمینی در جامعه شیعه عراق و ترس از بیعت تجزیه کردستان ایران برای عراق. صدام حسین شاید در پس ذهنش جاه طلبی تصرف خوزستان را داشته باشد. ولی در حال حاضر و با هر معیاری، هر اس قوی تر از طمع است. اویسی کمک عراق به خود را مهم، ولی محدود توصیف کرد.»

اویسی درباره حمایت های داخلی از خود ادعا کرد: «شبكة ارتباطی تأثیر گذاری با افسران در سراسر ایران، چند نفر از رهبران آذربایجانی، خسرو قشقایی رهبر ابل اقسقایی، برقرار کرده است. قشقایی اکنون ظاهراً از تهران به قلمرو ایلی خود فرار کرده است. اویسی همچنین در تماس با پالیزبان است که از طرف عراقی ها در کردستان است»

در ادامه این گزارش، به سفر اخیر اویسی به آمریکا و دیدارش با آدمیرال تورن (فرمانده سیا) و برژینسکی (رئیس شورای امنیت ملی امریکا) اشاره شده است. ظاهراً هر دو نفر با حرکت اویسی همراهی نشان داده و خواهان آگاهی از فعالیت های او شده اند. اویسی عدم آمادگی فعلی کاخ سفید برای اقدامی مثبت در حمایت از او در این زمان را قابل درک دانست.

اویسی همچنین عنوان کرد که ارتباطات دوستانه ای را با مصر، اسرائیل و عمان برقرار کرده و ضمناً خواهان کمک از ما بریتانیا است و می خواهد این خواسته را با کویت، امارات عربی متحده و شاید پاکستان هم مطرح کند.

● ایمری درباره دیدار با بختیار هم چنین نوشته است: «بختیار هم تماس نزدیکی با عراقی ها برقرار کرده و یک یا چند ملاقات دوستانه با صدام حسین داشته است. فدرالدی بختیار از نبات صدام حسین، واقعا همانند اویسی است. همانند اویسی، به بختیار نیز امکاناتی داده شده تا برخی از افرادش در عراق مستقر شده و به داخل ایران نفوذ کنند. او هم یک ایستگاه رادیویی برای خودش دارد که از رادیوی اویسی جدا است».

بختیار مدعی است که سازمانی گسترده در سراسر ایران دارد و تقریباً همانند شیوه خمینی در زمانی که در تبعید بود، هواداران



**\*مراسم تدفین شاه:**

● به دنبال درگذشت شاه در روز ۲۷ ژوئیه/ ۵ مرداد در قاهره، آرایش پوزیسیون سلطنت طلب خارج از کشور تا حد زیادی تغییر یافت. با وجود دعوت میهمانی از سراسر جهان، مراسم و تشییع و تدفین شاه به سرعت و برای دو روز بعد تدارک دیده شد. سرمایکل ویر سفیر بریتانیا در این مراسم شرکت نکرد و نفر دوم خود نیکلاس بریتسون (که سابقه خدمت در تهران داشت) را به جای خود فرستاد و او نیز گزارشی از این مراسم تهیه کرد:

«در ساعت ۱۱ صبح، اعضای ارشد حکومت مصر به همراه حدود هفتاد نفر از اعضای خانواده شاه و دیگر وابستگان ایرانی در کاخ عابدین گرد آمدند. کنستانتین پادشاه سابق [یونان]، [ریچارد] نیکسون رئیس جمهور سابق آمریکا و دامادش، ژنرال حفیظ العلوی از طرف پادشاه مراکش، سفیر آمریکا، فرانسه، آلمان، اسرائیل و کاردار استرالیا هم حضور داشتند... کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا تصمیم گرفتند در سطح سفیر در این مراسم شرکت نکنند، ولی فرانسه که سفیرش در ماموریتی خارج از مصر بود، برای این منظور فراخوانده شد و در مراسم شرکت کرد که این تصمیم موجب ناراحتی عده‌ای شد.»

گاردار سفارت بریتانیا افزود: «پس از برگزاری تشریفات، پوزیدنت و خانم اسادات شهبانو و شاهزاده رضا را برای یک پیاده روی حدود سه کیلومتری تحت حمایت توپخانه تا مسجد رفاهی در پائین اراک همراهی کردند، جایی که شاه نزدیک قبرهای پادشاه سابق فاروق و خانواده وی دفن شد. در حین نماز نزدیک قبر، پرسنل اشرف برای مدتی از هوش رفت، ولی بقیه خانواده با وقار، این امتحان سخت، از جمله پیاده‌روی زیر آفتاب نیمروز را تحمل کردند. کسانی که من با آنان صحبت کردم عمیقاً تحت تاثیر سخاوت پوزیدنت سادات و همچنین استقبال مردم مصر که در هر گوشه‌ای از خیابانهای مرکز قاهره، پیاده‌روهای خیابانها و بالکن منازل جمع شده بودند قرار گرفته و با گشاده‌روی از رئیس جمهور و عزیزان خود به خوبی استقبال کردند. برخی از عزیزان نیز در همدردی اشک می ریختند.»

بریتونون در پایان گزارش خود ضمن اشاره به پیاده‌روی آرام سادات و همراهانش در خیابانهای باریک و مقابل ساختمانهای متعلقه که مانع برقراری حفاظت امنیتی کامل می‌شد، این ساله را «شاگرد محبوبيت شخصی او و ثبات کشور» عنوان کرد.

**\*سرمایه‌گذاری برای بازگشت سلطنت:**

● مهدی التاجر بازرگان ثروتمند و سرشناس شعبه بحرینی که روابط نزدیکی با شماری از چهره‌های ایرانی و هم با شیوخ امارات داشت و سرمایه‌گذاری‌های ملکی و اقتصادی فراوانی در بریتانیا کرده بود، در دیداری با دیوید کیت هاسکل دیپلمات بریتانیایی در روز دوم سپتامبر ۱۳/۱۹۸۰ شهر پور ۱۳۵۹ و تنها ۱۹ روز قبل از آغاز جنگ ایران و عراق و پنج هفته پس از درگذشت محمد رضا شاه، به بررسی وضعیت افراد و جریان‌های مختلف اپوزیسیون جمهوری اسلامی و بیان دیدگاه‌های خود در این باره پرداخت. به عقیده التاجر: «اکنون با توجه به پذیرش ولی عهد به اداره یک حکومت مشروطه با انتخابات آزاد پارلمانی و نه مانند حکومت مستبد مطلقه پدرش، زمان برای بازگرداندن سلطنت به ایران مهیا شده است. می‌توان بر روی حمایت بختیار، اویسی و بازرگان حساب کرد. بسیاری از مالاها از فعالیت سیاسی خسته شده و خواستار بازگشت ثبات هستند.» در این جا هاسکل از قول التاجر می‌نویسد که «او به طور مستقیم در تماس با آیت‌الله کاظم شریعتمداری است.»

در صفحه ۱۱

افسران شرکت کننده در کودتا را از بختیار می‌خواهد، این کار با مخالفت سرگرد خلیان نصیر خانی مواجه می‌شود. او می‌گوید (گفتگو با سرگرد خلیان فرهاد نصیرخانی، روزنامه پرتو ایران، شماره ۳۴، ۱۹ ژانویه ۱۹۹۲): «من مخالفت خود را با دادن اسامی افسران به عراق اعلام کردم... این عملیات که در کمال سهولت انکاری و ساده نگری تدارک شده بود و یک ماجراجویی بیش نبود، از این رو به شکست کامل انجامید.»

«سهل انگاری تا آن حد بود که مذاکره در رابطه با کودتای نوزده نه به طور محرمانه و مخفی که به صورتی باز و از طریق تلفنی بین المللی صورت می‌گرفت و تیمسار بالیزیان و منوچهر اربانا مستقیماً با فرماندهی کودتای نوزده از طریق تلفن تماس برقرار می‌کردند.» سهل انگاری، انهم توسط افسران ارشد ارتش و با وجود این واقعیت که رژیم صدام حاصل کودتا بود و سازمانهای لازم برای جلوگیری از کودتا برضد خود ایجاد کرده بود، توجیهی جز این نمی‌پذیرد که هدف کشف شدن کودتا و در پی آن، جرم شدن خمینی و دستیاران او به انحلال ارتش نبوده است. به ترتیبی که ارتش عراق، بدون مقاومت، نیمه غربی کشور را، در همان روزهای اول، تصرف کند. آیا رابطه ای میان قدرتهائی که صدام را به حمله به ایران برانگیختند و این رژیم، با کسانی که طرح انحلال ارتش را تهیه و به شورای انقلاب ارائه کردند و توانائی نیروی زمینی را تا صفر پائین آوردند، وجود نداشته است؟ این پرسشی است که محققان تاریخ می‌باید پاسخ آن را بیابند.

**بختیار در پاسخ به سؤالی در باره ادعای مقامات ایران در باره ارتباط بین کودتای نوزده و قصد اشغال ایران توسط عراق گفت:**

«من هرگز با اشغال ایران توسط عراق موافق نیستم، ولی متأسفانه ایران روز و شب به عراق حمله می‌کند.»

**خبرنگار بی‌بی‌سی پرسید: «آیا عراقی‌ها به شما قول چیزی را داده‌اند؟ بختیار پاسخ داد: «من از هیچ کس قول نمی‌خواهم، ولی منافع متقابل وجود دارد و ما هر دو ضد رژیم خمینی هستیم.» (۱۱)**

**توضیح ۱۱-** «منافع متقابل» را بختیار و صدام داشته‌اند و نه مردم ایران و مردم عراق. گرچه همین مصاحبه، گویای نقش او در برانگیختن صدام به حمله به ایران است و گرچه اسناد انگلیسی به صراحت گویای نقش بختیار در برانگیختن رژیم صدام به حمله به ایران هستند و گرچه کودتای نوزده ارتش را ناتوان کرد و او به صدام گزارش کرد که ارتش ایران توانا به مقاومت نیست، سخنان خود او، نیز گویای نقش او هستند. این او بود که در توجیه دستیار رژیم صدام شدنش، گفته بود: برضد رژیم خمینی، با شیطان نیز متحد می‌شود.

بنابر قول ژنرال خالد الجوری، وزیر شئون ریاست جمهور در دوره صدام، (مصاحبه با الجزیره، ۵ تیر ۱۳۸۷)، سه تن، جورج براون، وزیر خارجه سابق انگلستان و بختیار و اویسی (او اسم اویسی را درست بخاطر نداشت و نصیری گفت اما از جمله گزارشهای محرمانه انگلستان جای تردید باقی نمی‌گذارد که اویسی بوده است. بخصوص که ارتشید نصیری در ایران اعدام شده بود) این سه به صدام گفته‌اند. اینک وقت حمله به ایران است، زیرا ارتش ایران متلاشی و نیروی هوائی آن بطور کامل ناتوان است و مردم از خمینی بیزار شده‌اند.

قول خالد الجوری واجد بیشترین اهمیت است. زیرا حضور براون، کسی که به ایران رفت و در بازگشت گفت: بختیار را نخست وزیر ایران کردم و بازگشتم، در گفتگو با صدام، چگونگی نقش انگلستان را در برانگیختن صدام به حمله به ایران، معلوم می‌کند. درخور یادآوری است که آلن کلارک، وزیر دفاع در حکومت تاجر، در دادگاه گفت: جنگ عراق با ایران، در سود انگلستان و غرب بود اسباب ایجاد و ادامه اش را فراهم کردیم بدون تردید، یکی از اسباب آن، فرستادن این هیئت سه نفری به بغداد بوده است. امریکائیهایی نیز از سوی خود، رژیم صدام را به حمله برانگیختند و آن بی‌قرار «بیر قدرت» منطقه شدن به جنگی برانگیختند که دو نسل جوان ایران و عراق را نفله کرد. دستیار ادامه جنگ، خمینی و دستیاران او بودند.

**بارانهای مرگبار؟**

بدین خاطر بود که کمترین اقبال موفقیت را نداشت. عراقیها در سازمان دادن آن شرکت کرده بودند با این هدف که اگر کشف شد، خمینی و دستیاران او، ارتش را محل استقرار دولت روحانیان بدانند و در پی انحلال، اگر نه، ناتوانی کامل آن شوند. بیهوده نبود که بلافاصله بعد از کشف کودتای نوزده و دستگیریه، بهشتی طرح انحلال ارتش و اداره کشور توسط کمیته ای مرکب از شورای انقلاب و نمایندگان سپاه و دادگاههای انقلاب را به شورای انقلاب آورد. استقامت سخت بنی صدر، از وقوع فاجعه جلوگیری کرد. وگرنه، بهنگام حمله ارتش صدام، ایران یکسره بی دفاع می‌شد و صدام موفق می‌شد ایران را به ۵ جمهوری تجزیه کند. این امر که کسی چون اویسی می‌دانسته است که صدام قصد تجزیه خوزستان را دارد و باوجود این، از او پول و اسلحه و فرستنده گرفته است، گویای این واقعیت است که زورپرست، وطن دوست نمی‌شود. چنانکه گردانندگان حزب جمهوری اسلامی آن روز، بهشتی و هاشمی رفسنجانی و خامنه‌ای و... در توجیه ایفای نقش ستون پنجم و گشودن جبهه دوم، در پشت سر، برضد بنی صدر، گفته بودند: نصف ایران بروه، بهتر از آنست که بنی صدر در جنگ پیروز شود. چنانکه گروه رجوی خویشین را به استخدام صدام درآوردند و ستون پنجمش در جنگ با ایران شدند.

● روز ۲۴ جولای ۲/۱۹۸۰ مرداد ۱۳۵۹ (سه روز قبل از درگذشت شاه)، فریدون جاهد، خبرنگار بخش فارسی سرویس جهانی بی‌بی‌سی مصاحبه‌ای را با شاپور بختیار در پاریس انجام داد. این مصاحبه پس از مصلحت اندیشی با وزارت خارجه بریتانیا انجام و ترجمه متن کامل آن نیز برای وزارت خارجه بریتانیا ارسال شد.

**\*مصاحبه بی‌بی‌سی با بختیار:**

● این مصاحبه در حالی انجام شد که بختیار قبلاً در دیدار با داوود آلیاس، رادیوی بی‌بی‌سی را "صد در صد طرفدار خمینی" نامیده و عنوان کرده بود که ایستگاه رادیویی سیار خود در ایران را برای خشی کردن تبلیغات بی‌بی‌سی آماده راه‌اندازی کرده است.

در ابتدای این گفتگو، بختیار شایعه اختار دولت فرانسه به او برای کنار گذاشتن فعالیت‌های سیاسی و با اخراج را به کلی تکذیب کرد و همچنین ترور نافر جام او و ماجرای کودتای نظامی نوزده را بی ارتباط با هم دانست. بختیار ضمن تکذیب ارتباط خود با ماجرای نوزده، احتمال داد که نقشه ترور او مدت‌ها قبل از کشف کودتا طرح شده است. (۱۰).

**توضیح ۱۰-** بختیار ارتباط خود را با کودتای نوزده تکذیب می‌کند اما اسناد جا برای تردید در دروغگویی بختیار نمی‌گذارند. او اعتبار سازمان دادن کودتای نوزده بود که او به خود وعده داده بود، به زودی در ایران خواهد بود. او حتی نحوه رفتار با مستولان دولت جدید را، در صورت پیروزی کودتا، معین کرده بود. با وجود این، منابع مختلف، از جمله اظهارات یک افسر ارتش، سرگرد فرهاد نصیر خانی، که با او همکاری داشته و با شرکت عراق در سازمان دادن به کودتا، مخالفت کرده است، ماجرا را این سان شرح داده‌اند:

حکومت صدام ده میلیون دلار در اختیار آقای بختیار می‌گذارد ( Enquete sur l'assassinat de Chapour Bakhtiar, Jean-Yves Chaperon et Jean-Noel Turnier, Edition n° 1 Paris 1992

) تا گروهش طرح کودتا را که نقطه نقلش در نیروی هوایی بود، برعهده بگیرد. البته به غیر از کمک مالی، عراق حمایت و پشتیبانی لژیستیک و سیاسی از طرح را نیز پذیرفته بود. صدام قول داده بود که فوراً بعد از کودتا دولت جدید را به رسمیت بشناسد و از دیگر کشورهای عربی بخواهد اینکار را بکنند. در برابر، دولت عراق از بختیار خواسته بود که کلیه جزئیات طرح کودتای نوزده را در اختیارش قرار دهد. در دیدار برادر صدام با بختیار در محل اقامت بختیار، طرح کامل کودتا در اختیار رژیم عراق قرار می‌گیرد. وقتی عراق اسامی تک تک

عوض، دو رأس دیگر مثلث زورپرست، در انحطاط و انحلالند.

در پایان این گزارش، ایمری با استناد به اطلاعات اویسی و بختیار درباره تقویت حزب توده و مشکلات شدید داخلی و احتمال حمله نظامی شوروی به ایران، توصیه کرده بود که لندن برای جلوگیری از نفوذ و گسترش کمونیسم و شوروی از فعالیت‌های اویسی و بختیار حمایت کند.

● بر اساس یک گزارش دیگر، ویتلی در روز ۱۷ جولای/ ۲۶ تیر در دیدار با خانم فرانسیس گری به از مسئولان بخش خاورمیانه وزارت خارجه کشورش خلاصه‌ای از گفتگویش با جواد خادم در معرفی گروه‌ها و رهبران اپوزیسیون ایرانی در تبعید پرداخت.

**\*رقابت در میان سلطنت طلبان**

● ویتلی ضمن طرح این ادعا که جواد خادم نفر دوم در تشکیلات نهضت مقاومت ملی بختیار است، عنوان کرد که خادم از او (ویتلی) دعوت کرده مسئول ارتباطات نهضت مقاومت شود، ولی او به دلیل مغایرت این کار با حرفه روزنامه نگارش، پیشنهاد را رد کرده است. ویتلی در سخنانش از خادم به عنوان "فردی که در دانشگاه منچستر تحصیل کرده، دارای همسری انگلیسی و گرایش شدیدی به بریتانیا دارد" یاد کرده است. (۸)

**توضیح ۸-** جواد خادم، عامل بختیار و از سازمان دهندگان کودتای نوزده بود. از ماهها پیش، تحت نظر اطلاعات ارتش قرار داشت. هرگاه سپاه، به دستور خمینی و با هدف، متلاشی کردن سازمان ارتشی، عملیات دستگیری را انجام نمی‌داد، اطلاعات ارتش، تملی دست اندرکاران آن کودتا را دستگیر می‌کرد و بر اعتبار خود نیز می‌افزود و سازمان ارتش نیز صدمه نمی‌دید و بسا صدام به خود، جرات حمله به ایران را نمی‌داد. چه کسانی خمینی را مطمئن کرده بودند کسی به این حمله نمی‌کند و چرا او را با ناتوان کردن ارتش موافق کرده بودند، پرسش مهمی است که روزی پاسخ دقیق خود را خواهد یافت.

بر اساس این گزارش، بین اشرف پهلوی و فرح پهلوی بر سر ریاست اپوزیسیون تبعیدی رقابت وجود داشته و این رقابت به دیگر گروههای اپوزیسیون نیز گسترش یافته بود. ویتلی همچنین از احسین امیر صادقی به عنوان یکی دیگر از فعالان اپوزیسیون یاد کرد و گفت: پدر او راننده شاه بوده است. امیر صادقی که خود را سخنگوی شاه می‌نامید، عضو گروهی با نام جبهه وحدت ملی بود که برای بازگشت سلطنت به ایران فعالیت می‌کرد. به گفته ویتلی حمایت مالی این گروه از سوی اشرف پهلوی بوده است. ● در ادامه این گزارش، از ارتشید جم و ریادار احمد مدنی به عنوان حامیان بختیار یاد شده و عنوان شده که مدنی اکنون مخفی شده است. دیپلمات بریتانیایی در توضیح خود بر این گفتگو ضمن تعجب از موضع مدنی به دلیل این که هنوز در ایران است تعجب و نسبت به فعالیت جم در گروه بختیار نیز تردید کرده است.

در این گزارش، همچنین از گروهی به نام "نقاب" [نجات قیام ایران بزرگ] یاد شده که دارای یک شورای پانزده نفره در ایران بوده و در زمان ارسال این گزارش مدعی شده بود که در حال تدارک بازگرداندن بختیار به ایران طی سه ماه آینده است.

● به نظر می‌رسد که این تلاش را می‌توان به ماجرای نوزده نسبت داد، چرا که همین گروه مسئولیت کودتای نوزده را نیز برعهده گرفت که در ۱۸ تیر/ ۹ جولای و قبلاً گفتگوی ویتلی با خادم و دیدار ویتلی با گری به، ختبی و با شکست مواجه شده بود. (۹) در ادامه این گزارش از قول خادم عنوان شده: «بختیار مطمئن است که موقعی که زمانش فرا برسد، آیت‌الله کاظم شریعتمداری از او حمایت خواهد کرد.» توضیح ۹- اگر کودتای نوزده شکست خورد،

بختیار هم نوار سخنرانی‌های او را توزیع می‌کنند. او بدون آن که جزئیاتی را افشا کند، اعلام کرد که مورد حمایت ارتش است. به نظر می‌رسد که بختیار دارای ارتباطات بین‌المللی خوبی است، ولی بیشتر با کسانی که برای دیدن او به پاریس می‌آیند تا از طریق سفرهای خودش.

این گزارش درباره نقش اویسی برای کسب قدرت در ایران چنین می‌گوید: «به گفته او، نقشه‌اش این است که با حدود ۱۵۰۰ مرد نظامی وارد ایران شده و وقتی آماده شد، یک شورش نظامی علیه حکومت تهران برپا کند.»

گزارش ایمری درباره مناسبات اویسی و بختیار می‌نویسد: «اویسی به خوبی از بختیار صحبت و از تلاشی او استقبال کرد، ولی گفت حاضر نیست که تحت فرماندهی او خدمت کند. اویسی بختیار را سیاستمدار حزبی و احتمالاً خود را یک فرمانده حکومت نظامی می‌داند که بعد از برقراری نظم به مردم اجازه می‌دهد که با اجرای یک همه پرسی تصمیم بگیرند.»

اویسی همچنین خواهان کمک از کشورهای غربی بود: «او می‌خواهد مورد حمایت روحی و دیپلماتیک بریتانیا قرار گیرد. او اعتقاد دارد که بریتانیایی‌ها بهتر از آمریکایی‌ها مشکلات ایران را درک می‌کنند. او دوست دارد که ما همانند سال ۱۹۵۳ آمریکا بکنیم و او را هدایت کنیم. او خواهان حمایت مالی غرب برای بسیج افسران در تبعید و خرید جنگ افزار سبک است. به باور او، می‌شد این کمک‌های مالی را از ایرانیان مهاجر گرفت، ولی ترجیح می‌دهد که از غرب کمک بگیرد. برای این که هنگام به فرار رسیدن وام‌دار هیچ فردی نباشد.» (۶)

**توضیح ۶:** بدین سان، ارتشید رژیم شاه که سرکوبگریهایش، در دوران جنبش همگانی، از عوامل سقوط رژیم شاه و پاشیدن شیرازه ارتش شد، از انگلیسی‌ها می‌خواهد، یکبار دیگر، کودتای نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را، در ایران، انجام دهند. او از انگلیسی‌ها می‌خواهد امریکائی‌ها را، برای انجام این کودتا، رهبری کنند. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نیز به انجام نمی‌رسید هرگاه شاه به امریکائیان پیشنهاد کودتا برضد حکومت ملی مصدق را نمی‌کرد و زاهدی، افسر خائنی چون اویسی، خویشین را الت فعل امریکائیه و انگلیسی‌ها نمی‌کرد. جز این که این بار، کودتا را خمینی و دستیاران او، با استفاده از جنگ و از جمله به قصد طولانی کردن جنگ بمدت ۸ سال، در سود خود (استقرار استبداد) و انگلیس و امریکا و اسرائیل، در خرداد ۱۳۶۰، به انجام رساندند.

● در مقابل، بختیار خواهان آن بود که پس از تغییر حکومت توسط نظامیان و تصفیه کشور از روحانیان و کمونیست‌ها به عنوان فاز دوم دگرگونی وارد کار شود و پس از تایید مردم در یک همه پرسی، بار دیگر قانون اساسی مشروطیت را برقرار کند.

بر اساس این گزارش، بختیار هم از اویسی تعریف می‌کرد و حتماً ارتباطاتی هم بین آن دو بود، ولی حاضر به اتحاد با اویسی نبود، چرا که فکر می‌کرد که این اقدام وجهه او را به عنوان یک رهبر لیبرال مخدوش می‌کرد.

هم اویسی و هم بختیار شرایط جمهوری اسلامی را روز به روز به سمت ضعیفتر شدن ارزیابی کرده و قدرت افرادی همچون بنی‌صدر، قطب زاده و امثال آنان را در برابر آیت‌الله خمینی و روحانیان ناچیز می‌دانستند. به گفته بختیار: «خمینی به علاوه بنی‌صدر همچنان خمینی بود، ولی بنی‌صدر منهای خمینی هیچ نبود.» (۷)

**توضیح ۷-** بختیار گفته بود خطر اصلی بنی‌صدر است. با از میان برداشتن او، از میان برداشتن دولت ملایها آسان می‌شود. بنا بر این گزارش، او به انگلیسی‌ها، گفته است: بنی‌صدر بدون خمینی هیچ است. اما خمینی وقتی برضد بنی‌صدر کودتا می‌کرد، آن را «انقلاب سوم»، بزرگ تر از انقلاب اول و دوم (او گروه‌نگیری را انقلاب دوم خوانده بود) خواند. اینک بعد از ۳۰ سال، در برابر استبداد مافیاهای نظامی - مالی، وجود بدیل برخوردار از بیان آزادی بمثابه اندیشه راهنما و وفای بی‌خدشه به اصول استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، که اصول راهنمای انقلاب ایران بود، جنبش همگانی برای استقرار دموکراسی در ایران را ممکن ساخته است. در



التاجر مساله مالي را تنها مشکل در راه موفقیت مخالفان حکومت ایران عنوان کرد و گفت: «ملاها و سیاستمداران فقط با داشتن پول می توانند در داخل ایران حمایت ها را به خود جلب کنند.» تاجر در ادامه این نیاز مالی را بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون دلار تخمین زد.

در توجیه این که چرا خانواده سلطنتی خود برای کمک به اپوزیسیون هزینه نمی کند، گفت: «خانواده سلطنتی مایل نیست تا با سرمایه های خود قمار کند، چرا که ثروت آنها آن قدرها که تصور می شود زیاد نیست و تعداد زیادی هنوز به آنان متکی هستند.» به ادعای التاجر، در آن زمان تنها در قاهره هنوز چهار هزار نفر حقوق بگیر خانواده سلطنتی بودند.

التاجر در این دیدار تاکید کرد: «این بر عهده حاکمان خلیج فارس است که تا از یک اقدام ضد انقلابی حمایت کنند. چرا که عدم بازگشت سلطنت در ایران، افول آنان را نزدیکتر خواهد کرد.» مهدی همچنین عنوان کرد که تاکنون با شیخ زاید حاکم امارات عربی متحده در این باره گفتگو کرده و به زودی مجدداً در همین موضوع با شیخ زاید، شاهزاده عهد ولیعهد عربستان و سپس با محمد انور سادات رئیس جمهور مصر گفتگو خواهد کرد. (۱۲)

توضیح ۱۲ - بدین قرار، شیخ های خلیج فارس و عربستان رژیمهای استبدادی عراق و مصر نیک می دانستند که استقرار ولایت جمهوری مردم در ایران و شرکت مردم در اداره امور خود و وطن خود (= جمهوری)، جنبشها را بر می انگیزد و این جنبشها استبدادهای فاسد و وابسته را سرنگون می کنند. اما چرا برغم هشدارهای روزانه، خمینی این واقعیت را دریافت و با استقرار استبدادی خونریز و ادامه جنگ و گسترش فساد و تقدیس خشونت و صدور آن، در همه جا، از انقلاب، وحشت برانگیخت؟ خود استبدادی بدتر از آن استبدادها و عامل بقای آنها شد؟ به این دلیل که می خواست «سلسله روحانیت» تاسیس کند و گروه های سیاسی دیگر نیز در پی تصرف دولت و استقرار استبدادهای دلخواه خود بودند. قدرتهای خارجی و انتهای فلشان - به تربیتی که از جمله این سندها آشکار می کنند، نمی خواستند در ایران، دموکراسی پا بگیرد.

**\*دیدگاه های فرح پهلوی:**

● در ادامه این گزارش آمده است: «مهدی ادعا کرد که ملکه فرح می خواسته با عراقی ها کار کند، ولی او [التاجر] به ملکه مسورت داده که به دلیل دشمنی تاریخی بین دو کشور، ارتباط با عراق به معنای پشت کردن به مردم ایران خواهد بود. از سوی دیگر، ملکه فرح در برابر جلب همکاری آمریکایی ها مقاومت کرده، آن را بی فایده دانسته و اظهار داشته بود که آمریکایی برای دوستانشان قابل اعتماد نیستند و مردم ایران نیز از آنان خوششان نمی آید ... ملکه فرح همچنین خواسته بود تا در باره امکان کمک مالی و نظامی از سوی بریتانیا برای یک اقدام ضد انقلابی آگاه شود.»

● سواي روايت التاجر، نمونه های دیگری از تلاش های ملکه پیشین برای بازگرداندن نظام پادشاهی و جلب حمایت دیگر کشورها در این راه وجود دارند:

دیداری در ۱۴ اکتبر/ ۲۲ مهر، بین "داگلاس هرد" معاون وزیر خارجه و پیترو تمپل موريس انجام شد. در این دیدار تمپل موريس پیام فرح پهلوی مبنی بر درخواست از دولت بریتانیا برای جلب حمایت مالی کشورهای سلطنتی عربی از تلاش های او برای تغییر حکومت و بازگرداندن سلطنت را با هرد مطرح کرد.

در این دیدار، تمپل موريس خلاصه ای از وضعیت خانواده سلطنتی در قاهره را بر اساس دیدار اخیر خود با خانواده سلطنتی، در جریان یستمین سالگرد تولد رضا پهلوی ولیعهد سابق (حدود دو ماه و نیم پس از درگذشت محمد رضا شاه) به اطلاع هرد رساند. تمپل موريس تاکید کرد که بازگویی

**بارانهای مرگبار؟**

ترديد، اگر انگلستان و امريكا به صدام اطمینان خاطر نمی دادند، بصر فری که بختیار و اویسی به صدام می گفتند، او به ایران حمله نمی کرد. بدین سان، گرچه خیانت این دو در کشاندن قشون بیگانه به ایران، کامل است، اما عامل تعیین کننده حمایت های انگلستان و امريكا و کشورهای عربستان و شیخهای فاسد حاکم بر شیخ نشین ها و ... بوده اند.

تمپل موريس در باره رضا پهلوی هم با هرد صحبت کرد: «او آرام و مطلع است و انگلیسی را خوب صحبت می کند ... او احتمالاً دوست دارد از مادرش مستقل باشد، ولی دشمنی با او نشان نمی دهد. او جوانی تقریباً قوی و با شخصیت است، هر چند دوست دارد متکلم وحده باشد. چیزی که او نیاز دارد یک فرد جا افتاده مسئول برای مراقبت از او است. او احتمالاً زبانی عجزول است و به قول مادرش آینده نگر نیست. برخلاف مادرش، او می خواست که در جشن تولد بیست سالگیش در ۳۰ اکتبر خود را شاه اعلام کند.»

سه هفته پس از این دیدار، لمپورت در پاسخ به استفسار هرد از بخش خاورمیانه وزارت خارجه را، این گونه اعلام کرد: «درخواست ملکه فرح بر اساس این پیش فرض استوار است که دولت علیاحضرت ملکه از هر گونه نقشه ای برای بازگرداندن خانواده پهلوی در ایران استقبال می کند. این در حالی است که از زمان انقلاب، دیدگاه ما این بوده که در شرایط فعلی، بخت بازگرداندن سلطنت به ایران در حداقل امکان است و حمایت از اپوزیسیون خواستار بازگشت حکومت مشروطه، در بهترین حالت تنها محدود به بخش های خاصی از طبقه متوسط و احتمالاً بعضی از افراد قبایل محلی است.»

**\*آشنگی در میان سلطنت طلبان:**

● لمپورت ادامه داد: "هر چند ممکن است مقدرات سیاسی در ایران تغییرات غیر قابل پیش بینی و ناگهانی بکنند، ولی شواهدی برای روی کار آمدن یک رژیم معتدل تر در آینده نزدیک و با توانایی کسب حمایت گسترده وجود ندارد. ما برای حفظ روابطمان با رژیم کنونی ایران، عمداً خود از ارتباط آشکار و یا مستقیم با هر گروه تبعیدی خودداری می کنیم. به همین دلیل، برای ما، هیچ سودی حتی در نشان دادن شواهدی محدود در حمایت از ملکه در حرکت او وجود ندارد. با این همه ما باید با اطرافیان او ارتباط داشته باشیم و این کاری است که سفارت ما در قاهره انجام می دهد."

● یک هفته پس از دیدار با التاجر، هاسکل در روز نهم سپتامبر/ ۱۸ شهریور (۱۳ روز قبل از آغاز جنگ) دیداری با شیخ راشد حاکم دبی در باره ایران مذاکره کرد. خلاصه ای از اظهارات شیخ راشد که از سوی منابع دیپلماتیک امارات در ایران به وی رسیده بود چنین بود: "ایران کاملاً غیر قابل اداره شده و قدرت بی صدر کاملاً محو شده است. نیروهای مسلح بدون رهبری و دو تکه شده اند. خطر به قدرت رسیدن کمونیست ها به قوت سابق باقی است. به دلیل مشکلات موجود در بنادر ایرانی، تجارت با دبی به شدت کاهش یافته است. خمینی دیگر دارای محبوبیت نیست و تصویر او به عنوان رهبر شیعیان در بازار دبی جای خود را به شرعتمداری داده است." در همین ارتباط روز ۱۶ اکتبر/ ۱۴ مهر، (دو هفته پس از آغاز جنگ)، الین شیولینو (Elaine Sciolino) خبرنگار هفته نامه نیوزویک در تهران اطلاعاتی را در باره فعالیت های اپوزیسیون خارج از ایران در اختیار لمپورت گذاشت. به عقیده شیولینو: «ایرانیان تبعیدی در پاریس دچار یک آشنگی جدی هستند و کاملاً راه کنونی خود را گم کرده اند.»

این روزنامه نگار آمریکایی فاش ساخت: "هفته گذشته، تعدادی از چهره های رهبری اپوزیسیون از جمله ژنرال جم، علی امینی، شاپور بختیار، افریدون؟ مهدوی، در پاریس گرد هم آمدند تا بیند آيا می توانند جبهه و

سیاست متحدی را ایجاد کنند یا نه. آنها به هیچ نتیجه ای نرسیده و همچنان بی وقفه به مناقشاتشان در این زمینه که رهبری تبعیدیان باید به یک کمیته واگذار شود یا بختیار رهبر آن باشد، ادامه می دهند. در عین حال، بختیار و اویسی هم به اختلافاتشان برای کسب رهبری تبعیدیان ادامه داده اند."

شیولینو افزود: «ژنرال اویسی کاملاً مخالف عراق نیست، ولی بختیار همچنان امیدوار است که از عراق به عنوان سکوی پرشی برای بازگشت به قدرت استفاده کند. اخیراً از بختیار پرسیده اند که همکاری با عراق چگونه با ناسیونالیسم تطابق دارد؟ او گفته است: چون او ناسیونالیست است، وظیفه او نخست جنگ با خمینی است و بعد حفظ ایران از تجاوز عراق.» (۱۲)

توضیح ۱۲ - هر ایرانی در این جمله بختیار تامل کند، در می یابد که او از وطن دوستی بیگانه بوده و برای رسیدن به قدرت، بهرکاری دست می زده است. وگرنه، یک ناسیونالیست، کجا می تواند نخست همدست بیگانه در تجاوز به ایران، بهانه جنگ با خمینی شود و سپس ایران را از تجاوز متجاوز حفظ کند که بر فرض موفق شدن، او را در تهران، صاحب مقام می کرد؟ اویسی می دانست که عراق قصد تجزیه خوزستان را دارد، او نمی دانست؟ آیا او نمی دانست برای آنکه خمینی مستبد نگردد، از جمله، نباید به خدمت بیگانه در می آمد و او را به تجاوز به خاک وطن خویش بر می انگیزت؟ او نمی دانست نمی باید کودتای نوژه را تدارک می دید و اسباب پاشیده شدن شیرازه ارتش را فراهم نمی کرد؟ او نمی دانست که نباید به ملتی بزرگ، «پوپالاس» (مردم بی سر و پا) عنوان نمی داد؟ او نمی دانست نمی باید به خدمت امريكا در می آمد و وسیله «راه حل بختیار» بر ضد انقلاب ایران می شد؟ او نمی دانست نمی باید خدمتگزار خانواده پهلوی، دست نشانده بیگانه می گشت؟ او نمی دانست...

بسیاری از ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور امید چندانی به تغییر شرایط تا زمانی که آیت الله خمینی زنده بود نداشتند و اغلب، برنامه های سیاسی و نظامی خود را برای دوران "پس از خمینی" تنظیم می کردند. برای نمونه، امیر خسرو افشار سفیر سابق ایران در لندن و وزیر خارجه اواخر حکومت پهلوی، روز ۲۸ نوامبر/ ۷ آذر، در دیداری با ویلیام لوس نماینده ویژه سابق بریتانیا در خاورمیانه چنین گفت: «او عضو هیچ گروهی نیست. به نظر او وضعیت ایران تا زمانی که خمینی زنده است ناامید کننده باقی خواهد بود. او فقط به کناری نشسته و منتظر مرگ خمینی خواهد ماند تا امیدوار شده و دوباره تفتی را در ایران به عهده گیرد.»

انقلاب اسلامی: اگر جنگ به ایران تحمیل شد و اگر انگلستان و امريكا با ملاتاریا وارد معامله محرمانه شدند، جز نفت نمی خواستند. چنانکه، با گذشت ۲۴ ساعت از مداخله نظامی در لیبی، بوی نفت بسیاری را متوجه کرد که هدف اول، نفت و گاز است:

**رژیمی که حیات خود را از نفت دارد و توانا به اداره صنعت نفت نیست:**

**\* فقط ۳۰ درصد صنایع کشور در حال فعالیت است:**

● در ۲۵ اسفند ۸۹ به گزارش خبرگزاری ایسا، قدرت الله علیخانی «نماینده» مردم

قزوین گفته است: فقط ۳۰ درصد صنایع کشور در حال فعالیت است. علیخانی از مسئولان اجرایی خواست در قیمت گاز تجدید نظر کنند تا از نارضایتی عمومی جلوگیری شود. این نماینده مجلس در ادامه با اشاره به وعده محمود احمدی نژاد، بر ایجاد ۲/۵ میلیون شغل در سال ۱۳۹۰ اظهار امیدواری کرد که این وعده تحقق یابد. او در همین رابطه خاطر نشان کرد که وعده ایجاد ۲/۵ میلیون شغل در حالی داده شده که وعده ایجاد ۱/۴ میلیون شغل در سال ۱۳۸۹ نیز داده شده بود، ولی وزیر کار ایجاد ۱/۴ میلیون شغل را تأیید کرد. عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در ادامه گفت که با بررسی واقعیات جامعه می توان فهمید که آمارها با واقعیات فاصله زیادی دارند.

**\* ۵۰ هزار میلیارد سرمایه مردم در دست ۱۰۰ نفر"**

● در ۲۵ اسفند ۸۹، به گزارش ایسا، غلامرضا مصباحی مقدم، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، گفته است: ارزش کل معوقه های بانکی بیش از ۵۰ هزار میلیارد تومان است. عموم بدهکارانی که تسهیلات کلان از بانکها دریافت کرده اند، بیش از یکصد نفر نیستند. وامگیران کلان بانکها، افراد بانفوذ و صاحبان شرکتها و کارخانجات بزرگ کشور هستند که در بعضی موارد، بیش از یک هزار میلیارد تومان از بانکها تسهیلات کمکی برای توسعه تولید دریافت کرده اند.

ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی کشور، با جدیت پیگیر مطالبات بانکها از وامگیران کلان بانکی است و تاکنون با پیگیری های انجام شده، برخی از این وام گیران، کل بدهی خود به بانکها را تسویه کرده اند. برخی از بدهکاران نیز با تهیه یک جدول زمانی توافقی با سیستم بانکی بانکهای وام دهند، تکلیف شده اند که یک بازده زمانی کوتاه و مشخص، کل بدهی های خود را تسویه کنند.

مهم ترین علت عدم باز پرداخت تسهیلات بانکی از سوی وامگیران، آگاهی به این مسئله است که پس از تسویه کامل بدهی ها، سیستم بانکی کشور کمترین تسهیلاتی را به این افراد پرداخت نمی کند. ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی با جدیت تمام به دنبال بازپس گیری سرمایه های مردم از برخی دانه درشت ها است. فهرست کاملی از بدهکاران متخلف بانکی در این ستاد تهیه شده است که البته انتشار آن در شرایط کنونی در دستور کار نیست.

**● تعقیب میلیاردی دویی نشین:**

او از تحت تعقیب قرار گرفتن فردی خبر داد که پس از دریافت تسهیلاتی با رقم بسیار بالا از بانکهای کشور به دویی عزیمت کرده و تاکنون بازگشته است. مصباحی مقدم در گفتگو با خانه ملت با بیان این که احتمال ابلاغ مشخصات و پرونده فرد بدهکار فراری به پلیس بین الملل (Interpol) بسیار است، توضیح داد: این فرد در دویی هم شرکت و هم کارخانه دارد، از این رو در صورت ادامه بی توجهی وی به اختراهای ستاد مبارزه با مفاسد اقتصادی، پلیس بین المللی تعقیب این شخص را دنبال می کند.

**\* جذب ۴۰۰ میلیارد تومان با ۲۱ میلیون تومان سرمایه! تعاونی با ۱۰ میلیارد دلار منابع!:**

● در ۲۵ اسفند ۸۹، خبرگزاری مهر گزارش کرده است: بانک مرکزی در راستای ساماندهی موسسات پولی فاقد مجوز متوجه شده است که یکی از تعاونی های اعتباری با ۲۱ میلیون تومان سرمایه، ۴۰۰ میلیارد تومان منابع سپرده گذاری جذب کرده است. منابع یکی دیگر از این نوع تعاونی ها ۱۰ میلیارد دلار بر آورد شده است. در صفحه ۱۶



### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

۱ - به گفته دکتر زاله آموزگار، استاد گروه فرهنگ و زبان های باستانی در دانشگاه تهران و عضو شورای عالی علمی مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی: ایرج افشار «از نسل کسانی بود که اگر معنی منفی اش را بگیرد، جزو غول های ایران شناسی بودند. مثل محمد فروزینی. او مردی بود از تبار بزرگان و واقعا جزو آخرین هایی است که رفت و هیچ کسی جای او را نخواهد گرفت. من به معنی واقعی متاثرم. ما بزرگی را از دست دادیم که هیچ کسی جای او نخواهد آمد»

۲ - به شهادت احسان یار شاطر بنیانگذار و سرپرست پروژه عظیم تهیه و تدوین دانشنامه ایرانیکا: «یکی این که افشار واقعا پدر فهرست نویسی در ایران است. اولاً که فهرست مقالات فارسی را در چندین جلد منتشر کرد و این کمک بزرگی به ایران شناسی در ایران بود. دوم این که در انجمن کتاب، او بود که اولین نمایشگاه کتاب را داور کرد در دانشگاه و همینطور اولین کتابشناسی را مربوط به آنچه که در آن سال به خصوص چاپ شده بود، منظم و منتشر کرد. واقعا او پدر کتابشناسی در ایران محسوب می شود، گو این که پیش از افشار به افرادی مثل زنده باد دکتر مهدی یبانی قدمهایی در این راه برداشته بودند ولی کسی که این علم را و این رشته کار را به صورت علمی و جهانی پسند انجام داد، افشار بود و چقدر متوق دیگران شد برای این که به کار کتابشناسی بپردازند، نسخه شناسی را یاد بگیرند و غیره. بعد البته کارهایی که افشار کرده، ابتکار متنوع است و همه هم ابتکار سودمند بوده که آدم نمی داند از کجا شروع کند. ولی حقیقت این است که من در طول عمر ۶۱ ساله ام هیچکس را ندیدم و شناختم که به اندازه افشار که فرهنگ ایران و پیشبرد ایران شناسی کمک کرده باشد. این است که واقعا در گذشت او یک ضایعه خیلی خیلی شدیدی است برای ایران شناسی و برای فرهنگ ایران»

او مصدق را از کودکی، نوجوانی، به علت دوستی پدرش با مصدق دیده بود و آشنایی وی با نوشته ها و تعلق ها و فعالیت سیاسی دکتر مصدق، به دلیل گرایش انساندوستانه، وطن پرستانه، آزادخواهانه و استقلال طلبانه دکتر مصدق، در افکار ملی او بسیار مؤثر بوده است.

مصدق در آخرین روزهای زندگی افتخار آمیز و پر بارش، نامه ای در اسفند ۱۳۴۵ به ایرج افشار نوشته است که خود افشار در این باره می نویسد: «نامه ای است که پس از گذراندن ایام سخت بیماری در بیمارستان نجمیه و سپس اقامت در خانه دکتر غلامحسین مصدق با دست لرزان و قلم آشفته ... نوشته است، ظاهرا یکی از آخرین نوشته های او است.» چون خط به آسانی خوانده نمی شود متن آن نقل می شود:

«فریاد مردم امیدوارم که از هر جهت خوش و سلامت باشید. بنده که مدتی است در بیمارستان نجمیه و اکنون در خانه ی دکتر غلامحسین مصدق به سر می برم. از اینکه می بینم جنابعالی اوقات خود را صرف امور عامه می فرمایید بی خوشوقتم. در خاتمه یک قطعه بولفون طبق معمول سنواتی تقدیم می کنم و سلامت جنابعالی را از خداوند خواهانم. دکتر محمد مصدق»

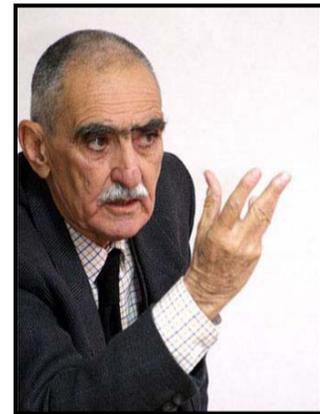
نگاه افشار به مصدق در مقاله «مصدق در تاریخ» که در بهار آزادی انقلاب، یعنی در اسفند ۱۳۵۷، تخریر در آورده است می توان جستجو کرد. او می نویسد: «دکتر محمد مصدق روز چهاردهم اسفند ۱۳۴۵ در گذشت. آن روز، در همه جراید ایران در باره آن ماتم فقط دو سه سطر دستوری و فرمایشی به چاپ رسید. اختناق اجازه نمی داد سخنی گفته و نوشته شود. اما طبیعی

بود که سکوت همگانی پر معنی بود و دال بر آن نبود که تأسف و تأثری به وجود نیامده، بعضی در گلوها گره شده بود و درد ماتم در خلوت دل ها جا گرفته بود. به ناچار علاقه مندان به آن مرحوم در نهانخانه خود به سوگواری پرداختند. امسال، پس از دوازده سال، مجال آن پیدا شده است که از آن مرحوم به آزادی بتوان یاد کرد»

«مصدق در تاریخ ایران مقامی خاص و برگزیده یافته. او پردازنده دوره ای از تاریخ ایران زمین است که علی القاعده به علت کثرت وسایل خبری و انتشاراتی و بیداری ملت ها، امکان مطالعه و تحقیق در افکار و خدمات او بیشتر است. بنا بر این اکنون که نام او را می توان بر زبان آورد باید به جستجو در آثار و کارهای او پرداخت. به منظور آنکه هم بر شخصیت او وقوف کامل و دقیق حاصل شود و هم آنکه قسمتی از تاریخ ایران که او در تغییرات و تحولات سیاسی و فکری آن دوره مؤثر بود، بهتر و دقیقتر شناخته شود»

افشار در ادامه نوشته اش تأکید می کند: «... مصدق از لحاظ شخصیت و حیثیت در تاریخ ایران کم نظیر است. او جامع صفات ممتاز، هوش، وطن پرستی، ملت دوستی، کمال سیاسی، پاک و نقوی، شهادت، دقت نظر، بینش و دانایی، فوه بیان و خطابه، دانش انسانی، نکته بینی و حاضر جوابی را با هم داشت. بالاتر از همه اینها نیروی کم همتای با مردم بودن و از آنها سخن گفتن را در نهانخانه وجود خود اندوخته بود. این صفات را هم در دوران خدمات دولتی یعنی پیش از سال ۱۳۰۰ (وزارت مالیه و خارجه، و الیکری فارس و آذربایجان) و هم در دوره های نمایندگی مجلس (مجلس ۵ و ۶ و ۱۲ و ۱۶) و هم در ایام نخست وزیری و بالاخره در صحنه های پرشور و تاریخی دفاع در محکمه های فرمایشی از او دیده ایم»

#### ● از کارهای افشار در رابطه با مصدق:



۱ - کتاب تقریرات مصدق در زندان - یادداشت شده که به اهتمام سرهنگ جلیل بزرگمهر تنظیم شده به کوشش او بوده است.

۲ - کتاب «خاطرات و تاملات مصدق» که او در رابطه با آن توضیح می دهد: «مصدق خود برای مجموعه نوشته هایی که از او با نام «خاطرات و تاملات» انتشار یافت عنوانی مشخص نکرده بود. این نام را با تأمل در مستورات کتاب و تا حدی به مشابهت با نام کتاب مخبر السلطنه - خاطرات و خطرات - بر آن نهادم. پس از نشر، دکتر غلامحسین صدیقی می گفت چه عنوان مناسبی».

۳ - کتاب «مصدق و مسائل حقوق و سیاست» گردآوری و تنظیم کرد و در دسترس عموم علاقمندان و پژوهشگران تاریخ معاصر ایران قرار داد.

۴ - گردآوری نامه ها و یادداشتها و عکس های مصدق و در ج برخی از آن در مجله بخارا و.....

افشار در باره «کتابخانه اهدایی مصدق» به دانشکده حقوق اینگونه شرح می دهد: در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تالاری را به کتابهای نایب و گنجینه های اهدایی مهم اختصاص داده اند. کاری است باسسته و شایسته. در خبری که روزنامه هفته کتاب درج کرده آمده بود که کتابهای دکتر مصدق هم آنجاست. این اجمال گویی موجب آن خواهد بود که تصور بشود بر اینکه تمام کتابخانه اهدایی مصدق در آنجا

استقرار یافته است. بدین مناسبت مناسب دیدم توضیحی را بنویسم که رفع شبهه بشود»

«دکتر مصدق موفقی که در مدرسه علوم سیاسی تدریس می کرد کتابخانه شخصی خود را به آنجا بخشید. کتابخانه آن مرحوم حاوی مقداری کتابهای چاپ سنگی ایران و هند بود. دیگر کتابهای حقوقی بود که از اروپا تهیه کرده بود و این قسمت حاوی دوره منشورات حقوقی دالوز Daloz و سیری Sirey و نظایر آنها بود. همه آن کتابها به مهر اهدایی او به رنگ سرخ ممهور شده بود و بعدها که مدرسه علوم سیاسی به مدرسه حقوق تبدیل شد در کتابخانه دانشکده حقوق (میراث دار مدرسه علوم سیاسی) نگاهداری می شد و البته قسمت ممتازی از نایب کتابخانه در شمار می رفت.»

وقتی کتابخانه دانشکده حقوق دچار تغییرات بی رویه عهد ریاست دکتر منوچهر گنجی و خانم کتابدار درس خوانده امریکا دیده ای (که نامشان را از یاد بردام) شد و آن دو بی هیچ زمینه سازی برای حفظ کتابها، ترتیب کتابخانه را به هم زدند و به نظر خودشان کتابهای کم فایده و کم مراجعه را که در زمینه های ادبی و ایران شناسی بود از قفسه ها بیرون ریختند و به انبار زیر زمینی مربوط منتقل ساختند. در آن مواقع البته به لطف رئیس دانشگاه وقت توفیق حاصل شد قسمتی از آنها را که در گونیه ها کرده بودند به کتابخانه مرکزی دانشگاه بکشیم. ولی مقادیر زیادی چنانکه شنیده ام هنوز باقی است.»

«این عمل ناشیانه و نا کتابدارانه آن وقت، موجب تقسیم کتابخانه های مهمی شد که در کتابخانه دانشکده حقوق استقرار داشت. جز کتابخانه دکتر مصدق، عبارت بود از کتابخانه علی اکبر داور، کتابخانه دکتر رضازاده شفق و کتابخانه صاحب نسق قمی و افراد دیگری که نام شرفشان در یادمانده است.»

«اکنون که قسمتی از کتابهای مصدق که در مخازن کتابخانه مرکزی بوده درین تالار گردآوری شده است تصور می کنم چون کتب قدیمی حقوقی فرانسه روزگاری در دانشکده حقوق مورد استفاده و استناد نیست، مناسب است که کتابهای متعلق به دکتر مصدق از کتابخانه دانشکده حقوق به کتابخانه مرکزی انتقال یابد و گنجینه دکتر مصدق حتی المقدور بطور کامل در یکجا به یادگار و بطور پایدار نگاهداری شود. و در کتابخانه دانشکده حقوق لوحه های نصب شود که در آن تاریخچه کتابخانه گفته آید.»

اسامی کتب اهدایی دکتر مصدق خواه آنها که به مدرسه علوم سیاسی اهدا شده بود و خواه آنها که از محل حقوق نمایندگی مجلس دوره چهاردهم او خریداری می شد و خواه کتابهایی که در سفر مصر به او اهدا شده بود و او همه را به کتابخانه دانشکده حقوق واگذار کرد، جمگی در دفاتر ثبت کتابخانه مذکور مندرج است و به آسانی می توان بر اساس آن دفاتر آنها را جمع کرد و بهیولی هم قرار داد. نام مصدق اقتضا دارد که این کار انجام شود. پیشنهادی است به کتابخانه دانشکده حقوق و کتابخانه مرکزی دانشگاه تا چه قبول افتد و چه در نظر آید و البته تا همت اصحاب روزگار چه حکم کند.»

● در روزهای اول بعد از پیروزی انقلاب، ناگهان، «خط سید ضیاء»، بوسبیله امثال حسن آیت و منسوبان کاشانی، نامه جعلی کاشانی در ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ خطاب به دکتر مصدق انتشار دادند و جواب دکتر مصدق به این نامه را به این صورت آورده اند: «۲۷ مرداد - مرقومه حضرت آقا وسیله آقا حسن آقای سالمی زیارت شد. اینجانب مستظرف به پشتیبانی ملت هستم. و السلام. دکتر محمد مصدق»

ایرج افشار در دفاع از یک حقی بعنوان یک خط شناس و نسخه شناس سر شناس و نامدار در رابطه نامه جعلی «کاشانی» به مصدق در نوشته ای منقول به «نامه کاشانی» به مصدق ۲۷ مرداد ۱۳۳۲ از دیدگاه سند شناسی می پردازد و می گوید: عدم اصالت هر سند مخدوشی، از دو راه قابل اثبات است. یکی آن است که مطالب و مضامین سند ارائه شده مابین با جریان وقوع یافته باشد، یعنی قرائن و امارات و شواهد خارجی موجب بطلان مندرجات آن سند و بالمال جعلی بودن آن شود. من را با این قسمت کاری نیست و بحثی است تاریخی و تا حدودی آمیخته به سیاست و از مقوله مورد نظر من نیست.»

«راه دیگر اثبات نادرست بودن سند استفاده از راه قواعد و موازین سند شناسی است. یعنی به استناد ورقه سند، از حیث توجه و دقت در خط و کاغذ و مرکب آن و دیگر نکاتی که جنبه «مادی» دارد و از همین زمره است شناختن محلی که سند در آن جا نگاهداری می شود. در مورد این دو نامه از همان وقت که آن ها را در کتاب شناخت حقیقت دیدم، تردید و لاف ابلهانه به صورت اشکال برآیم روی نمود. در چند جا و چند بار هم به هنگام بحث، نظرم را گفته بودم.»

«تخصیص باز که نسبت به اصالت نامه کاشانی به طور کتبی اظهار شک و تردید شده توسط آقای «بان رشاد»، محقق فرانسوی در «ابستر آکا ایرانیکا» (چکیده ی ایران شناسی) چاپ هلند بود»

«آقای افشار می نویسند در مورد نامه مصدق در پاسخ کاشانی چند نکته گفتنی است: نکته اول - «این نامه به طور کامل عکس برداری و چاپ نشده است زیرا بر کناره دست راست نامه های نخست وزیری (که نمونه هایی چند از آن در همین کتاب ها دیده می شود)، کلمات تاریخ، شماره و پیوست هست و باید نامه سر اسر چاپ شده بود تا معلوم شود روی آن کلمات، ذکر تاریخ و شماره دفتر نخست وزیری هست یا نیست؟»

نکته ی دوم - «چون روی کاغذ مصدق تاریخ «۲۷ مرداد» قید شده خود ابلهانه ی پیش می آورد که آیا مربوط به سال ۱۳۳۱ و در جواب نامه دیگری از کاشانی به مصدق نیست؟ در مرداد ۱۳۳۱ هم تقارنهایی میان کاشانی و مصدق پیش آمده بود و دور نیست که مصدق در آن سال هم چنین پاسخی به کاشانی به مناسبتی داده باشد. مانند مضمون و لحن نامه ی ششم مرداد ۱۳۳۱ (چند روز پس از ۳۰ تیر) که مصدق در پاسخ کاشانی نوشته است:

«اگر با این رویه موافق اند، بنده هم افتخار خدمتگزاری را خواهد داشت، والا چرا حضرت عالی از شهر خارج شوید، اجازه فرمائید بنده از مداخله در امور خود داری کنم» (صفحه ی ۲۷۹ چهره حقیقی مصدق السلطنه). نکته سوم - «معمولا مصدق این گونه نامه ها را به خط خود می نوشت. لحن طعنه آمیز این یادداشت بی خطاب که حکم «رسید» دارد. نوشته منشی و دفتر نخست وزیری نمی تواند باشد. عبارتی است از نوع گفته های سیاسی و تفکر خاص مصدق. در چنین صورتی یا باید مصدق آن را خود نوشته و داده باشد تا ماشین نویسی کنند، یا آن که مطلب را به ماشین نویسی تقریر و او آن را ماشین نویسی کرده باشد. پس در این گفته و قول سالمی نوشته اند: دستور داد تا پاسخ یک سطر (نامه سه و به فرستاده آیت الله داد» (حاشیه ی ۵۱ رساله روحانیت و نهضت ملی ... جای تأمل است. حق بود آقای سالمی که در اتاق مصدق بوده، نشانه یی از مشخصات و سر و وضع تهیه کننده نامه را توضیح داده بود و دقیقا می گفت دستور شفاهی مصدق به چه عبارت بوده است.»

نکته چهارم - «تاریخ ۲۷ مرداد، بدون قید سال، از دقت ریزه کاری مرسوم مصدق به دور است.»

نکته پنجم - «چون نامه ماشین نویسی شده است باید میان نوع حروف ماشینی این نامه و دیگر نامه های ماشینی که مصدق آن روزها امضا کرده است، مطالعه انجام داد و دریافت که آیا حروف این نامه با نامه های دیگر همسانی دارد؟»

«افشار در تاریخ ۱۶ مهر ۱۳۰۴ در تهران متولد شد. فرزند دکتر محمود افشار بنیانگذار موقوفات دکتر محمود افشار زیدی و یکی از استادان مدرسه دارالفنون است. رودلف زلهایم از شاگرد های خاورشناس مشهور هلموت ریتز که در نسخه شناسی از مشاهیر آلمان است، در باره موقوفات خانواده افشار در نامه ای به او می گوید: «موقوفه شما با موفقیت تمام سنت های قدیم دانش اسلامی را تدویم می بخشید که در مکتب های بصره و کوفه و نیز برای مثال در بیت الحکمه بغداد بنیان نهاده شده بود و بعدها "دارالعلوم" و "مدارس" یعنی فرهنگستانها و دانشکده ها که عمدتا در سرزمینها و ولایات ایران مستقر بود، ادامه

دادند. سلسله طولانی علمای ایران را پایانی نیست. این سلسله با بخاری و مسلم آغاز می شود، ابن سینا و بیرونی را در بر می گیرد، و در روز کاران ما به شخصیهایی می رسد چون فروزینی، دهخدا، و بسیاری دیگر از جمله پدر حضرت عالی و مرحوم فروفسور صفا... تمام این کارها در دنیایی که بی مانند است. تنها کاری که دیگری مانند ما که دور از ایران زندگی می کند می تواند انجام دهند این است که احترام ستایش گرانه خود را اظهار داریم.»

وی در سال ۱۳۱۲ آموزش دبستانی را در دبستان زرتشتیان آغاز کرد. سپس، در مدرسه شاهپور تجریش و در دبیرستان فیروز بهرام، تحصیلات متوسطه را پی گرفت و با اتمام این دوره در سال ۱۳۲۴ وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و در سال ۱۳۲۸ تحصیلات خود را در رشته قضایی به پایان برد. او دوره دکتری را نیز دیده است.

پس از آن «هم کاری با مجله «جهان نو» به صاحب امتیازی حسین حجازی، استخدام در وزارت فرهنگ که به عنوان دبیر دبیرستانها، کتابداری در کتابخانه دانشکده حقوق به تشویق محسن صبا و محمدتقی دانش پژوه، سر دبیری مجله «مهر» به صاحب امتیازی مجید موفر، بنیادگزاری مجله «فرهنگ ایران زمین» با همکاری محمدتقی دانش پژوه، منوچهر ستوده، مصطفی مقربی و عباس زریاب خوبی و سر دبیری مجله «سخن» به صاحب امتیازی پرویز نائل خانلری، مدیریت مجله «کتاب های ماه» (نشریه انجمن ناشران که با هم کاری موسسه انتشاراتی فرانکلین منتشر می شد)، قائم مقامی موقت مدیرعامل بنگاه ترجمه و نشر کتاب، گذراندن دوره آموزشی و تجربی کتابداری یونسکو در اروپا، همکاری در تاسیس «کلوب کتاب» - که بعد «انجمن کتاب» نام گرفت -، تدریس مواد کتابداری در دانش سرای عالی وابسته به دانشگاه تهران، مدیری و سردبیری مجله «راهنمای کتاب» (به صاحب امتیازی: دکتر احسان یارشاطر)، دبیری «انجمن کتاب»، تاسیس «نشریه نسخه های خطی» کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (با هم کاری محمدتقی دانش پژوه)، ریاست کتابخانه دانش سرای عالی، ریاست کتابخانه ملی (تاسیس شعبه ایران شناسی - ایجاد کتاب شناسی ایران و آغاز فهرست نگاری نسخه های خطی آن جا به همت عبدالله انوار)، بازگشت به تدریس در دانشسرای عالی، بازگشت به دانشگاه تهران و ریاست مرکز تحقیقات کتاب شناسی، فهرست نگاری مجموعه کتاب های چاپی فارسی دانشگاه هاروارد (آمریکا)، مدیر فنی دوره کتابداری «شورای خوانندگی های نوسوادان» (کمیسیون ملی یونسکو)، ریاست اداره انتشارات و روابط فرهنگی (بعدها به نام اداره انتشارات و روابط کتابخانه ها تغییر یافت)، ریاست کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تدریس نهادهای اجتماعی تاریخ ایران در دانشکده علوم اجتماعی، تاسیس مجله «کتابداری» - نشریه کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران - ریاست مرکز ملی کتاب وابسته به کمیسیون ملی یونسکو، دانش باری و سپس استادی رشته تاریخ (اسناد تاریخی و تاریخهای محلی) در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، هم چنین تدریس در دانشکده علوم تربیتی (نسخه های خطی در رشته کتابداری)، مدیریت مجله «ایران شناسی» - نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران - دبیری ثابت کنگره تحقیقات ایرانی (نه دوره سالانه)، سرپرستی انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، تاسیس «سازمان کتاب» (به طور مستقل)، انتشار مجله «آینده» (از دوره پنجم آن به مدت ۱۵ سال)،

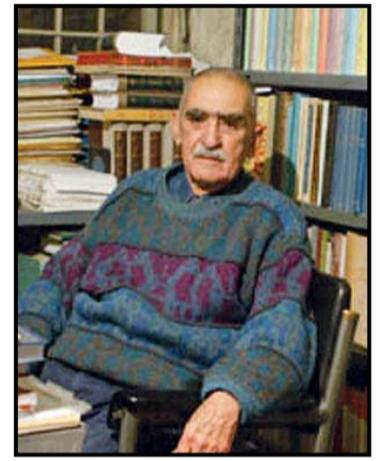
ایجاد نام واره «دکتر محمود افشار» (بعد از مرگ پدر از انتشارات بنیاد موقوفات و از جلد یازدهم، نام پژوهش های ایران شناسی بدان داده شد)، تدریس در دانشگاه برن (سوئیس)، فهرست نگاری نسخه های خطی فارسی کتابخانه ملی آتریش (وین)، و ایجاد «دفتر تاریخ» برای نشر اسناد و رساله های کوچک از انتشارات بنیاد موقوفات، از فعالیت های او بوده است.



### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق»

ایرج افشار هم‌چنین در طول سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۸۰ در برخی مرکزها عضویت داشته که عبارت‌اند از: انجمن ایران‌شناسی (به ریاست ابراهیم پورداود و دبیری دکتر محمد معین)، انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی وابسته به کمیسیون ملی یونسکو (از موسسان بوده)، شورای کتابخانه وزارت امور خارجه، کمیته تشکیل بایگانی کل کشور از طرف کمیسیون ملی یونسکو، شورای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شورای «موسسه تحقیق در ادبیات و زبان‌های ایرانی» (وزارت فرهنگ و هنر)، هیات انتخاب کتاب (وزارت فرهنگ‌های فرهنگ - آموزش و پرورش - فرهنگ و هنر)، شورای اجرایی «مرکز تحقیق و معرفی تمدن و فرهنگ ایران» (وزارت فرهنگ و هنر)، هیات موسسان انجمن ایرانی تاریخ علوم و طب، شورای کتابخانه‌های عمومی تهران، کمیته جایزه کتاب سال، انجمن کتابداران ایران، هیات اجرایی «انجمن تاریخ» وابسته به فرهنگستان «زبان و ادب» (دبیر آن هم بوده)، هیات امنای کتابخانه اهدایی مجتبی مینونی به «بنیاد شاهنامه»، هیات امنای چاپ آثار سیدمحمدعلی جمال‌زاده سپرده به دانشگاه تهران، نظارت استصوابی خوابگاه اهدایی محمدصادق فاتح به دانشگاه تهران، هیات امنای «بنیاد فرهنگ ایران»، شورای عالی «سازمان اسناد ملی ایران» هیات موسسان «انجمن آثار ملی» انجمن ایران‌شناسی اروپا، شورای تولیت موقوفات دکتر محمود افشار (از متولیان منصوب)، موسسه مطالعات آسیا مرکزی و غربی دانشگاه کراچی (عضو افتخاری بوده)، هیات کارشناسان بنیاد میراث اسلامی (الفرقان - لندن)، هیات ناظران دانشنامه ایرانیکا، هیات امنای کتابخانه اهدایی دکتر علی‌اکبر سیاسی به دانشگاه یزد، انجمن مطالعات ایرانی در آمریکا (عضو افتخاری بوده)، شورای علمی دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، شورای عالی مشاوران کتابخانه ملی (ایران)، شورای علمی «نامه بهارستان» (مجله مطالعات و تحقیقات نسخه‌های خطی) و شورای ناظران مجله «ایتابلا»

تا آن جایی که من حدود ۲۰ سال است با ایشان سر و کار دارم می‌دانم که ایشان به اغلب روستاهای ایران سرکشی کرده بود. هیچ قلعه‌ای در پشت کوهی نبود که با پای خودش نرفته باشد و هیچ دستخطی به دیوار نوشته نشده بود که ایشان بازنویسی نکرده باشد. هر روستایی را که از او می‌پرسیدیم بلافاصله آدرس، خصوصیات و نشانه‌های آن روستا را می‌گفت. حالا که امکانات بهتر شده و اطلاعات راحت‌تر به دست می‌آید، اما روزی که او این کارها را می‌کرد نه راه همواری بود نه ترن آنچنان و نه هواپیما و نه اتومبیل راهواری. سال‌ها یک اتومبیلی داشت که همیشه خودش پشت آن می‌نست. من یک بار گفتم که خیلی سال است این ماشین را دارید و دیگر باری نمی‌کند که شما را به همه جا ببرد. جواب داد که نه من باز هم با همین می‌روم. گاهی او ما را می‌برد و گاهی ما او را می‌بریم. گفتم منظور چیست؟ گفت خیلی وقت‌ها در راه می‌مانیم و باید با فشار هل بدهیم و آن را راه ببریم. ولی در عین حال با شادی اینها را می‌گفت.



● **نورج دریایی، ایران‌شناس جوان، استاد تاریخ ایران باستان و صاحب کرسی هاروارد باسکرویل در دانشگاه کالیفرنیا و عضو شورا و هیات اجرایی انجمن بین‌المللی ایران‌شناسی که با ایرج افشار چندی در ایران همسفر بوده است، شرح می‌دهد:**  
 «در حدود شاید یکم یا ۹ یا ۱۰ سال با آقای افشار همسفر بودم. من هر وقت ایران بودم آقای افشار لطف می‌کرد و می‌گفت کجا دوست داری برویم یا کدام خطه ایران؟ چون می‌دانست که من راجع به ایران باستان کار می‌کنم، صلا اوایل می‌رفتیم سایت‌های باستانی را ببینیم. ولی خوب به تدریج شروع کردیم به جاهای دیگر رفتن. آقای افشار دوست نداشت از جاده آسفالت‌ها جایی برود. دوست داشت همیشه از خاک و بیابان سفر کند برای این که می‌گفت چیزهای دیدنی ایران را آنجا آدم می‌بیند نه توی جاده اصلی. در این ۱۰ سال نمی‌توانم بگویم بیشتر ایران را رفته‌ام مقدور نیست. ولی می‌توانم بگویم به چهار گوشه ایران سفر کردیم. ما دو بار سمت کردستان رفتیم. یک بار به سمت خراسان. یک بار به سمت شمال در کنار دریای مازندران. به استان مرکزی دو سه بار سفر کردیم. یک بار به سمت سیستان و کرمان رفتیم پهلوی مرحوم همایون صنعتی‌زاده که خیلی یاد خوبی دارم از آن دوره. به یزد رفتیم و خود ایشان هم به یزد خیلی علاقه داشتند. حتماً می‌خواستند من نه یک بار، بیشتر یزد را ببینم. البته فکر می‌کنم آنچه که جالب بود، این شهرهای اصلی نبود. مردمی بودند که در شهرهای کوچک بودند. ما شب‌ها توی خانه‌شان می‌ماندیم. یک دفترچه داشتند که نام تمام مشاهیر، اساتید، نویسندگان ایرانی که در هر شهر و شهرستان و حتی ده کوچکی که باشند داشت و موقی که می‌رفتیم به یک شهری، مثلاً می‌گفت باز کن دفترچه را، آن اسم را بین شماره‌ها زنگ بزن بگو ما داریم می‌آیم. می‌دانید سبب می‌شد که ما با متفکران، نویسندگان و محققان محلی ایرانی هم آشنا شویم. افلا برای من... ایشان که می‌شناختم. این برای من بسیار جالب و آموزنده بود»

«آقای افشار یک جیب داشتند که در پشتش تمام ما محتاج لازم را داشتیم. غذا در رستوران و اینها موقوف بود. ایشان به من

می‌گفتند، امن‌ترین چیز، نان و پنیر و ماست است. هر جا که در محل‌ها می‌رفتیم یا دهی یا شهرستانی، ماست محلی، نان محلی و پنیر، بهترین غذای ما بود. اینطوری ما سفر می‌کردیم و ایشان اصلاً چنان حافظه‌ای داشتند که... مثلاً ما در استان مرکزی بودیم. می‌گفتند بعد از این تپه دوم دست چپ اگر این بیراهه را بروی می‌رسی به مثلاً یک دهی که یک منار بسیار زیبا دارد از دوره مثلاً صفوی. ناگهان بدون این که نشانه‌ای باشد می‌پیدیدند و می‌رفتیم آنجا می‌رسیدیم. واقعا عجیب بود و بسیار جالب. دو سه بار لطف کردند و مرا تنهایی بردند. یک سری سفرها بود که خیلی عالی بود و من آن سفرها را هرگز فراموش نمی‌کنم. ولی اولین بار و هر یک سال در میان اساتید پزشکی بودند و من برایم ارزنده بود که با آنها در ماشین باشم. یک بار یادم است با آقای ریچارد فرای و دکتر شفیع کدکنی و آقای افشار، بهرام افشار یک سفر کردیم به کردستان که بسیار عالی بود. با دکتر منوچهر ستوده یک سفر کردیم. یک سفر سنگین و طولانی. ماشاءالله آقای ستوده فکر می‌کنم ۹۶ سالشان باشد. آقای افشار هم ۸۵ سالشان بود. روزی ۱۲ ساعت آقای افشار پشت فرمان می‌نست و این دو نفر صحبت می‌کردند و می‌رفتند. یادتان باشد آقای افشار اجازه نمی‌دادند کسی ماشینشان را براند. خودشان روزی ۱۲ تا ۱۴ ساعت رانندگی می‌کردند. اجازه نمی‌دادند کسی بار را از پشت بردارد. خودشان باید می‌آمدند بر می‌داشتند. واقعا یک مسائل آموزنده‌ای بود از بابت این قدیمی‌های ما که محقق‌اند و در ایران بودند. این برای من بسیار جالب بود»

● **محمد کاظم بجنوردی، رئیس مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در هنگام مراسم خاکسپاری افشار می‌گوید:** «چنین مردی مدتی نزدیک به ۷۰ سال، برای باروری فرهنگی ایران، تمام عمر خود را صرف کرد. ایشان ۸۵ سال عمر کرده‌اند. اولین اثر ایشان در سن ۱۹ سالگی بود. او را کتاب‌شناسی و نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی سخت بزرگ می‌شمارند، در حوزه‌های مختلف ایران‌شناسی. به طوریکه ما دیروز حساب می‌کردیم، بیش از سه هزار و با تصدق تألیف و تصحیح مشتمل بر کتاب و مقاله و اشارات این مرد باقی مانده است. من به آقای مجیدی گفتم کتابهای ایشان را جمع کنیم! گفت: یک کتابخانه است، وقتی که شرح حال ایشان را برای دانشنامه ایران و طبعا اکنون برای دایرةالمعارف بزرگ، مشغول تدوین بودیم، به عظمت این مرد پی بردیم. استاد دکتر شفیع کدکنی چه شیوا و به حق او را «فرزانه فروتن ایران‌مداری‌ها» نامیده است. از اینها که بگذریم او «ایرج افشار» بود و نامش گویای همه آن بزرگی‌ها و خردمندی‌ها و در عین حال فروتنی‌های عالمانه و آگاهانه است.

او توانایی ما را برای بالا بردن وزنه علمی در دنیا بسیار ارتقاء می‌داد. چنین ضایعه‌ای برای ما قطعاً جبران‌ناپذیر است. امروز روز ایرج افشار است و من فکر نمی‌کنم نتوانسته‌ایم کسی را پیدا کنیم که تا این اندازه کار کرده باشد و در عین حال نمونه اخلاق باشد، نمونه فروتنی باشد، نمونه انسانیت باشد. روزی آقای ایرج افشار به من زنگ زد و گفت مایلید که عصر با هم یک جای بخوریم؟ من رفته منزل ایشان و پس از مدتی، ایشان گفت بیاید کتابهای مرا ببینید. رفتیم از این اتاق، به آن اتاق تمام کتابهایش را ایشان نشان داد. شاید بیش از سی هزار جلد. بعد نامه‌ها، اسناد، بیش از هزاران هزار. من شنیده بودم که آقای ایرج افشار منابع بسیاری فراهم آورده‌اند. ایشان هم بنیانگذار کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بود، هم یک وقتی رئیس کتابخانه ملی بود، هم خودشان بنیاد افتخار پراگنیز افشار را داشتند که مرحوم پدرشان محمود افشار تمام اموالش را وقف کرده بود و وقف کرده است برای ترویج فرهنگ و تاریخ ایران. من شنیده بودم که آقای ایرج افشار دلبستگی زیادی به کتاب و سند و منابع تحقیق دارند. وقتی اینها را به من نشان داد، حقیقتاً از آن من پدیدو. اینها را من به دائره المعارف می‌سپارم. که من خیلی در شکست شدم که این مرد بزرگ چگونه تا این حد با گذشت و در فکر فرهنگ و ادامه حیات فرهنگی همان مجموعه است.»

### «پنج نمونه از یادداشتهای ایرج افشار»

۱- آوردن ماه فارسی به جای شهر عربی با ستوده و اقتداری و اسلام پناه در گورستانی از آبادی‌های بویراحمد سفلی گردش می‌کردیم. تاریخ سنگی را خواندم که «فی ماه رجب» در آن ذکر شده بود. دوستم اسلام پناه گفت نباید درست باشد. گفتم در سنگ‌های قدیم و مخصوصاً روستاهای دور از شهرها و حتی انجمن‌های نسخه‌های قدیم دیده‌ام که حجراها و کاتب‌ها به جای «شهر» عربی «ماه» فارسی را در ترکیب نام ماه‌های قمری نوشته‌اند. امروز که در کتابخانه مرعی (قم) بودم دانشمند گرامی آقای دکتر محمود مرعی نسخه جدیدی را حاوی سه رساله پزشکی و بخشی نجومی که خریداری کرده‌اند آوردند و دیدم. این مجموعه به خط جلال ادیب است با این تاریخ «فی منتصف ماه محرم سنه خمس عشر سبعمائه». (کذا)

### ۱- «وقتی‌نامه کتاب فقه زیدی»

«این روزها که رسیدگی به یادداشتهای خود در باره تاریخ کتابخانه‌های ایران می‌کردم، متوجه شدم وقتی‌نامه شاه سلطان حسین بر نسخه کتاب شفا تألیف حسین بن داعی الی الله محمد بن احمد بن یحیی در فقه زیدی مورخ ۱۰۶۲ را که در چهار صفحه به خط نسخ خوش، بر اول نسخه کتابت شده و من متن آن را در راهنمای کتاب سال ۱۵ (۱۳۱۵): ۸۵۹-۸۶۲ چاپ کرده بودم، درین سالهای اخیر در دو جای دیگر از روی مآخذ واحد دیگری چاپ شده. ولی آن مآخذ سوادى است ازین وقتی‌نامه و آن مآخذ در مجموعه خطی کتابخانه آیت الله مرعی در قم مضبوط است.

تفاوت عمده‌ای که در وقتی‌نامه نسخه شفا دیده می‌شود، ذکر نام کتاب مورد وقف در متن وقتی‌نامه است. بنا بر این هر یک از کتابهایی که بر آنجا وقف شده بود، می‌باید دارای همین وقتی‌نامه و ذکر نام کتاب بوده باشد. اما مشخصات آن دو ماخذ:

رضا مختاری - دو وقتی‌نامه کتاب از عهد صفوی. وقف میراث جاویدان ۴ (۱۳۷۵) ش ۱: ۷۲-۷۵؛ دیگری از محمدباقر سجادی خوراسگانی - وقف کتاب در دوره صفوی، وقتی‌نامه کتابخانه مدرسه چهارباغ اصفهان. آینه پژوهش ۷ (۱۳۷۵): ۱۲۳-۱۲۶.

### ۳- ضربه‌های دیگر به مشروطه:

در سخنرانی گفتاری خود درباره مشروطه که به خواستاری دوستان نشر فرزانه روز اجرا شد و سپس متنی از آن در بخارا به چاپ رسید (شماره ۴۷ اسفند ۱۳۸۴) عمده صدماتی را که به مجلس و قانون اساسی وارد شد نمونه وار یاد آور شدم. ولی دوستی یاد آور شد بهتر بود موارد بعدی را هم گفته بودی، این است که باز ضربه‌هایی گفته نشده یادآوری می‌شود.

۱) با تصدیق آنکه دکتر منوچهر اقبال به نخست‌وزیری رسانیده شد فرصتی پیش آمد که شاه به دنبال اختیار مهمی که توسط مجلس مؤسسان ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ گرفت، توسط کنگره (مجلس واحد مرکب از سا و شورا) اسلهای ۴ تا ۷ و ۵۱ قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم را تغییر بدهد و این مقصود انجام شد (از ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ به بعد).

باید دانست در دوره جدید مجلس سنا که در ۲۴ فروردین ۱۳۳۶ تشکیل شد، چون قی زاده رئیس سنا موافق تغییرات قانون اساسی نبود در چهارم اردیبهشت از ریاست استعفا کرد و در هم اردیبهشت فرمان تشکیل کنگره به توشیح شاه رسید و طبقاً طلمه دیگری بر قانون اساسی وارد آمد. (۲) اصول ۳۸ و ۴۱ متمم قانون اساسی توسط مجلس مؤسسانی که در ۱۸ شهریور ۱۳۴۶ به وجود آورده شد تغییر یافت. برای آگاهی دقیق‌تر نسبت به تصرفاتی که به عنوان اصلاحات یا ضرورت در قانون اساسی از ۱۳۰۴ تا ۱۳۴۶ شده است منظم‌ترین مرجع دائره المعارف فارسی مصاحب است. ذیل قانون اساسی ایران و مجلس مؤسسان مراجعه شود.

### ۴- مفهوم وطن از چشم اسدالله علم (کلوخی چغندر):

میان بزرگان قدیم یزد موسوم بود که به هنگام برداشت سبب زمینی، چون زمین را برای در آوردن سبب می‌کنند، کلوخایی را که بیرون می‌آمد دایره‌وار بر روی هم می‌چیدند - تنور مانند - و نیم متری بالا می‌آوردند و درون آن را از بوته و چوب و خلاشه می‌انباشند و آتش می‌زدند، و آقدر سوختن آتش را ادامه می‌دادند که کلوخها سرخ و سوزنده می‌شدند. سپس مقداری سبب‌زمینی را به درون آن تنور مانند می‌ریختند و دیواره چیده شده را بر روی آن سبب‌زمینی‌ها خراب می‌کردند و ساعتی می‌گذاشتند که سببها در خلواره آتش و گرمای سوزنده کلوخ بپزند. سپس خاک را پس می‌زدند و سبب‌زمینی‌های پخته شده را می‌خوردند. بسیار طعم خوب و لذیذی داشت.

امروز در جلد پنجم یادداشتهای عبرت‌انگیز اسدالله علم هر چندی که همین روزها در امریکا انتشار یافته است خواندم:

«دیشب برای آنها یعنی نوه‌ها "کلوخی" در سبک بچند درست کردم که چغندر را در کوره‌خاکی (کلوخ) می‌ریزند و کوره قبلاً قاتا را بر سر آن خراب می‌کنند. آن وقت بعد از ۱۷-۱۶ ساعت چغندرها خوب پخته می‌شود. خیلی عالی است. منتها من ازین کار قصد داشتم که خاطرهای در ذهن بچه‌ها بماند. چون وطن غیر از خاطرهای عزیز و شیرین چیز دیگر نیست.» (ص ۳۵۹)

### ۵- بانوان متن‌شناس:

«شماره ۱۵ «میراث مکتوب» را که ورق می‌زدم متوجه شدم از میان هجده محقق که درین شماره نوشته‌هایی از آنها درباره متون فارسی و عربی و منابع‌شناسی چاپ شده است، شش نفر از بانوانند و همه جوان. روزی که دکتر فاطمه سیاح به استادی ادبیات در دانشگاه تهران راه یافت و در باره فردوسی و شاعران فارسی سرای سخن می‌گفت، دهانها باز مانده بود و جای حیرت شده بود. پس از آن دکتر شمس الملوک مصاحب و چندی پس از او، دکتر زهرا کیا - خاخری - و دکتر قمر آریان و جمعی دیگر با اخذ درجه دکترا در رشته ادبیات فارسی به خوبی نشان دادند که بانوی ایرانی به همگامی مردان، شایستگی ورود در مباحث ادبی و تحقیقات ایران‌شناسی دارد. به دنبال آنان در رشته تاریخ - همانا ناطق، شیرین بیانی، منصوره اتحادیه - در رشته تاریخ هنر و باستان‌شناسی - نوشین نفیسی، سیمین دانشور، منیژه بیانی و سوسن بیانی، هایده لاله - در رشته زبانشناسی و فرهنگ ایران باستان - بدرالزمان فریب، زهرا فریب، زاله آموزگار، کتابون مزداپور، نوشین جم‌زاده و زهره زرنشاس - در رشته کتابداری - نوشین اصراری، پوری سلطانی و دهها شاگرد مرز آنها - و افراد متعددی ظهور کرده‌اند و حضور یافته‌اند که اغلب نامشان در مجموعه‌ای که خانم پوران فرخ‌زاد گردآوری کرده آمده است. البته می‌باید نام این جوانانی که متن‌شناس و متن‌یاب و متن‌چاپ کن شده‌اند، در چاپ بعدی آن مجموعه حتماً بیاید.»

در اینجا جستارها و فراهانی از ایرج افشار در باره تاریخ، فرهنگ و هنر ایران که حاکی از ژرف اندیشی و عشق و علاقه او به همه مردم ایران با زبانها و لهجه‌ها، گوشها و سلیقه‌ها و تکرش‌های دینی و... است می‌آورم. افشار می‌نویسد:

«در اینجا جستارها و فراهانی از ایرج افشار در باره تاریخ، فرهنگ و هنر ایران که حاکی از ژرف اندیشی و عشق و علاقه او به همه مردم ایران با زبانها و لهجه‌ها، گوشها و سلیقه‌ها و تکرش‌های دینی و... است می‌آورم. افشار می‌نویسد: «از میان اسنادی که قطعاً در تدوین تاریخ اصیل و واقعی سرزمین ایران و قوم ایرانی باید مورد استفاده و تحقیق قرار گیرد، آثاری که در ویرانه‌های غیر مشهور و قلمرو پهناور شاهنشاهی تاریخی ایران و ممالک محروسه آن، خواه پدیدار و خواه نهفته است، مقام بسیار مهمی دارد و به علت آن در صفحه ۱۴



### «۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد کتر مصدق»

که تاکنون مجهول مانده است، اهمیتش از مدارک دیگر پیش تر است. این آثار عبارت است از کلیه ابنیه عمومی، سنگ قبور، امامزاده‌ها و بقاع زیارتی، مزارات و کتابها، خاتقاهای درویشان و غیر ایشان، قباله‌ها و وقف‌نامه‌ها، منشورها و فرمان‌ها، احکام پادشاهی و دستورهایی حکومتی مشهور بر سنگ و منسوب بر دیوار مساجد و ریاضات، کتیبه‌های کاشی و سنگ و خشت و چوب که بر دیوار ویرانه‌های ما بسیار است... و بسیار چیزهای دیگر از این قبیل:

تاریخ ایران طبعاً و حقاً بر دو بخش مجزا تقسیم می‌شود: پیش از اسلام و پس از آن. درباره تاریخ پیش از اسلام تحقیقات اساسی که توسط فرنگی‌ها شده متکی و مبتنی است بر مآخذ کتبی قدیم خودشان و کتیبه‌های معدود ماندگار در ایران تاریخی، و حفاریات متعدد که در شهرهای آبادان و ویران شده است. اگر چه مجهولات نسبت به تاریخ پیش از اسلام بسیار است، ولی اساس مطلب نسبت بدان دوره در همین حدودهاست که تاکنون به دست آمده و از روی آن‌ها تاریخ مرتبی مدون شده است.

با وجود این کارگاه آثاری از زیر خاک تیره و کوه خارا به دست می‌آید که نکته‌های تازه و رازهای خفته را هویدا می‌کند، مانند پدیدار شدن تمدن نامعلوم و بی‌تاریخی که در سایه درختان سرسبز «سور» جنگلی در خاک سرخ‌فام تپه‌های مارلیک بر کنار رود بار زیتون مدفون بود، و با این که آثار هنری و زیبایی بسیار هنرمندانه از دل تیره زمین به عرفات روشن موزده‌ها کشانیده شد، ولی هنوز نمی‌دانیم که کدام قوم آن‌جا می‌زیسته‌اند، به چه زبانی تکلم می‌کرده‌اند، چه دینی داشته‌اند و بر چه ناحیه‌ای حکومت می‌رانده‌اند... یا اکتشافاتی که در این اواخر در تخت سلیمان شد، باز چیزی نبود که «سین» را به ما درست و کافی بنمایاند و بشناساند.

مقصود آن است که امید ما به روشن شدن تاریخ باستانی ایران از رهگذر ابنیه قدیمی و آثار مدفون در خاک، چندان نمی‌تواند باشد که نسبت به دوران ایران اسلامی. توارخی که به طور عمومی برای دوران اسلامی ایران نوشته‌اند، خواه از قبیل جامع‌التواریخ، حبیب‌السیر، روضه‌الصفاء و ناسخ‌التواریخ، و خواه آثار محققان چهل سال اخیر خودمان، همه مبتنی بر چند حد اکثر جنده کتبی است که مولفان این کتب، مآخذ خود قرار داده‌اند. به عبارت دیگر، معلومات آنان مآخوذ از کتاب‌های مشترک و معین و معدود بوده است و توجهی به آثار دیواری و خشتی و کاشی و ابنیه مخروبه و آبادی‌های دایر و بایر نداشتند یا بسیار کم داشته‌اند. به اصطلاح این آثار پیش از آن‌ها محلی از اعراب نیافته بوده است، در توارخ مفرد مخصوص به یک دوره یا یک سلسله خاص نیز وضع بر همین منوال است و تفاوت بازرزی در بین نیست.

افشار در نوشته دیگر بر این نظراست که: "قدمت کهن‌ترین آثار بشری مربوط به تمدن پهنه ایران کنونی که از زیر خاک بیرون آمده است، تا حدود هفت هزار سال پیش می‌رسد. چنین بقایایی که از آدمی به جای مانده در خور حفاظت است. باید نیک و دقیق دانست که هر سنگ تراشیده و خشت ساینده و کاسه شکسته‌اش از آن کجاست و با چه مایه‌ای از آزاری ساخته شده است تا بر تاریخ تمدن و اندیشه ایرانی به شایستگی بر تو پژوهش افکنده شود. البته باید چنین سابقه دراز و افتخار آمیز را بی‌هیچ تعصب و گزافه‌ای به ملل دیگر و دوست‌داران هنر قدیم و مشتاقان تاریخ گذشته ایران معرفی کرد. آثار یک ملت تنها چند سنگ و کتیبه و کوزه سفالین نیست. هر چه حاصل ذوق و اندیشه افراد اوست، یادگاری است از آن ملت و همان است که در اطلاق کلی «تمدن» و در اصطلاحی جدیدتر و محدودتر «فرهنگ» گفته می‌شود. فرهنگ ایرانی عبارت است از عمارات کهنه

(اعم از ابنیه پیش از اسلام و پس از آن)، آداب و رسوم محلی و قومی، کتاب و نوشته از هر قبیل (خواه مخبوط و خواه مطبوع)، سنگ‌نبشته (اعم از کتیبه‌های پادشاهان و سنگ مزار حاجی حسن دلاک ابرقوهی)، افسانه و ترانه‌های بومی و روستایی، آواز و موسیقی ایلیاتی و شهری، نگارگری و کنده‌کاری و منبت‌سازی، و دیگر هنرهایی که زاده دست و اندیشه آدمی و ساخته از مواد و انشای مختلف است. همین آثار است که بیان‌کننده و نشان‌دهنده اهمیت و اعتبار قوم ایرانی و گویای تاریخ سرزمین آریایی و روش زندگی و ذوق پایدار مردم آن است. آثار ایرانی در طی هفتاد قرن، روزگاران پست و بلند بسیار دیده است. جنگ‌های پی‌اندر پی، چپاول‌های اقوام مهاجم، خریدهای ملل راقیه و تخریب‌های خودمانی هر یک در ویرانگری آثار نفیس و عزیز ایران عاملی موثر بوده است. اما نباید غافل بود که بی‌توجهی گذشته خودمان در میان عوامل مختلف بنیان‌کن دیگر، ریشه‌های استوارتر دارد، خواه این بی‌توجهی از راه عناد باشد و خواه بی‌ذوقی، مبارزه‌ای که باید همواره داشت، بیشتر با چنین خصلت ناپسندست تا همگان بر اهمیت آثار ملی وقوف حاصل کنند و در نگاهداری و مرمت آنها از خدمت و گذشت دریغ نوزند."

#### \* کتاب

\* کتاب اثری است که افکار دانشمندان و نویسندگان را از هزار سال پیش تاکنون حفظ کرده و چگونگی اخبار و وقایع و طرز اندیشه و رفتار ملت ایران را از قرن‌ها پیش تا حال به ما رسانیده است.

پس ناگزیر از آنیم که جمیع نوشته‌های ایرانی و مربوط به ایران را برای شناختن خصائل و افکار قومی جمع‌آوری کنیم، اعم از آن که این نوشته‌ها مخبوط باشد و یا مطبوع. کارهایی را که در این زمینه باید کرد، می‌توان چنین خلاصه کرد:

یکی آن که در جمع‌آوری نسخ خطی از هیچ همتی و صرف وجهی دریغ نکنیم. دیگر آن که فهرست کلیه نسخی را که جمع کرده‌ایم و یا خواهیم کرد، تدوین و منتشر سازیم. دیگر آن که از نسخ خطی که در بلاد مختلف عالم جمع شده است، عکس و فیلم تهیه کنیم و در مرکزی نگاهداری کنیم. دیگر آنکه بکوشیم تا کلیه کتاب‌ها و رساله‌ها و روزنامه‌ها و مجله‌هایی را که در ایران طبع شده است، به هر زبان و خط جمع‌سازیم. اگر عین آنها را به دست نمی‌آوریم، از آنها عکس و فیلم تهیه کنیم و بعد فهرست منتشر کنیم. دیگر آن که باید از کلیه کتاب‌هایی که به زبان فارسی در اکتاف جهان نشر شده است، اصل یا عکس تهیه کنیم.

دیگر آن که باید از جمیع آن کتاب‌ها و رساله‌ها و مقالاتی که به زبان‌های مختلف عالم در باب زبان و تاریخ و ادب قوم ایرانی نوشته شده است، اصل یا عکس تهیه کنیم. دیگر آن که باید به انتشار کتاب‌های فارسی و نوشته‌های قدیم ایرانیان کمک کنیم و به هر اندازه که مقدور است، متون فارسی چاپ نشده را چاپ کنیم."

#### \* زبان فارسی

\* تقویت زبان فارسی در میان مردمی که مشتاق خواندن آن باشند و تشویق افرادی که به تحقیقات و تجسسات ایرانی اشتغال دارند، از وظایف وزارت فرهنگ و هنر است. برای برآوردن این منظور باید اول دانست که در قلمرو زبان فارسی وضع زبان چگونه است و چه راه‌هایی برای نگاهداری و پیشرفت آن وجود دارد. رازینی‌های فرهنگی کارشان جز این چه می‌تواند باشد؟ رازینی‌ها باید متدوماً به موسسات ایرانی‌شناسی کمک کنند و کتاب و عکس و فیلم در اختیار آنان قرار دهند.

وظیفه دیگری که در پیش است، جمع‌آوری لهجه‌های مختلف ایرانی است. با رواج وسایل ارتباطی تمدن جدید، لهجه‌های محلی از میان خواهد رفت. طبیعی است که از لحاظ فواید علمی و به قصد بی‌بردن به کیفیت و ریشه لغات و قواعد دستوری و زبانی ناگزیر از آنیم که

لهجه‌های مختلف را بشناسیم و روابط هر یک را با دیگری بدانیم و مجموعه لغات آنها را در دست داشته باشیم. تردید نیست که جمع‌آوری لغات لهجه‌های ایرانی کمک شایسته‌ای به تدوین فرهنگ زبان فارسی خواهد کرد."

#### \* آداب و رسوم و عقاید

"مراسمی که در تولد و عروسی و مرگ و شادمانی و جشن‌ها در میان اقوام مختلف وجود دارد مظاهری است از ذوق و اندیشه آنان. خرافات و عقاید هر جامعه‌ای حکایت از نحوه تفکر آن‌ها دارد. باز شناختن جمیع این مراسم و افکار موجب آشنایی به روحیات ملی و رفع تعایب زندگی اجتماعی آنان خواهد بود.

جمع کردن وسایل و ابزارهای که در زندگی روزمره (نظیر لباس و ابزار پخت و آرایش) و در پیشه‌ها و صنعت‌ها (نظیر وسایل کشاورزی، نساجی، ماهیگیری) به کار می‌رود، همه در شناختن مردم مناطق مختلف از عوامل مهم موثر است. اگر دیر دست به کار شویم، این آثار و مظاهر و افکار با آمدن جوانان به شهرها و رفتن رادیو و روزنامه به قراء و آبادی‌های دورافتاده از میان خواهد رفت و چندی بعد بسیاری از مراسم و آداب و عادات بر ما مجهول خواهد ماند. کما این که اکنون از جشن آیشان و اجوبه‌بازی و فانوس خیال و جنگ خروس بی‌خبریم و باید فرنگی به ما بگوید که فانوس خیال چه بوده است تا معنای شعر خیام را درست درک کنیم! در این زمینه هنرهای زیبای دیروز کارهایی چند کرد که فانوس مطلوب و مطابق مصلحت بود و باید امید ورزید که این خدمت مهم و اصیل توسط فرهنگ و هنر، با علاقه پیش‌تر و دامنه وسیع‌تر گسترش یابد."

#### \* هنرهای ملی

"موسیقی و نقاشی و نساجی هنری و منبت‌کاری و طراحی و بافت قالی و خوش‌نویسی و کاشی‌پزی و سفال‌گری و دیگر هنرهای باریک و نازک یا گارهای درخشان قومی و مظاهر فکر ذوق ایرانی است.

در هر یک دست تصرف روزگار یعنی تاثیر تمدن فرنگی اثر گذارده و بیم آن است که دیگر بار، نو بینی شناسش باز! بر ماست که در حد معقول در حفظ اصالت و نگاهداری این جوهرهای هنری بکوشیم و اگر نوسازی و تجدید لازم است، مطابق عقل و اقتضا عمل کنیم، چه یک‌بار در فریضه هنرهای تازه و طرح‌های ناساز شدن دور از حزم و سنجایی ملی و قومی است."

#### ◀ برخی دیگر از آثار او:

- پژوهش‌های ایران‌شناسی (ج ۱ و ۲)، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (۱۳۸۴)
- دفتر تاریخ، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (۱۳۸۴)
- فرهنگ ایران زمین، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (۱۳۸۴)
- گلگشت در وطن (سفرنامه‌چ) چاپ اول، تهران: اختران (۱۳۸۴)
- نامه‌های تهران، چاپ سوم، تهران: فروزان روز (۱۳۸۵)
- ریاض الفردوس خانی، چاپ اول، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار (۱۳۸۵)
- یاد یار مهربان (مرزهای شرقی شعر پارسی از تاجیکان و رارودان تا هند، با مقدمه ایرج افشار) تهران: شهاب ناشر
- فهرست دستنویس‌های فارسی در کتابخانه ملی اتریش و اتریش دوتی اتریش در وین. فرهنگستان علوم اتریش - فهرستگان وین. ایرج افشار افزون بر تألیفات و مقالات، کتفراش‌ها «در حدود ۳۰ هزار جلد کتاب، هزاران و بلکه دهها هزار سند و عکس که او در طول بیش از ۷۰ سال عمر خود جمع‌آوری کرده بود، ۱۶ هزار نامه را هم که همه نمایشگر مجموعه عظیمی از مطالعات ایرانی‌شناسی و اسلاشناسی است از خود بجا گذاشت».

بگفته علی‌دهباشی مدیر و سردبیرمجله فرهنگی و هنری بخارا، ایرج افشار «پیش از بیماری، در حال تدوین جلد دوم سفرنامه‌های داخلی اش بود. جلد اول این سفرنامه‌ها با نام «گلگشت در وطن» منتشر شد که در پی استقبال از آن و همچنین تشویق دوستان، ایشان به تدوین جلد دوم پرداخت. او در ادامه گفت: بخش‌هایی از خاطرات ایرج افشار با عنوان «این دفتر بی‌معنی» در مجله «بخارا» منتشر شده است».

آخرین کتاب به کوشش ایرج افشار «گزارش‌های سیاسی واشنگتن و یادداشتهای زندان الهییار صالح» بود که روز چهارشنبه ۱۸ اسفند از سوی انتشارات سخن منتشر شد. یعنی دقیقاً همان روزی که ایرج افشار جهان را بدرود گفت.

سرانجام زنده یاد ایرج افشار چهارشنبه ۱۸ اسفندماه ۱۳۸۹ پس از طی یک دوره بیماری و در اثر نوعی بیماری خونی در سن ۸۵ سالگی در بیمارستان جم تهران درگذشت و یکروز روز جمعه ۲۰ اسفند بر دستان فرهیختگان و فرزاتگان ایران تشییع شد و در بهشت زهرا در مقبره خانوادگی به خاک سپرده شد.

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید با تن رسد به جانان با جان زتن بر آید بگشای ترتیبم را بعد از وفات و بتگر کز آتش درونم دود از کفن بر آید «حافظ»



◀ یادمان ایرج افشار، فروتن ایرانی را با سخنرانی خانم دکتر ژاله آموزگار استاد دانشگاه تهران که در روز دوشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۹ در مراسم بزرگداشت زنده یاد ایرج افشار یزدی در سالن همایش‌های مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی ایراد کرده بود به پایان می‌برم.

متن کامل سخنان ایشان به شرح زیر است:

«می‌توانم اقرار کنم که از میان کسانی که این روزها نام ایرج افشار را با همه توانایی‌های چند بعدی و کم‌تظیرش به زبان آورده‌اند صلاحیت من در معرفی او کمتر از همه است. آنان دوستان نزدیک، شاگردان و همسفرانش بوده‌اند، رفیقان گرمابه و گلستان، هم‌راهان او در دشت و دمن‌ها، در دره‌ها و کوه‌ها، هم‌قلمان او در تصحیح نسخه‌ها و اربان هم‌صحبت او در دیدارها. اما اگر من درخواست لطف‌آمیز بر گزار کنندگان این مجمع را برای ایستادن در این جایگاه پذیرفتم، برای این بود که می‌خواستم نماینده‌ای باشم از ایرانیان بشمار عاشق ایران که می‌دانند ایرج افشار برای شناساندن تاریخ این سرزمین و پاسداری از زبان فارسی و فرهنگ ایران و حفظ و حراست میراث‌های گرانمای ما چه کرده است و اعتراف کنم که بارها و بارها، بی‌تظاهر، بی‌تعارف و مجامله از خداوند خواسته بودم به ایرج افشار، این خدمتگزار بی‌ریا و واقعی ایران عمری دراز ولی با آگاهی و شعور تا واپسین دم زندگی عطا کند و اکنون از این که خداوند نایب مرا پاسخ گفته است، سپاسگزارم. ایرج افشار هر وقت می‌رفت دریغ بود، ولی خو

ن که این عمر دراز پر بار را تا آخرین لحظه با هشیاری و آگاهی سپری کرد. همه ما آخرین عکس‌های او را روی تخت بیمارستان دیده‌ایم، عینک به چشم، قلم در دست، در حال خواندن و نوشتن و به شهادت فرزندان و دوستانی که روزهای آخر با او بودند ذهنش هم چنان وقاد و روشن.

و من با خودخواهی تمام به عنوان کسی که با دنیای پر رمز و راز اساطیر دمساز بوده است، آن را به حساب نیروی فراسوی نیایش‌هایم می‌گذارم. عمر همه ما خط تیره‌ای است که میان دو رقم جای می‌گیرد. مال ایرج افشار هم خط تیره‌ای است میان ۱۳۰۴ و ۱۳۸۹ ولی آیا همه خط تیره‌ها یکسانند؟

سال‌ها پیش زنده یاد احمد تفضلی در سوگ استادمان «ژان پیر دومناش» در مجله راهنمای کتاب نوشت «همه ما دانشمندانی را می‌شناسیم و با برخی انسان‌های واقعی هم آشنا هستیم، اما شاید کمتر به دانشمند انسانی بر خورده باشیم»... ایرج افشار از این تبار بود، دانشمند انسان، گشاده دل، دارای حسن خلق، با دستی ساینده‌دار و جوان پرور، آنچه می‌دانست و آنچه در توانایی او بود که کمک به نادانسته‌ها بکند، بی‌دریغ و بدون آرمان گرایی به چاپ می‌رساند و یا در دسترس دیگران قرار می‌داد که بنویسند و تکمیل کنند و به چاپ برسانند و یا خود امکان نشر آنها را فراهم می‌کرد.

در کتاب شکند گمانیک و زار، مردان فرخ اورم‌داران، عبارتی دارد: بخشندگی سه گونه است، در اندیشه در گفتار و در کردار بخشندگی در اندیشه چنان است که برای همگان آن نیکی را ببیند که برای خود. بخشندگی در گفتار چنین است که از دانش و آگاهی که به او می‌رسد به شایستگی نیز بیاموزد و بخشندگی در کردار این است که از نیکی که به او رسیده است ارزیابی را دریغ ندارد.

ایرج افشار این سه بخشندگی را به کمال داشت. در عبارت بعدی این کتاب آمده است: که مایلم آگاهی‌های سودمند به دست آورم برای این که به دیگران بیاموزم و پیام‌بری را که باید.

و ادامه می‌دهد، کسی که از اندک دانشی که او را هست به شایستگی بخشید، کارش پذیرفته‌تر از کسی است که بسیار بداند و ارزیابی را از او سودی نیست.

ایرج افشار بسیار بسیار می‌دانست و دانسته‌هایش را بی‌ریا در اختیار همگان قرار می‌داد. سیارند کسانی که گواهی بدهند که ایرج افشار چه درهایی را به روی آنها گشوده است و چگونه جوانان با استعداد را پرورش داده است. او جزو آخرین مردانی است از تبار بزرگان دانشمند سرزمین ما، نسل زرین شایستگی ارجمند، پرورده دوران «ممکن‌ها»، نسلی که محیط مناسب بدانها اجازه داد به دنبال آنچه می‌خواهند بروند، نسلی که زمانه در آنها شور عشق به علم و ادب به وجود آورده بود، نسلی که دانسته‌هایشان یک بعدی نبود و هر کدام به نوعی دائره‌المعارفی بودند، ارزشها ارزش بودند و جای شگفتی‌ست که نسلی پرورده شد از اجوبه‌ها: فره‌وینی‌ها، تقی‌زاده‌ها، فروزاتفرها، پورداودها، مینوسی‌های دانش‌پژوه‌ها، زریاب‌ها، زرین‌کوب‌ها، محمد امین ریاحی‌ها و بسیاری دیگر.

آیا این چشمه خشکیده است؟ ناامید نشویم که ایران ما سرزمینی بزرگ پرور است، این بزرگان رفته، بذریه‌های کاشته‌اند، کافی است به جوان‌های نازنینی که دست پرورده ایرج افشارها هستند بنگریم و ریشه امید را در دل نخبگانیم و اما فراموش نکنیم که این نهال‌ها شکنده‌اند، چون قطره قطره آبیاری می‌شوند، در سگلاخ‌ها رشد می‌کنند، شور و شوق کمتری پیرامون آن‌ها را فرا گرفته است و دست نوازش‌ها کمتر بر سر آنها کشیده می‌شود. امیدوار باشیم که از میان سنگ‌های خارا هم شده، دانشمندان سربلند خواهند کرد.

جاودانگی سرزمین‌ها را دانشمندان آنها فراهم می‌کنند و ایران ما باید با دانشمندان ما جاودانه بماند. تا دانشمندان در خاک خفته ما روانشان آرام گیرد!"



### استاد محمد مهربار محقق ایران دوست که اثری ماندگار برجای گذاشت

«چندگاهی من به تدریس زبان فارسی و تاریخ و تمدن خاورمیانه در لندن پرداختم. این بود که به زبان انگلیسی آشنا شدم. بله. عرض می‌کردم که کتابخانه دانشکده پزشکی را بر اساس اصول جدید اداره می‌کردم تا ۱۳۳۷. در این تاریخ دانشکده ادبیات هم در اصفهان ساخته شد. من تاریخچه دانشکده ادبیات را نوشته‌ام... سال ۳۷ منتقل شدم به دانشکده ادبیات. در آنجا من شوقی پیدا کردم به یاد گرفتن زبان‌های قدیم ایرانی. درس‌های مختلفی هم به عهده من گذاشته شد. ضمن این‌ها که کسی نبود آن‌جا که مثلا زبان انگلیسی و تاریخ ادبیات و تطور زبان فارسی و این چیزها را تدریس کند. به هر صورت این دوره گذشت تا سال ۱۳۵۰ که دانشگاه اصفهان در بالا ساخته شد و دانشکده ادبیات هم به آنجا منتقل شد و من هم در سمت معاونت دانشکده ادبیات بازنشسته شدم.»

مهربار در باره طبقات جامعه در دوره تاریخی ایران می‌گوید: «معمولا، از عهود قدیم، یعنی از آن تاریخی که ما پادشاه و رئیس در مملکت ایران پیدا کردیم و تواریخ درج کرده‌اند، پادشاهان از باجی که می‌گرفتند خودشان را به اصلاح شهرها و خرج کردن این مالیات در احوال رعیت ملزم نمیدانستند. مثلا سلطنت محمود غزنوی. حتی پادشاهان صفوی، خودشان را مسئول حفظ شهر، نظیفیات شهر و تجدید خرابیهایش نمیدانستند. اصلا این در آیین شهریاری ایران نبود. ضبط شهر یا کنترل شهر را بهعهده می‌گرفتند که دزدی مثلا نشود اما اصلاحات شهری نبود. جامعه ایرانی در این موقع چه جور بود؟ جامعه ایرانی از قدیم یک سنت کاستیک (castic) داشت. ۴ طبقه از هم جدا بودند. فردوسی خیلی خوب این ۴ طبقه را بحث کرده که جمشید اینها را ایجاد کرده. طبقه اول موبدان اند و طبقه دوم لشکریان اند و ارتشیان اند و طبقه سوم ستورزان اند یا به قول حکیم [فردوسی]: «دستورزان اهنوختی» اند که صاحبان صنایع اند و آخرین این طبقات زارعین اند که حکیم در تعریف اینها میفرماید: «که هم خود بکارند و هم خود بدروند/ بگناه خورش سرزنش نشوند». این مسئله تقریبا ادامه داشته منتها نه به همان شکل کاستیک. مثلا در دوره ای که من بیاد دارم بازاربان یک طبقه بودند، علما یک طبقه، اشراف و تجار یک طبقه، کاسبان و زارعان مخصوصا یک طبقه برای خودشان بودند. کمتر میشد که یک خانواده ای، عالمانی با بازاری وصلت کند. نه اینکه ممنوع باشد. کمتر اتفاق میافتاد اینها با هم آمیزش و پیوستگیهای داشته باشند یا از احوال هم خبر بگیرند. این پیوستگی در آن زمان که بقایای عهد کهن بود و من میدیدم وجود نداشت. یکجور پیوستگیهای دیگری نسبت به محل بود. محله اهمیت داشت. نه طبقه. هر محله هم بیشتر در اطراف یک بازارچه ای تشکیل میشد. من نتیجه گرفتم درباره جامعه کهن ایران که افراد از روی محل شناخته میشدند نه از روی شخصیت ظاهری. همه از هم میپرسیدند اهل کدام محله ای؟ اهل کجا هستی؟ اهل چارسو علی قلی آقا. شما اهل کجایی؟ من اهل دروازه حسن آبادم. آقا شما اهل کجایی؟ من [اهل] پشت باروام. اینها محله‌ها نیست در اصفهان. شما اهل کجایی؟ من اهل کران ام. کران و احمدآباد. وضع اینجور بود. پیوستگیها به این صورت بود. این پیوستگیها در عهد مشروطیت کم شد تا در عهد

رضاخان بیشتر از بین رفت و بقایاش باقی ماند که تا امروز از بین رفته است. به یک تعبیری میشود جامعه آن روزی را که ما میدیدیم به «زندگی بازارچه ای» تعبیر کرد. «زندگی بازارچه ای» چه گونه بود؟ یک توده ای از مردم که با هم پیوندی ندارند جز پیوند مختصر کسب و کار یا ازدواج‌های داخل هر طبقه و پیوستگی‌هایی که از نظر دینی داشتند. هرکدام پیروان یک روحانی بودند. یک بازارچه بود. در این بازارچه آشپز بود، بقال هم بود، شاید اگر توسعه داشت مسگر هم بود، یعنی ظرف سفیدکن هم بود، و اگر توسعه بیش‌تری داشت حلاج هم داشت، اگر با هم بیشتر توسعه داشت یکی دوتا حمام [هم] داشت. یک حمام اختصاص به زن‌ها داشت. البته حمام کوچک‌تر و اگر این نبود، یک وقت مردانه بود، یک وقت زنانه. بعضی وقت‌ها روزها تا ظهر و بعضی وقت‌ها برعکس زنانه بود یا مردانه. آن هم یک دکانسانی دارد که خوش‌مزه است. هر روز صبح، نزدیکی‌های صبح یک کسی که نگاهدارنده حمام و گرمابه بود به بالای بامی می‌رفت و توی بوق می‌دمید. یعنی حمام آماده شده است. بوق حمام صورت خیلی کهن دارد. حتی در زمان عبید زاکان هم که قرن هشتم هجری است، بوده. می‌گوید: «جار الجنب». بوق حمام. پس یکی دو تا حمام هم بود. یک زورخانه هم بود اگر توسعه‌ای داشت و یک کسانی هم بودند این‌جا که به اصطلاح سردمدار بودند. این‌ها، همان‌طور که [صادق] هدایت هم گفته، «دش» خوانده می‌شدند. به همدیگر هم «دش» می‌گفتند و در زبان عادی این‌ها «لوطی» بودند. «نالوطی» در زبان فارسی آن زمان یعنی ناجیب. یعنی کسی که به عهد خودش وفا نمی‌کند. ظاهرا این [کلمه] «لوطی» معنایی به فارسی ندارد. همان ابن‌اخی‌ها و عیاران که در زمان فردوسی بوده‌اند و در تاریخ سیستان وصفشان هست، ظاهرا این‌ها [لوطی‌ها] بقایای آن‌ها بوده‌اند ولی آن هیبت و حشمت و سظوت آن زمان را کم کرده بودند. این‌ها همه نتایج و کیفیات باقی‌مانده از آن روزگاران کهن ایران است که عیارها بودند. در عهد فتحعلی شاه، یک لوطی خیلی محترمی [بوده] که واقعا لوطی شناخته شده به نام «حاج الهیار لوطی». کسی احوال این‌ها را نمی‌نویسد. نوشته‌اند. کسی هم اصلا اسمی ازشان نمی‌برد. فقط هدایت است که وضع این‌ها را کم و بیش روشن کرده. من یادم است که در دروازه حسن آباد که من آن‌جا در مدرسه علمیه آن زمان بودم [بازارچه‌گاهی یک مدرسه هم داشت]، یکی دوتا همدیگر را گرفته بودند. می‌گفت: «نالوطی! پول‌های مرا بده!» و این کلمه از آن زمان که طفل بودم به‌خاطر من است. این‌ها واقعا مردم درست‌کاری بودند. هدایت این‌ها را در «دش اکمل» یا «دش اکل» خوب وصف کرده. مردانی بودند بسیار باهتر، با وفا و صاحب عقاید محکم و از جمله خدمت به مردم. البته ما آخوند بودیم و بچه طلبه، حتی نداشتیم از نظر پیوستگی‌مان با لباس و موقعیت اجتماعی‌مان داخل این‌ها. جور طبقات بشویم ولی من یادم است که در یکی از این محلات یک لوطی بود که سردمدار هم بود. من آمدم از پهلوی عبور کنم، یک زن ایستاده بود می‌گفت: «دش! تو نداری؟» دخترها را شوهر می‌دادند. برای مردها زن می‌گرفتند. روی حرفشان هم می‌ماندند. غالب اوقات چنین می‌شد که یک چارپایه داشتند دم یک دکان می‌نشستند و این‌جا پانوق‌شان بود. در تهران هم این خصوصیت بود. تا وقتی که من رفتم تهران این خصوصیت بود که من خودم رفتم در محله «اسماعیل بزاز» در تهران. رفتم توی بازارچه پرسیدم که آقا این‌جا دلال کبست برای خانه؟ یک داش بود. گفتم آقا من دانشجوی یک اتاق می‌خواهم. گفت: «زن داری؟» گفتم نخیر. گفت:

«خب طوری نیست. ۵ ریال بده!» ۵ ریال خیلی بود. یک ۵ ریالی نقره درآوردم بهش دادم. گفتم اگر ندادی چه طور می‌شود؟ گفت: «نالوطی من؟ من نالوطی باشم؟ تا تو را خانه‌دار نکنم نمی‌نشینم.» و همین‌جا هم بود. ۵۰ تا خانه آمد به من نشان داد. همه می‌گفتند زن داری یا نداری؟ مجردی؟ کجایی هستی؟... «حدود ۱۳۱۶. خود این داش‌ها هم با هم اختلاف پیدا می‌کردند و همدیگر را چاقو می‌زدند. به همدیگر جراحات و ضربه می‌زدند. می‌کشتند و همدیگر را. چنان‌که خیلی از این‌ها را می‌توانم به یاد بیاورم و هدایت هم خوب وصف کرده. عرض کردم یک زورخانه هم بود و من یادم است که غروب‌ها می‌رفتیم در مسجد الماسیه. مدرسه‌ی الماسیه یک جایست اواخر بازارچه چارسوق مقصود. می‌رفتیم این‌جا پشت سر آقا نماز می‌خواندیم، می‌آمدیم بیرون می‌دیدیم هنوز این داش‌ها نشسته‌اند و صدای زورخانه بلند است. صدای تمبک زورخانه می‌آید. یک مدرسه آخوندی هم بود و یک یا دوتا یا بیش‌تر آخوند متفند هم بود. خب این آقایان آخوندها خیلی در دل این‌ها [دش‌ها] موثر بودند. این‌ها [دش‌ها] برای آقاها نسل می‌کشیدند. «نسل» کلمه صحیح اصفهانی است. نسل کشیدن یعنی به دقت همراهی کردن. یعنی با اندیشه‌های کسی همراه بودن و از آن دفاع کردن. من جای دیگری نشینده‌ام «نسل» را. گاه می‌شد که دوتا محله با هم به جنگ می‌افتادند. این جنگ محله‌ها سابقه تاریخی دارد. آخوندهاشان هم، هم اختلاف داشتند و هم ناچار بودند مواظب همدیگر باشند. وضع اجتماعی آن روز اقتضا می‌کرد که هم پیوسته باشند هم گسسته. در یک مواردی با هم بودند در یک مواردی از هم می‌گریختند. نمونه‌های این‌ها را داریم. در تاریخ مشروطیت می‌بینید که سید عبدالله بهبهانی از یک طرف با نسل‌کشان‌اش و شیخ فضل‌الله نوری از طرف دیگر با نسل‌کشان‌اش. گاهی می‌شد که با هم متحد می‌شدند ولی اغلب از نظر مزاج و امتزاج از هم جدا بودند. دسته‌ها که راه می‌نهادند: دسته چارسو و جوباره و فلان به هم می‌پیوستند. جنوب شهر، مسجد شاه و میدان شاه و... این‌ها همه طبقات‌اند. طبقات جدا شده که مسکن این‌ها را از هم جدا می‌کنند.»

از محمد مهربار، بیش از هشتاد مقاله پژوهشی و چندین جلد کتاب با عنوان‌های زیر منتشر شده‌است:

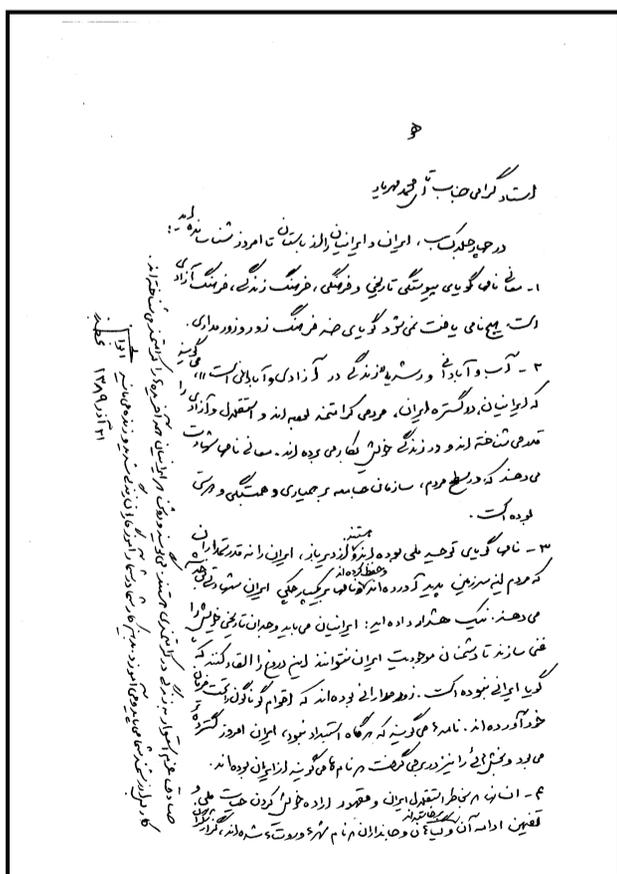
- چشم انداز تاریخ سیاسی ایران، در اصفهان.
- اصفهان از قدیم‌ترین عهود تاریخی گذشته و حال چاپ اصفهان
- رساله در رشد و نمو کودک
- قلمرو اصفهان در گذشته و حال (در تاریخ صفویه)، این کتاب از مدارک نفیس و مهم تاریخ عهد صفوی است و از روی نسخه عکسی کمیاب مدرسه السنه شرقیه لندن ترجمه و آماده شده‌است.
- تاریخ ادبیات قبل از اسلام جلد اول، چاپ اصفهان.
- تاثیر و نفوذ غرب در ایران، چاپ اصفهان
- هلال ماه نو، ترجمه از اشعار تاگور شاعر نامدار هند، در سال ۱۳۴۱ به زیور طبع آراسته شد و در سال ۱۳۸۰ تجدید چاپ گردید.
- راه نو در سلامت روان و تن، در سال ۱۳۴۴ در اصفهان چاپ شد.
- شاه دز کجاست؟، این کتاب نیز دو مرتبه در اصفهان چاپ شده، یکی در سال ۱۳۴۳ و دیگری در سال ۱۳۷۹ در مجموعه کتابهای «کنگره بزرگداشت اصفهان».
- سقوط اصفهان، گزارشهای گیلانتر درباره هجوم افغانان و سقوط اصفهان، این کتاب نیز دو مرتبه چاپ شده، یکی در سال ۱۳۴۴ و دیگری در سال ۱۳۷۱ در مجموعه کتابهای «کنگره بزرگداشت اصفهان».
- ترجمه سفرنامه سانسون (وضع کشور ایران در عهد شاه سلیمان صفوی)، در ۱۳۷۷ در مجموعه کتابهای «کنگره بزرگداشت اصفهان».
- آناپاز، ترجمه شعر سن ژون پرس، به اتفاق محمود نیکبخت، انتشارات فردا، ۱۳۸۰.
- آناپاز، ترجمه شعر سن ژون پرس، به اتفاق محمود نیکبخت، انتشارات فردا، ۱۳۸۰.
- فرهنگ جامع نامها و آبادیهای کهن اصفهان، در سال ۱۳۸۲ در مجموعه کتابهای «کنگره بزرگداشت اصفهان» به چاپ رسید.
- کار او و نام این خدمتگزار صمیمی ایران، می‌ماند. در شمار کسانی است که اسب زندگی را رام کرده‌اند و بر پهنه هستی ملی، به پیش می‌تازند.
- در ۲۱ آذر ۱۳۸۹، ابوالحسن بنی صدر نامه زیر را در باره اهمیت کار استاد به او نوشته بود:

هو

استاد گرامی جناب آقای محمد مهربار در چهار جلد کتاب، ایران و ایرانیان را از باستان تا امروز شناسانده اید:

- معانی نامها گویای پیوستگی تاریخی و فرهنگی، فرهنگ زندگی، فرهنگ آزادی است. هیچ نامی یافت نمی‌شود گویای ضد فرهنگ زور و زورمداری.
- آب و آبادانی و رشد یا «زندگی در آزادی و آبادی است». می‌گویند که ایرانیان، در گستره ایران، مردمی کرامتمند بوده‌اند و استقلال و آزادی را قدر می‌شناخته‌اند و در زندگی خویش بکار می‌برده‌اند. معانی نامها شهادت می‌دهند که در سطح مردم، سازمان جامعه بر همیاری و همبستگی و دوستی بوده‌است.
- نامها گویای توحید ملی بوده‌اند و هستند. از دیرباز، ایران را نه قدرتمداران که مردم این سرزمین پدید آورده‌اند و حفظ کرده‌اند و نامها بر یکپارچگی ایران شهادتی بی‌خدشه می‌دهند. نیک هشدار داده‌اید: ایرانیان می‌باید وجدان تاریخی خویش را غنی سازند تا دشمنان موجودیت ایران نتوانند این دروغ را القاء کنند که گویا ایرانی نبوده‌است. زورمدارانی بوده‌اند که اقوام گوناگون را تحت فرمان خود در آورده‌اند. نام‌ها می‌گویند که هر گاه استبداد نبود، ایران امروز گسترده تر می‌بود و بخش‌هایی را نیز در بر می‌گرفت که نام‌ها می‌گویند از ایران بوده‌اند.
- انسانها که بخاطر استقلال ایران و مقهور اراده خویش کردن حیات ملی و تضمین ادامه آن بر خاسته‌اند و گیاهان و جانداران که نام شهرها و روستاها به زندگی در کرامتمندی هستند. می‌گویند و روشن که ایرانیان همه آفریده‌ها را کرامتمند می‌شناخته‌اند. کار بس ارزشمند شما می‌پاید و می‌آموزد. بدین کار، شما در شمار آموزگاران زندگی شدید و زنده می‌مانید.

ابوالحسن بنی صدر  
۲۱ آذر ۱۳۸۹



اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و لطفاً بکنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و یا است سفارشی یا به حساب بانک وایز فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و تنها عنوان بحث آزادی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنجا بکچون نویسنده محتوای و حقوقی را ندارد!  
توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال می‌کنند و یا به استناد مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری صورت الکترونیکی و غیر آن نشر یافته باشد! با تشکر

Nr.772 28 Mars - 10 April. 2011

شماره ۷۷۲ از ۸ تا ۲۱ فروردین ۱۳۹۰

### بارانهای مرگبار!

● ۶۰ هزار میلیارد تومان پول تعاونی های اعتباری:  
بانک مرکزی ساماندهی تعاونی های اعتباری را در شرایطی آغاز کرد که بالغ بر ۶۰ هزار میلیارد تومان پول در اختیار این تعاونی ها و سایر موسسات پولی خارج از اختیار دولت بود، تعاونی های اعتباری که بدون هیچگونه صورت مالی، پرداخت مالیات، سپرده قانونی، رعایت قوانین بانک مرکزی و غیره به فعالیت خود ادامه می دادند.

● جذب ۴۰۰ میلیارد تومان با سرمایه ۲۱ میلیون تومانی:

اینگونه فعالیت تعاونیهای اعتباری تاثیرات مخربی را بر کسب و کار بانکهای دارای مجوز می گذاشت، تعاونی های اعتباری که با سرمایه های بسیار اندک، سپرده های عظیمی را از مردم جمع آوری کرده بودند به طوریکه یکی از این تعاونی ها با سرمایه ۲۱ میلیون تومان، ۴۰۰ میلیارد تومان از مردم سپرده جمع آوری کرده بود.

برخی از این تعاونی ها توسط افرادی تاسیس شده بودند که هیچگونه سر رشته ای از بانکداری نداشتند؛ به همین دلیل نیز مشکلاتی را برای نظام بانکی کشور ایجاد کرده اند. این شرایط در حالی ادامه داشت که منابع یکی از تعاونی های اعتباری ۱۱ هزار میلیارد تومان معادل ۱۰ میلیارد دلار بر آورد می شد.

● ۱۴۰ تعاونی اعتباری آزاد:

بر اساس گزارشات دریافتی از تعداد ۱۴۰ تعاونی اعتباری، حدود ۱۴۰ تعاونی اعتباری به صورت آزاد به فعالیت ادامه می دادند که بانک مرکزی، از اتمام مرحله اول ساماندهی آنها خبر داده است. بر این اساس بود که بانک مرکزی شورای ساماندهی تعاونی های اعتباری را تشکیل داد.

در ادامه ساماندهی ها، بانک مرکزی با فراخوان تعاونی های اعتباری از آنها رقمی معادل ۷۵ میلیارد تومان تا ۱۰۰ میلیارد تومان اخذ کرد تا ساماندهی ها را ادامه دهد.

انقلاب اسلامی: اینگونه «تعاونی» ها و نیز آنها که بازار غیر رسمی پول را در اختیار دارند، تحت مهار بانک مرکزی نیستند بلکه کارشان یکی جذب پولهای نظام بانکی به شبکه خود و دیگری رانت خواری، از جمله، با استفاده از مدیریت مافیائی اقتصاد کشور است.

\* گزارش تخلفات فتنی و مالی

دولت در مجلس: ۱۱ میلیارد دلار

درآمد فتنی به حساب ذخیره ارزی

واریز نشده:

● گزارش کمیسیون انرژی از عملکرد

وزارت نفت در ۹ ماهه سال ۸۹ امروز قرائت شد که موید انحرافات میلیاردی دولت در اجرای قانون بودجه امسال بود.

به گزارش خبر آنلاین، کمیسیون انرژی این گزارش را به استناد گزارشات نظارتی دیوان محاسبات تهیه کرده بود که گویای انحراف از عملکرد بودجه ۸۹ در وظایف ۹ ماهه وزارت نفت بود. عمده این تخلفات به عدم واریز به حساب ذخیره ارزی از محل فروش نفت خام و کاهش تولید نفت خام مربوط بود که کارشناسان دیوان محاسبات و سازمان بازرسی نیز این تخلفات را تایید کرده اند.

گزیده این گزارش را که عماد حسینی سخنگوی کمیسیون انرژی آن را قرائت کرد به شرح زیر است:

● کاهش ۷۲ هزار بشکه تولید نفت خام در روز

● عدم سرمایه گذاری شرکت نفت و عدم تامین منابع مورد نیاز، از مهمترین دلایل کاهش تولید نفت است که عدم تحقق بودجه کل کشور را در پی داشته است.

● شرکت نفت بیش از ۳۶ میلیون بشکه نفت را از طریق انجام معاوضه صرف فرآورده نموده که برخلاف قانون بودجه ۸۹ است و تخلف آشکار به شمار می رود.

● مازاد در آمد نفت باید به حساب خزانه داری کل کشور واریز شده و پس از منظور نمودن صندوق توسعه ملی و سهم شرکت نفت، مابقی را به حساب ذخیره ارزی بریزد که چنین نشده است. ۴ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار از این محل به حساب ذخیره ارزی واریز نشده است. علاوه بر این، بیش از ۶ میلیارد دلار بدهی مشتریان فتنی نیز به حساب ذخیره ارزی ریخته نشده و در مجموع حدود ۱۱ میلیارد دلار به حساب ذخیره ارزی واریز نشده است.

● این اقدام بانک مرکزی و خزانه داری کل کشور و کاهش سایر درآمدها در جهت خودداری از ارائه لایحه متمم و یا اصلاحیه بودجه ۸۹ بوده است.

● ارجاع تسویه حساب به انتهای سال، موجب تشدید کاهش تولید و به خطر افتادن امنیت تولیدی و سرمایه گذاری کشور شده است.

در نهایت چهار راهکار از سوی کمیسیون انرژی مجلس ارائه شده بود:

● ۱- با توجه به نیاز واردات کشور به واردات بزرین سوپر، اختصاص نفت برای این معاوضه در بودجه ۹۰ پیش بینی شود.

● ۲- در برنامه پنجم مبلغی برای سهم شرکت نفت ایران از تولید نفت در نظر گرفته شده است. این شرکت باید حداقل ۱۲ میلیارد دلار سرمایه گذاری کند. لازم است که نظارت کامل صورت گیرد و در هر سه ماه گزارش آن ارائه شود.

● ۳- در انجام تسویه حساب مقاطع سه ماهه در سال ۸۹ عملکرد شرکت ملی نفت باید مورد بازرسی قرار گیرد.

● ۴- درآمدهای عمومی در لایحه بودجه ۹۰ از جمله درآمدهای مالیاتی و غیره به صورت دقیق پیش بینی شود.

### استمرار کشتار زندانیان و دستگیری و شکنجه و...

است: ۴۵ واحد کافی شاپ و قهوه خانه در این شهرستان در راستای برخورد با مظاهر علنی فساد پلمب شد.

● در ۲۳ اسفند ۸۹، دبیر کل سازمان ملل، شکنجه گسترده، قطع عضو و شلاق و قوانینی که اعدام کودکان را مجاز می سازند و تبعیض قانونی بر ضد زنان در ایران را محکوم کرد.

● در ۲۴ اسفند ۸۹، به گزارش هرانا، دفتر انجمن اسلامی دانشگاه آزاد واحد کرج از سوی نیروهای امنیتی پلمب شده است. این در حالیست که این انجمن طی یک سال اخیر، فعالیت خاصی نداشته و آخرین فعالیت آن مربوط به تجمع روز دانشجو در سال ۸۸ بوده است.

● در ۲۴ اسفند ۸۹، به گزارش هرانا، غلامرضا ناصر از اعضای حزب پان ایرانیست در اهواز بازداشت شد.

● در ۲۴ اسفند ۸۹، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، از لحظاتی پیش جشن چهارشنبه سوری در نقاط مختلف شهر رشت آغاز شده است. مردم با پراغ زدن شعله های آتش و پریدن از روی آن، در موارد متعددی اقدام به سر دادن شعار بر ضد رژیم ولی فقیه می کنند.

● در ۲۴ اسفند ۸۹، بنا بر گزارش از ایران، در شب چهارشنبه سوری، در تهران، چرخهای خیابانهای اصلی را خاموش کردند. و مانع از ورود مردم به این خیابانها می شدند. بسیاری توقیف شده اند. شمار توقیف شدگان افزون بر ۱۰۰۰ نفر بر آورد می شود.

● در ۲۴ اسفند ۸۹، تمامی فروشگاهها و پاساژهای اصلی تهران، به دستور مقامهای امنیتی و انتظامی پایتخت تعطیل شده و این شهر سیمای شهری در حالت حکومت نظامی به خود گرفته است.

● در ۲۴ اسفند ۸۹، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، اعتراضات گسترده و سر دادن شعار مرگ بر خامنه ای در نقاط مختلف شهر مشهد و همچنین درگیری بین مردم و نیروهای سرکوبگر که از ساعت ۱۸:۳۰ آغاز شده است همچنان ادامه دارد.

● در ۲۵ اسفند ۸۹، به گزارش مهر، آیت الله احمد محسنی گرکانی رئیس دیوان عالی کشور با بیان اینکه احکام قطعی اعدام از سوی دادگاه کفیری در کمتر از ۱۰ روز در دیوانعالی کشور رسیدگی می شود گفت: سه شعبه ویژه، پرونده های مربوط به اشرار، جینتکاران، متجاوزان، محاربین، سارقان و مجرمان خطرناک را رسیدگی می کنند.

● در ۲۵ اسفند ۸۹، به گزارش خبرگزاری مهر، در چهارشنبه سوری ۴۶۷ نفر به جرم مزاحمت، برهم زدن امنیت و تولید و توزیع مواد محترقه دستگیر شدند.

● در ۲۵ اسفند ۸۹، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، در پی به کنترل در آوردن کامل واحد ۲ و ۳ زندان قزل حصار که محل بازداشت زندانیان محکوم به اعدام می باشد و متعاقب آن، یورش پاسدارهای بندها و گارد زندان به زندانیان بی دفاع تا به حال حداقل ۷ نفر در زندان از دو طرف کشته و نزدیک به ۱۰۰ زندانی زخمی

شده اند. وضعیت جسمی بعضی از زخمی شدگان بسیار وخیم بوده است و گزارشاتی حاکی از آن است که تعدادی از زندانیان در حین انتقال به مراکز درمانی و یا در مراکز درمانی در گذشته اند.

گارد ویژه زندان و پاسدارهای بندها بسوی زندانیان بی دفاع آتش گشودند و اکثر کشته شدگان و مجروحین مورد اصابت گلوله آنها قرار گرفته اند. پاسداران بندها زندانیان را از سینه به بالا هدف گلوله های خود قرار داده اند. گزارشها حاکی از کشتار زندانیان در این زندان است.

● در ۲۵ اسفند ۸۹، به گزارش خبرگزاری فارس، کمیسیون ماده ۱۰ احزاب در اقدامی غیرقانونی پروانه فعالیت «مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم» را نیز توقیف کرده، ضمن تصویب انحلال این جمعیت، نظر خود را برای صدور رأی نهایی به دستگاه قضایی فرستاده است.

● در ۲۷ اسفند ۸۹، به گزارش کمیسیون المللی حقوق بشر در ایران کاوه قاسمی کرمانشاهی روزنامه نگار و فعال حقوق بشر از سوی شعبه چهارم دادگاه تجدید نظر کرمانشاه به ریاست محمدعلی روشنی به تحمل ۴ سال حبس تعزیری در زندان دیزل آباد این شهر محکوم شد. این حکم با کاهش ۱ سال از میزان محکومیت ۵ ساله منتهم در دادگاه بدوی، روز چهارشنبه ۲۵ اسفند ماه سال جاری به وکیل وی ابلاغ شد.

● در ۲۷ اسفند ۸۹، به گزارش «فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران»، تعداد زیادی از زندانیان بازمانده از کشتار زندان قزل حصار به سلولهای افرادی بند سپاه و بند ۵ زندان گوهردشت کرج منتقل شده اند و تحت شکنجه های وحشیانه بازجویان و اوآک هستند.

● در ۲۸ اسفند ۸۹، به گزارش «محبت نیوز»، ماموران امنیتی در ساعت ۵ بعد از ظهر، با هجوم به خانه ای واقع در محله فرهنگیان شهرستان کرمانشاه که از آن به عنوان کلیسای خانگی ذکر شده کلیه افراد حاضر در محل را که ۱۰ نفر گزارش شده اند، بازداشت کردند.

● در ۲۸ اسفند ۸۹، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، هر یک از ۷ مدیر سابق جامعه بهایی، از سوی دادگاه تجدید نظر به ۲۰ سال حبس محکوم شدند. این حکم به صورت کتبی و در زندان به این ۷ نفر ابلاغ شده است.

● در ۲۹ اسفند ۸۹، به گزارش ایسنا، دو تشکل کارگری از تصمیم شورای عالی کار جمهوری اسلامی ایران بر افزایش ۲۷ هزار تومانی حداقل دستمزد ماهانه هفت میلیون و ۵۰۰ هزار کارگر برای سال آینده انتقاد کرده اند.

دوستان از یاری مالی

نشریه دریغ نفرمائید